

كتاب مقدس ترسايان

(ترجمه خاص)

دوم سموئيل

مقدمه و توضيحات طبق
ترجمه بين الكليساى كتاب مقدس



TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Intoduction, notes & margin:

(TOB) 2003

کتاب دوم سموئیل

آگاهی داود از مرگ شائول^b

می آورد گفت: «چگونه می دانی که شائول مرده است، و نیز پسرش یوناتان؟»^۶ مرد جوانی که این خبر را برای او می آورد گفت: «من بر حسب اتفاق بر کوه جلبوع بودم، و اینک شائول به نیزه اش تکیه کرده بود، در آن حال که ارا به ها و سواران او را از نزدیک تحت فشار قرار داده بودند.^۷ او برگشت و مرا دید و مرا صدا زد. گفتم: لبیک.^۸ او به من گفت: کیستی؟ من به او گفتم: من یک عمالیقی هستم.^۹ او به من گفت: نزدیک من بایست و به من مرگ^{۱- سمو ۳۱:۴} بده؛ زیرا سرگیجه^f مرا فرا گرفته، با اینکه زندگی ام هنوز کاملاً در من است.^{۱۰} من نزدیک او ایستادم و به او مرگ دادم، زیرا می دانستم که پس از سقوطش زنده نخواهد

^۱ باری، پس از مرگ شائول^c، داود که از جنگیدن با عمالیقیان باز می گشت، دو روز در صقلع ساکن شد.^۲ و روز سوم، اینک مردی از اردوگاه رسید، از نزد شائول، با جامه هایی پاره و خاک بر سر^d. چون به نزد داود رسید، خود را بر زمین انداخت و سجده کرد؛^۳ داود به او گفت: «از کجا می آیی؟» او به وی گفت: «من از اردوگاه اسرائیل گریختم.»^۴ داود به او گفت: «چه رخ داد؟ مرا آگاه ساز.» او گفت: «اینکه قوم از جنگ گریختند، و بسیاری از میان قوم افتاده اند؛ و حتی شائول و پسرش یوناتان مرده اند.»^۵ داود به مرد جوانی که این خبر را برای او

۲۴-۲۲:۱۱
۱۸-۱۹:۳۲
۱ سمو ۴:۱۲-۱۷

^b می توان تشخیص داد که فصل ۱ بر شالوده روایتی کهن بنا شده که با ۲۸:۳-۳۹ قابل مقایسه می باشد و بازگو می کند که چگونه داود از یکی از فراریان جنگ، خبر مرگ شائول و یوناتان را دریافت می کند (آیات ۱-۴)، و یک روز را برای سوگواری اختصاص می دهد (آیات ۱۱-۱۲) و نوحه ای می سراید (آیات ۱۷-۲۷). به نظر می رسد که نگارنده کوشیده تا شرح دقیقی از نحوه گذران اوقات داود به هنگام مرگ شائول به دست بدهد. این روایت در آیات ۵-۱۰ بسط داده شده و شیوه مرگ شائول با جزئیاتی بیشتر نقل شده که با آنچه که در ۱- سمو ۳۱:۳-۵ آمده تفاوت دارد و احتمالاً نسبت به آن متأخر است؛ طبق روایت فصل حاضر، شائول از سوی کمانداران تهدید نشده (۱- سمو ۳۱:۳)، بلکه از سوی ارا به رانان (آیه ۶)؛ به جای سپردار مذکور در ۱- سمو ۳۱، جوانی عمالیقی در صحنه حاضر بوده که با اینکه می گوید از شائول اطاعت کرده، اما به خود می بالد که دشمن داود را کشته و نشانه های پادشاهی را به خود داود می دهد (آیه ۱۰). نگارنده با اشاره به مجازات مرد عمالیقی (آیات ۱۳-۱۶)، بار دیگر وفاداری داود به شائول را مورد تأکید قرار می دهد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲۴:۱) و یادآوری می کند که «مسح شده بیهوه» لمس نکردنی است (ر.ک. ۱- سمو ۷:۲۴، ۱۱:۲۶، ۹:۱۱، ۲۳:۱).

^c تحت اللفظی: «واقع شد که پس از مرگ شائول»؛ همین فرمول را در پید ۱۱:۲۵؛ یوشع ۱:۱؛ داور ۱:۱ مشاهده می کنیم (ر.ک. ۲- پاد ۱:۱).

^d ر.ک. توضیح ۱- سمو ۴:۱۲.

^e ر.ک. توضیح ۱- سمو ۴:۱۷.

^f در متن عبری کلمه «ناراحتی» یا «تشیح» به کار رفته است. قرائت آرامی: «لرزه»؛ قرائت لاتین: «پریشانی»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و سریانی.

دراز کنی؟»^{۱۵} داود یکی از پسران را فرا خواند و گفت: «جلو بیا و او را بزنی!» وی او را زد و او مرد.^{۱۶} داود به او گفت: «بادا که خونت بر سرت باشد، چرا که دهانت بر علیه تو شهادت داد، آن گاه که گفتم: من هستم که به مسح شده یهوه مرگ دادم.»

نوحه برای شائول و یوناتان^۱

^{۱۷} داود این نوحه را برای شائول و پسرش یوناتان سرایید.^{۱۸} او امر کرد که آن را به بنی یهودا بیاموزند؛ این [سرود] کمان^k است. اینک آن در «کتاب عادل»^۱ نوشته شده است:
^{۱۹} «ای اسرائیل، نخبه^m تو بر قله هایت سوراخ شده است.

مانند. سپس تاجی^g را که بر سر داشت و بازوبندی را که بر بازو داشت برداشتم و آنها را برای سرورم آوردم.»

^{۱۱} داود جامه های خود را گرفت و آنها را پاره کرد، و نیز تمامی مردانی که با او بودند.^{۱۲} ایشان سوگواری کرده، گریستند و تا شامگاه روزه گرفتند^h، به سبب شائول و پسرش یوناتان، و به سبب قوم یهوه و خاندان اسرائیل، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند.

^{۱۳} داود به مرد جوانی که این خبر را برای او می آورد گفت: «از کجا هستی؟» گفت: «من پسر یک غریب عمالیقی هستم.»
^{۱۴} داود به او گفت: «چگونه نترسیدی که دست خود را برای نابودی مسح شده یهوه

g تاج نشانه پادشاهی است (ر.ک. ۲-پاد ۱۱:۱۲؛ مز ۸۹:۴۰؛ ۱۳۲:۱۸). تاج بعدها به کاهن اعظم داده می شود (ر.ک. توضیح خروج ۲۸:۳۶).

h گریستن (ر.ک. پید ۳۷:۳۵؛ ۱:۵۰؛ اعد ۲۹:۲۰؛ تث ۳۴:۸؛ ۲-سمو ۳:۳۲، ۳۴) و روزه (ر.ک. ۱-سمو ۳۱:۱۳؛ ۲-سمو ۳:۳۵)، دو رسم مربوط به سوگواری هستند.

i شدت احساسی که در این مرثیه قابل لمس است، نباید سبب شود که هنر ظریفی را که در تصنیف آن به کار رفته، فراموش کنیم. آیات ۱۹-۲۵ از ساختاری دقیقاً هم مرکز برخوردار است: **b25** بازتابی است از **a19**، و **a25** بازتابی است از **b19**، و این امر تقریباً کلمه به کلمه صورت گرفته است. رنج «دختران اسرائیل» (آیه ۲۴) در نقطه مقابل شادی «دختران فلسطینیان» (آیه ۲۰) قرار گرفته است: بخش مرکزی (آیات ۲۱-۲۳) با یادآوری سلاح های قهرمانان مفتول، از ایشان تجلیل به عمل می آورد؛ سلاح شائول در **b21** و **b22** مورد اشاره قرار گرفته، و سلاح یوناتان درست در وسط ذکر شده (آیه **a22**)؛ سلاح یوناتان در واقع کلید درک این شعر است و شاید عنوان آن نیز از همین سلاح اخذ شده باشد (آیه ۱۸). در لحظه ای که شائول به هلاکت رسیده و مرحله نخست زندگی داود نیز خاتمه می یابد، به نظر می رسد که شاعر می کوشد چهره یوناتان را در هاله ای از نور قرار دهد، طوری که گویی دوستی پسر شائول و داود در نظر او، توجیه کننده رسیدن داود به سلطنت می باشد. این را باید با ۱-سمو ۴:۱۸ مقایسه کرد که در آن، اعطای سلاح های یوناتان به داود (خصوصاً کمان او) به احتمال زیاد، حالتی نمادین به خود می گیرد. این مرثیه با مؤخره ای به پایان می رسد که در آن، این دوستی به یاد آورده می شود (آیه ۲۶) و موضوعات اساسی شعر تکرار می گردد (آیه ۲۷).

j آیه ۱۸ همانند عنوان بسیاری از مزامیر، حالتی معماگونه دارد. فعل «آموختن» را در مز ۱:۶۰ مشاهده می کنیم. بر اساس ار ۱۹:۹؛ حزق ۱۹:۱۴؛ ۳۲:۱۶؛ ۲-توا ۳۵:۲۵، سروده های مرثیه را به دیگران آموزش می دادند.

k سبک این جمله دشوار است و ترجمه هفتادتنان آن را ساده کرده، عبارت «این سرود کمان است» را حذف کرده است. این کلمات که حالتی اسرارآمیز دارند، احتمالاً به «کمان یوناتان که هیچگاه عقب نمی آمد» اشاره می کنند (آیه ۲۲). - داود مانند موسی (تث ۳۱:۱۹، ۲۱، ۲۲) امر کرد که آن را به مردم بیاموزند. همچنین ر.ک. مز ۱:۶۰.

l ر.ک. توضیح یوشع ۱۰:۱۳. ترجمه سریانی ظاهراً چنین قرائت می کند: «در کتاب سرود.»

m قرائت سریانی: «غزال، اسرائیل» (کلمه غزال در عبری با کلمه «نخبه» و «فخر» هم آوا می باشد). قرائت یونانی: «برافراز، ای اسرائیل، سنگ یادبودی برای آنان که مرده اند»؛ قرائت اکیلا: «بیازما... آنان را که مرده اند». تکرار این مصرع در **b25** این برداشت را ایجاد می کند که «نخبه» در نظر شاعر، بیشتر بر یوناتان دلالت دارد.

n منظور فلسطینیان است (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۸:۲۵).

نه در زندگی جدا شدند و نه در مرگ.
بیش از عقاب‌ها سریع بودند،
بیش از شیران نیرومند بودند.
۲۴ ای دختران اسرائیل، برای شائول
بگریید

که شما را به ارغوانی^u و کتان نازک داور:۵:۳۰
ملبّس می ساخت

و بر جامه‌هایتان زیورهای زرین می نهاد.
۲۵ به چه سان افتاده‌اند قهرمانان
در میانه نبرد؟
ای یوناتان که بر قله‌هایت سوراخ
شده‌ای!

۲۶ من به سبب تو دردمندم، ای برادرم
یوناتان.

برای من چنان جذبه‌ای داشتی^v!

محبت تو برایم شگفت‌انگیز بود
بیش از محبت زنان.

۲۷ به چه سان افتاده‌اند قهرمانان،
به چه سان نابود شده سلاح‌های نبرد؟»

به چه سان افتاده‌اند قهرمانانت؟
۲۰ آن را در جَتِ خبر مدهید،
آن را در برزهای آشقلون اعلام منماید،
مبادا که دختران فلسطینیان شادی کنند،
مبادا که دختران نامختونانⁿ وجد
نمایند!

۲۱ ای کوههای جلیبوع،
بادا که بر شما نه شبنم [فرود آید] و نه
باران^o،

بر شما ای مزرعه‌های مرگ^p؛
زیرا در آنجا بود که سپر قهرمانان ضایع
شد!

سپر شائول به روغن تدهین نشده بود^q،
۲۲ بلکه با خون سوراخ شدگان^r، با پیه
قهرمانان؛

کمان یوناتان هیچگاه عقب نمی آمد،
و شمشیر شائول به عبث باز نمی گشت^s.
۲۳ شائول و یوناتان، دوست داشتنی و
دلفریب^t،

o تحت اللفظی: «بر شما نه شبنم (باشد) و نه باران.» فعل «فرود آید» در ترجمه‌های یونانی و لاتین و آرامی اضافه شده است.
p ترجمه ما حالتی فرضی دارد. قرائت عبری: «صحراهای پیش برداشت». لذا برخی چنین ترجمه می کنند: «صحراهای بارآور.»
q تحت اللفظی: «نه مسح شده به روغن»: ترجمه لاتین این را به شائول نسبت می دهد و قرائت می کند: «گویی تدهین نشده بود.» قرائت سریانی: «به روغن تدهین شده بود.»
r ترجمه‌های قدیمی، آیه ۲۲ را از آیه ۲۱ جدا ساخته و چنین برداشت کرده اند: «کمان یوناتان از خون سوراخ شدگان دور نمی شد.»

s سلاح یوناتان و شائول بلا استفاده نماندند.

t ر.ک. آیه ۲۶

u «بنفش» نیز می توان ترجمه کرد. همین کلمه در پید ۲۸:۳۸ و خروج ۴:۲۵ به کار رفته است.

v «به خاطر تو درد دارم»: تحت اللفظی، در تنگنا به سر می برم.

داود در حبرون

۲ باری، پس از این^w، داود به این مضمون از یهوه سؤال کرد^x: «آیا به یکی از شهرهای یهودا بر آییم؟» یهوه به او گفت: «بر آی.» داود گفت: «به کجا بر آییم؟» گفت: «به حبرون.»^۲ داود به آنجا بر آمد، و نیز دو زنش، آخینوعم یزرعیلی و آبیجاییل، زن نابال گرملی.^۳ اما آن مردانی که با او بودند، داود ایشان را نیز بر آورد، هر یک را با خانواده اش؛ و ایشان در شهرهای حبرون ساکن شدند.^۴ آنگاه مردان یهودا آمدند و در آنجا، داود را همچون پادشاه بر خاندان یهودا مسح کردند^y.

داود را به این مضمون اطلاع دادند: «مردمان یابیش در جلعاد، شائول را دفن کرده اند.»^۵ داود قاصدانی نزد مردمان یابیش در جلعاد فرستاد و به ایشان گفت:

«مبارک باشید از جانب یهوه که این عمل وفاداری را در حق سرورتان شائول انجام دادید و او را دفن کردید. پس باشد که یهوه در حق شما وفاداری و امانت نشان دهد! و من نیز به شما نیکی خواهم کرد، زیرا به این شکل عمل نمودید.^۷ و اکنون، بادا که دستانتان تقویت شود و خود را دلیر سازید، زیرا سرورتان شائول مرده است، و این منم که خاندان یهودا مسح کرده تا بر آن پادشاه باشم.»

تذکر درباره سلطنت ایشبعل و داود

^a اما آبئیر پسر نیر، رئیس لشکر شائول^z، ایشبعل پسر شائول^a را برداشته و او را به محناییم^b عبور داده بود،^۹ و او را بر جلعاد، بر آشوریان، بر یزرعیل، بر افراییم، بر بنیامین و بر تمام اسرائیل^c پادشاه

w تحت اللفظی: «واقع شد که پس از این...» این فرمولی است متداول برای انتقال از یک موضوع به موضوعی دیگر (که با فرمول مذکور در ۱:۱ متفاوت است) و در ۸:۱؛ ۱۰:۱۰؛ ۱۳:۱؛ ۱۵:۱ تکرار می شود. کار ویرایشی که بر روی فصل های ۱-۵ صورت گرفته، از اشارات کوتاه تاریخی مشهود است (۲:۱۰-۱۱؛ ۳:۵-۲؛ ۴:۵-۱۳؛ ۵:۱۶)، و خصوصاً از فرمولهای احاطه کننده که با اشاره به نیرو گرفتن داود و ناتوان شدن خاندان شائول، بر حرکت روایات تأکید می گذارد (۳:۱-۳؛ ۴:۱؛ ۶:۱-۳؛ ۱۶:۱).
ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲:۱۱؛ اینها آخرین مراحل صعود داود می باشند (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱:۱۶).

x بار دیگر می بینیم که داود از مشورت کردن با خداوند پیش از اتخاذ تصمیم غفلت نمی ورزد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۵:۲۲). این سؤال دو-مرحله ای قاعدتاً باید بازتابی باشد از روشی واقعی مبتنی بر وحی (ر.ک. ۱- سمو ۲۳:۲-۴، ۱۰-۱۲).
y داود از سوی هموطنان خود که نظر مساعد ایشان را جلب کرده (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۳۰:۳۱) مسح می شود: این امر احتمالاً حکایت از واقعیتی تاریخی دارد (ر.ک. توضیح ۵:۳؛ ۱- پاد ۵:۱۵؛ ۲- پاد ۲۳:۳۰). مسیحی که به دست سموئیل انجام شد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱:۱۶)، مبتنی است بر تأکید الهیاتی و بیانگر این است که پادشاه را خداوند بر می گزیند.

z ر.ک. توضیح ۱- سمو ۵:۲۶. ایشبعل: این نام در عبری «ایشبوست» آمده است. «ایشبعل» تغییر شکل این نام است به منظور تحقیر صاحب آن، زیرا عنصر «بعل» که در این نام بکار رفته، از آنجا که بر خدای فنیقی زمین و باروری دلالت دارد، در شنونده احساس نفرت ایجاد می کند «بعل» که در اصل به معنی «سرور و ارباب» بود، معنی اولیه خود را از دست داده بود).

a ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۴:۲۹.

b شهری است در شرق رود اردن (ر.ک. پید ۳:۳۲؛ ۲- سمو ۱۷:۲۴).

c تذکری که در آیات ۸-۹ آمده، به منظور آماده سازی زمینه برای نبرد جیعون است، و در ضمن، بیانگر گستره مملکت شائول می باشد که به ایشبعل به ارث رسیده است. بر سر این نکته بحث هست که آیا باید یهودا را جزو «تمام اسرائیل» به شمار آورد یا نه. روایت لشکرکشی های شائول در قلمرو یهودا (۱- سمو ۲۳:۱۹-۲۸؛ ۲۶:۱-۲۵)، و نیز روایت ورود داود به خدمت شائول (۱- سمو ۱۶:۱۴-۲۳؛ ۱۷:۱۲-۱۴) بیانگر این است که دست کم در نظر نگارنده، شائول بر یهودا نیز حکم رانی می کرده است.

خدمتگزاران داود.^{۱۶} هر یک سر رقیب خود را گرفت و شمشیرش را در پهلوئی او [فرو برد]، آن سان که همگی با هم افتادند. این مکان را «میدان پهلوها»^f نامیدند؛ آن در جبعون است.^{۱۷} در آن روز، نبرد بی نهایت سخت شد^g، و ابنیر و مردان اسرائیل در مقابل خدمتگزاران داود در هم کوبیده شدند.^{۱۸} در آنجا سه پسر صرویه بودند: یوآب، ابیشای و عسائیل، همان عسائیل که پایهایی سبک به سان غزال صحراها داشت.^{۱۹} عسائیل به تعقیب ابنیر پرداخت، بی آنکه در تعقیب ابنیر، نه به راست منحرف شود و نه به چپ.^{۲۰} ابنیر برگشت و گفت: «عسائیل، آیا تو هستی؟» گفت: «منم.»^{۲۱} ابنیر به او گفت: «به راست یا به چپ منحرف شو؛ یکی از این پسران را بردار و غنائمش را به دست آور.» اما عسائیل نخواست که از پس او دور شود.^{۲۲} ابنیر بار دیگر و به عسائیل گفت: «از پس من دور شو. چرا

ساخته بود.^{۱۰} ایشبعل پسر شائول، وقتی بر اسرائیل پادشاه شد، چهل سال داشت، و دو سال سلطنت کرد.^d فقط خاندان یهودا داود را پیروی کرد.^{۱۱} شمار روزهایی که داود در حبرون، بر خاندان یهودا پادشاه بود، هفت سال و شش ماه بود. ۵:۵

نبرد جبعون

^{۱۲} ابنیر پسر نیر و خدمتگزاران ایشبعل پسر شائول، از محناییم به سمت جبعون بیرون آمدند.^{۱۳} یوآب^e پسر صرویه و خدمتگزاران داود از حبرون بیرون آمدند و ایشان را در نزدیکی برکه جبعون ملاقات کردند؛ اینان در یک سوی برکه مستقر شدند و آنان در سوی دیگر برکه.^{۱۴} ابنیر به یوآب گفت: «باشد که پسران بر خیزند و در مقابل ما نیزه بازی کنند.» یوآب گفت: «بر خیزند!»^{۱۵} ایشان برخاستند و شمارش شدند: دوازده نفر از بنیامین برای ایشبعل پسر شائول، و دوازده نفر از میان

d. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۳:۱.

e یوآب برادر ابیشای بود (ر. ک. توضیح ۱- سمو ۲۶:۶ و توضیح ۸:۲۶) و مانند او خشن بود (ر. ک. ۲- سمو ۳:۲۲-۳۰:۱۸؛ ۱۰:۱۵-۸:۲۰؛ ۱۰:۱۶-۸:۲۰)؛ او فرماندهی لشکر داود را بر عهده داشت (۸:۱۶؛ ۲۳:۲۰)، و بر عمونیان پیروز شده بود (۱۰:۱۲)؛ او از نزدیکان داود بود، اما تندخو و بی تدبیر بود (۶:۱۹-۸). او موافقت داود را برای بازگشت ابشالوم به دست آورد (فصل ۱۴)، اما طغیان او را نپسید؛ پس از مرگ ابشالوم، داود برای مدتی، عماسا را بر جای او گماشت (۱۹:۱۴؛ ۲۰:۴). او عماسا را از میان بر خواهد داشت و مجدداً فرماندهی لشکر را به دست خواهد گرفت (۲۰:۱۰-۱۱). اما قتل‌هایی که مرتکب شد، و خصوصاً حمایتش از ادونیا (۱- پاد ۷:۱)، سبب خواهند شد که به دستور سلیمان اعدام شود (۱- پاد ۲۸:۲-۳۵). نویسنده این امر را کتمان نمی‌کند که قتل ابنیر به دست یوآب (۲۲:۳-۳۰) اشتباه بوده، زیرا ابنیر آماده می‌شد که به ایشبعل خیانت کند (۳:۱۲)؛ اما نگارنده می‌کوشد این عمل یوآب را به واسطه قتل عسائیل به دست ابنیر توجیه کند.

f تحت اللفظی: «میدان صخره‌ها.» در سریانی، عبارت عبری عیناً آوانویسی شده (سحلقمت-هصوریم). ترجمه لاتین معنای مجازی آن را بر گردانده: «میدان سرسخت‌ها»؛ قرائت آرامی: «میدان کشتگان»؛ قرائت یونانی که آورده «میدان رقیبان» اساس کار را بر کلمه دیگری در عبری قرار داده که هم به معنی «پهلو» است و هم به معنی «رقیب» (همین بازی یا کلمات در مورد نام یک مکان، در ۱- سمو ۲۳:۲۸ صورت گرفته است).

g از آنجا که این روش مبارزه نتیجه‌ای نداد، دو طرف وارد جنگ می‌شوند. اما نگارنده فقط به چند نبرد تن به تن اشاره کرده؛ این امر تابع برخی قراردادهای ادبی بوده، اما دقت فراوانی در نقل آنها به کار رفته است.

تعاقب نکردند و دیگر به جنگ ادامه ندادند.^{۲۹} ابنیر و مردانش پس از آنکه تمام آن شب را از طریق عَرَبه راه رفتند، از اردن عبور کردند و تمام بیترون^k را پیمودند و به مَحْناییم^l رسیدند.^{۳۰} یوآب از تعقیب ابنیر دست کشید و تمام لشکر را گرد آورد؛ از خدمتگزاران داود نوزده مرد کم شده بود، به علاوه عَسائیل.^{۳۱} خدمتگزاران داود سیصد و شصت مرد را از بنیامین زده بودند، از میان مردمان ابنیر.^{۳۲} عَسائیل را بردند و او را در مقبره پدرش که در بیت لحم است دفن کردند. یوآب و مردانش تمام شب را راه پیمودند، و وقتی به حَبْرُون رسیدند، هوا روشن شده بود.

۳۳ **جنگ میان خاندان شائول و خاندان داود تداوم یافت، اما داود روز بروز نیرومندتر می شد، حال آنکه خاندان شائول روز بروز ناتوان تر می گردید.**

پسران داود که در حَبْرُون به دنیا آمدند^m

^۲ برای داود در حَبْرُون، پسران زاده شدند. نخست زاده اش اَمْنُون بود، از اَخینوعَم بَزْرعیلی^۳؛ پسر کوچکش کیلاب،

می خواهی که تو را بر زمین در هم کوبیم؟ آنگاه چگونه به روی برادرت یوآب نگاه کنم؟»^{۳۳} او از دور شدن سر باز زد. آنگاه ابنیر با پشت نیزه اش به زیر شکم او زد و نیزه از پشت او بیرون آمد. او در آنجا افتاد و در جا مرد. و تمامی آنانی که به مکانی می آمدند که عَسائیل افتاده و مرده بود، توقف می کردند.

^{۲۴} یوآب و ابیشای به تعقیب ابنیر پرداختند. چون به تپه اَمَه^h رسیدند که در شرق جیح، بر سر راه بیابان جبعون است، خورشید غروب می کرد.^{۲۵} بنی بنیامین در پس ابنیر گرد آمدند و یک گروه واحد شدند و در قله تپه ای مستقر گردیدند.

^{۲۶} ابنیر یوآب را صدا زد و گفت: «آیا شمشیر پیوسته خواهد درید؟ آیا نمی دانی که در آخر، چیزی جز تلخی نخواهد بود؟ پس منتظر چه هستی که به این مردمان بگویی از تعقیب برادرانشان باز ایستندⁱ؟»^{۲۷} یوآب گفت: «به حیات خدا! اگر سخن نگفته بودی، فقط بامدادان این مردمان هر یک از تعقیب برادرش باز می ایستاد.»^{۲۸} یوآب گفت که کرنا بنوازند، و تمامی لشکر متوقف شد؛ ایشان دیگر اسرائیل را

۱۶:۱۸
۲۲:۲۰

h ترجمه های لاتین و قیبهی (با تردید) قرائت می کنند: «تپه آبراه» (همین کلمه که بسیار مورد بحث است، در ۱:۸ به کار رفته است). ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

ا.ر.ک ۲- سمو: ۲۹:۲۹ (عَرَبه): گودالی که در آن رودی که سرچشمه اش از رود اردن از کوه هرمون تا دریاچه میّت (مرده) جریان پیدا می کند و در جنوب، گودال خیلی خشک شده و از آنجا تا خلیج عَقَبه ادامه دارد.

ز این گونه نیز می توان استنباط کرد: «اگر سخن نگفته بودی (آیه ۱۴)، از امروز صبح می بود که مردان تعاقب را متوقف می کردند» (این استنباط مبتنی است بر تفسیرهای رَبّی ها).

k مطابق قرائت آرامی، این نام یک مکان است (که بر اساس تفسیرهای رَبّی ها، در شرق رود اردن واقع بوده است): قرائت سریانی: «جشور» (ر.ک. توضیح ۳:۳): قرائت یونانی: «منطقه ای که در امتداد رود اردن قرار دارد»: قرائت های آکیلا و لاتین: «بیت-حورون». شاید این یک اسم عام باشد که دلالت داشته بر یک آبکنند. برخی نیز آن را به معنی «صبح» برداشت کرده اند.

l قرائت یونانی و لاتین: «به اردوگاه».

m ظاهراً این توضیح به خاطر این داده شده تا اشاره به «خاندان داود» (آیه ۱) روشن شود.

دوستانش؛ من تو را به دستان داود نسپرده‌ام، و امروز تو مرا با ماجرای یک زن مجرم می‌سازی! ^۱ باشد که خدا به ابنیر چنین کند و به او بدتر نیز [بکند] ^۲ اگر برای داود آنچه را که یهوه به سوگند به او وعده داده انجام ندهم ^۳، ^۴ و سلطنت را از خاندان شائول بر ندارم و تخت سلطنت داود را بر اسرائیل و یهودا، از دان تا بئر شبع ^۵ برقرار نسازم! ^۶ و [ایشبعل] نتوانست کلمه‌ای به ابنیر پاسخ گوید، چرا که از او می‌ترسید.

^۷ ابنیر قاصدانی ^۸ نزد داود به حبرون فرستاد تا [به او] بگوید: «با من عهدی ببند و من به تو کمک خواهم کرد تا تمام اسرائیل را به سوی تو برگردانم.» ^۹ [داود] گفت: «باشد! با تو عهد خواهم بست. فقط یک چیز از تو می‌خواهم: وقتی می‌آیی تا در مقابل من ظاهر شوی، اگر میکال، دختر شائول را نیاوری، در مقابل ^{۱۰} سمو ۱۴:۲۹

از ابیحایل، زن نابال گرملی؛ سومین ابشالوم، پسر معکه، دختر تلمای، پادشاه جشور ^{۱۱}؛ چهارمین آدونیا ^{۱۲}، پسر حجیت؛ پنجمین شفطیا، پسر ابیطال؛ ششمین یترعام از عجله، زن داود. اینچنین هستند پسرانی که برای داود در حبرون ^{۱۳} زاده شدند.

مذاکره با ابنیر و قتل او

^{۱۴} باری، در حینی که میان خاندان شائول و خاندان داود جنگ بود، ابنیر در خاندان شائول ^{۱۵} قدرت به دست می‌آورد. ^{۱۶} شائول متعه‌ای داشت به نام رصفه، دختر آیه ^{۱۷}، و ابنیر او را گرفت. ایشبعل به ابنیر گفت: «چرا به سوی متعه پدرم رفتی ^{۱۸}؟» ^{۱۹} ابنیر به سبب سخنان ایشبعل بسیار خشمگین شد. او گفت: «آیا من سر سگ هستم ^{۲۰}؟» امروز در حق خاندان پدرت شائول وفاداری نشان می‌دهم، در حق برادرانت و در حق

n حاکم نشینی آرامی (۸:۱۵) که مطابق یوشع ۵:۱۲ در نزدیکی باشان قرار داشت. ابشالوم به هنگام فرار، در آنجا پناه گرفت، یعنی نزد پدر بزرگ خود (۳۷:۱۳-۳۸:۱۴:۲۳).

O پس از مرگ اسف انگیز امون (۲۸:۱۳-۲۹) و سپس ابشالوم (۱۸:۱۴-۱۵)، ادونیا می‌توانست امید داشته باشد که بر جای داود بنشیند (توضیح ۱-پاد ۵:۱). او به دست سلیمان خلع ید شد و به دستور او اعدام گردید (۱-پاد ۲۳:۲-۲۵).

P پسرانی که برای داود در اورشلیم زاده شدند، در ۱۳-۱۶ بر شمرده شده‌اند.

Q می‌توان این‌گونه نیز ترجمه کرد: «بر علیه خاندان شائول».

r در خصوص رصفه، ر.ک. ۸:۲۱-۱۱.

S ایشبعل از نفوذ روزافزون ابنیر دچار بدگمانی شده بود. ابنیر با این عمل خود (که مورد سرزنش ایشبعل قرار می‌گیرد) در واقع ادعای قدرت کرده (ر.ک. ۲۰:۱۶-۲۲:۱-۱-پاد ۱۳:۲)، زیرا حرم پادشاه متوفی به جانشینش تعلق می‌گرفت (۸:۱۲).

t تحت اللفظی: «آیا من سر سگ متعلق به یهودا هستم.» این بخش اخیر احتمالاً بعدها اضافه شده است، و ما بر اساس ترجمه یونانی آن را حذف کرده‌ایم. کلمه «سگ» از عنوان مردمان «کالیب» گرفته شده که تداعی‌کننده کلمه «سگ» در عبری است؛ این مردمان در قبیله یهودا رسوخ کرده بودند (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۲۵).

u ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۱۷.

v این اصطلاح را با ۱-پاد ۳۰:۱ مقایسه کنید. در خصوص وعده الهی به داود، ر.ک. توضیح ۱-سمو ۲۵:۳۰. نگارنده با قرار دادن این سخنان در دهان ابنیر، بر غرور و وقاحت او تأکید می‌گذارد.

w ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۲۰.

x در متن عبری در این قسمت کلماتی غیر قابل فهم به کار رفته که ما آنها را بر اساس چند نسخه خطی یونانی حذف کرده‌ایم و کلمه «حبرون» را افزوده‌ایم.

که با او بودند، ضیافتی ترتیب داد.^{۲۱} ابنیر به داود گفت: «من راهی خواهم شد تا بروم و تمام اسرائیل را نزد سرورم پادشاه گرد آورم؛ ایشان با تو عهدی خواهند بست^a و تو بر تمام آنچه که جانت آرزو دارد سلطنت خواهی کرد.» داود گذاشت که ابنیر برود و او در آرامش روانه شد.^{۲۲} در این ضمن، خدمتگزاران داود و یوآب از غارت سر رسیدند و با خود غنیمت چشمگیری آوردند- ابنیر دیگر نزد داود در حبرون نبود، زیرا وی او را مرخص کرده بود، و او در آرامش رفته بود-^{۲۳} وقتی یوآب و تمام سپاهی که با او بود سر رسیدند، یوآب را به این مضمون اطلاع دادند: «ابنیر پسر نیر نزد پادشاه آمد و او وی را مرخص کرد و وی در آرامش رفته است.»^{۲۴} یوآب نزد پادشاه رفت و گفت: «چه کردی! اینک ابنیر نزد تو آمد؛ پس چرا او را مرخص کردی و او توانست برود؟^{۲۵} تو ابنیر پسر نیر را می شناسی؛ او برای فریب دادن تو است که آمده، تا رفت و آمدهایت را بشناسد، و هر آنچه را که می کنی، بداند.»^{۲۶} یوآب چون از نزد داود بیرون آمد، قاصدانی از پس ابنیر فرستاد

من ظاهر نخواهی شد.»^{۱۴} داود قاصدانی نزد ایشبعل پسر شائول فرستاد تا [به او] بگوید: «زنم میکال را که در مقابل یکصد قلعه فلسطینیان به دست آوردم، به من پس بده.»^{۱۵} ایشبعل فرستاد تا او را از نزد شوهرش، قَلطیبیل پسر لاییش، بر گیرند.^{۱۶} شوهرش با وی راهی شد و گریه کنان وی را تا بحوریم لادنبال نمود. آنگاه ابنیر به او گفت: «برو و باز گرد.» و او باز گشت.

^{۱۷} ابنیر با مشایخ اسرائیل به این مضمون مذاکره کرده بود: «شما مدت مدیدی است که آرزو دارید داود بر شما پادشاه شود.^{۱۸} پس اکنون دست به کار شوید، زیرا یهوه در باره داود گفته است: به دست خدمتگزارم داود است که قوم اسرائیل را از دست فلسطینیان و از دست تمامی دشمنانش رهایی خواهم داد.»^{۱۹} ابنیر با بنیامین نیز سخن گفته بود؛ سپس ابنیر رفته بود تا با داود در حبرون در باره تمام آنچه که اسرائیل و تمام خاندان بنیامین تأیید می کردند، سخن گوید.^{۲۰} ابنیر همراه با بیست مرد نزد داود به حبرون رسید، و داود برای ابنیر و مردانی

۱- سمو ۱:۲۵-۲۷

۱- سمو ۲:۲۴

Y این مکانی است در بنیامین، در شرق کوه زیتون، در نزدیکی جاده ای که اورشلیم را به دره اردن وصل می کند (۱۶:۵؛ ۱۷:۱۹-۱۸).

Z ترجمه ما مبتنی است بر چند نسخه خطی و ترجمه قدیمی. قرائت عبری: «رهایی داده است.» مطابق ۱- سمو ۹:۱۶، خدا با این عبارت، در واقع رسالت شائول را بر سموئیل مکشوف ساخته بود. به این ترتیب، نگارنده آنچه را که این آیه در مورد شائول می گوید، برای داود به کار می برد. اگر فاعل فعل واقعاً یهوه باشد، کار الهی در اینجا قوی تر از ۱- سمو ۹:۱۶ مورد تأکید قرار می گیرد. اشاره به جنگ با فلسطینیان که بارها در تاریخچه اهمیت مقام داود به چشم می خورد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱:۱۶)، به سرانجام خود نزدیک می شود: این داود است که بر فلسطینیان (۵:۲۵؛ ۸:۱) و بر تمامی دشمنان اسرائیل (۷:۱، ۹:۸؛ ۱۰:۱۴) پیروز می شود.

a سلطنت در اسرائیل، آن گونه که ابنیر بیان می دارد، بر توافقی میان طرف های برابر استوار است (ر.ک. ۱- پاد ۴:۱۲). اما ۳:۵ بر عکس بیان می دارد که داود از «مشایخ اسرائیل» برتر است و ابتکار عمل در عهد در دست او می باشد.

«آیا ابنیر می بایست می مرد آن سان که یک بی عقل می میرد؟»
 ۳۴ دستانت بسته نبود،
 و نه پایهایت در زنجیرهای مفرغی قرار داشت؛

آن سان که در مقابل بدسگالان می افتند، توافتادی!»
 تمامی قوم به گریستن برای او ادامه دادند.

۳۵ چون تمامی قوم می آمدند تا به داود خوراک بخوراند، حال آنکه هنوز روز بود، ۱۷:۱۲

داود این سوگند را یاد کرد: «بادا که خدا به من چنین کند و بدتر از آن نیز اگر نان یا

هر چیز دیگری پیش از غروب آفتاب ۱- سمو ۳۱:۱۳

بچشم!»^{۳۶} و تمامی قوم به این توجه کردند و آن را نیک یافتند، همان سان که تمامی قوم هر آنچه را که پادشاه می کرد نیک

می یافتند.^{۳۷} تمامی قوم و تمام اسرائیل در آن روز دانستند که از جانب پادشاه نبود که

ابنیر پسر نیر را به قتل رسانده بودند.
 ۳۸ پادشاه به خدمتگزاران خود گفت: «آیا

نمی دانید که همین امروز در اسرائیل ۱- سمو ۲۶:۱۵

رئیزی افتاد- یک مرد بزرگ؟^{۳۹} و من امروز، با اینکه به واسطه مسح پادشاه

هستم، ناتوان می باشم، و این مردان، پسران ۱۰:۱۶؛ ۲۳:۱۹

صرویه، از من سخت تر هستند. بادا که ۱- سمو ۲۶:۶

که او را از منبع آب سیره^b باز آوردند، بدون آگاهی داود.^{۲۷} وقتی ابنیر به حبرون باز گشت، یوآب او را به کنار در برد، گویی

می خواهد با او آسوده سخن گوید، و در آنجا او را به شکلی مهلک در زیر شکمش

زد، به سبب خون برادرش عسائیل.^{۲۸} وقتی بعداً داود از این امر آگاهی یافت، گفت:

«من برای ابد در حضور یهوه بی گناه هستم، من و مملکت، از خون ابنیر پسر نیر.^{۲۹} بادا

که آن بر سر یوآب و بر تمام خاندان پدرش بیفتد! بادا که در خاندان یوآب^c همیشه

باشند مردمان مبتلا به ترشح یا جذام^d، مردانی که دوک به دست می گیرند^e، و به

شمشیر می افتند یا نان کم دارند!»
 ۳۰ یوآب و برادرش ابیشای ابنیر را کشته

بودند، زیرا که وی برادرشان عسائیل را به هنگام نبرد، در جبعون کشته بود.

۳۱ داود به یوآب و تمامی قومی که با او بودند گفت: «جامه های خود را پاره کنید و

پلاس^f بپوشید و در مقابل ابنیر نوحه گری کنید» و داود پادشاه در پس تخت حامل

جنازه حرکت می کرد.^{۳۲} ابنیر را در حبرون دفن کردند. پادشاه صدای خود را بلند کرد

و بر مقبره ابنیر گریست، و تمامی قوم گریستند.^{۳۳} پادشاه نوحه ای برای ابنیر

سرود؛ گفت:

b مطابق یکی از نظرات که می توان به یوسفوس فلاویوس نسبت داد («دوران باستان» ۷:۳۴)، منبع آب سیره احتمالاً در چهار کیلومتری شمال حبرون واقع بوده است.

c تحت اللفظی: «بادا که منقطع نشود از خاندان یوآب...» (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲:۳۳).
 d ر.ک. لاو ۱۳-۱۵.

e یعنی به مریضی جذام و سوزاک دچار شدن که سبب می شود شخص ناپاک شده و برای رفتن به جنگ مناسب نباشد. این لعنت که به شکلی افراطی تر از مضمون متن نسبت به یوآب خصمانه است، ظاهراً به دست ویراستاری اضافه شده است، زیرا با آیه ۳۱ چندان سازگار نیست.

f پلاس، پوشاک سوگواری است (پید ۳۷:۳۴-۱- پاد ۲۱:۲۷-۲- پاد ۶:۳۰-۱۹-۱- اش ۱۵:۳ و غیره).
 g احتمالاً یعنی مرگی فجیع، مشابه مرگ نابال که «بی عقل» بود (۱- سمو ۲۵:۲۵، ۳۸).

خوابیده بود. ^۶ دربان زن خانه که گندم دستچین می کرد، چرت زده، خوابیده بود. ریکاب و برادرش بعنه در خفا خریدند.^k

^۷ به داخل خانه که در آن [ایشبعل] بر تختش در اتاق خوابش خوابیده بود. ایشان او را زدند و کشتند و سرش را بریدند؛ سپس سرش را برداشتند و تمام شب را از جاده عربه راه پیمودند.^۸ ایشان سر ایشبعل را برای داود به حبرون آوردند و به پادشاه گفتند: «اینک سر ایشبعل پسر شائول، دشمنت که قصد جانت را داشت. یهوه همین امروز انتقام شائول و اعقابش را به سرورم پادشاه ارزانی داشته است.»

^۹ داود به ریکاب و برادرش بعنه، پسران رمون بئروتی پاسخ داد و به ایشان گفت: «به حیات یهوه که جان مرا از هر پریشانی رهایی داده است! ^{۱۰} آن کس که به من اعلام داشت: اینک شائول مرده است - و فکر می کرد حامل خبری خوش است، او را گرفتم و در صقلغ کشتم تا مزد خبر خوشش را به او بدهم.^{۱۱} چقدر بیشتر وقتی که بدکاران مردی عادل را در خانه اش و بر بسترش کشته اند، آیا نباید از شما حساب

یهوه به هر آن کس که بدی می کند، مطابق شرارتش عوض بدهد!»

قتل ایشبعل

^۱ وقتی پسر شائول آگاهی یافت که ابنیر در حبرون مرده است،

دستانش سست شد و تمامی اسرائیل به هراس افتادند. ^۲ اما پسر شائول دو رئیس گروه داشت:

یکی را بعنه نام بود، و دومی ریکاب نام داشت؛ ایشان پسر رمون بئروتی، و بنیامینی بودند، زیرا بئروت به بنیامین نیز منسوب بود.^۳ بئروتیان به جتاییم گریخته بودند و تا به امروز در آنجا همچون غریب باقی مانده اند.^۴ یونانان پسر شائول، پسری داشت که از دو پا زمینگیر بود. وقتی خیر مربوط به شائول و یونانان از یزرعیل آمد، او پنج سال داشت. دایه اش او را برد و فرار کرد، اما در شتاب فرار، [کودک] افتاد و لنگ شد. او مریعل^۱ نام داشت.

^۵ پسران رمون بئروتی، ریکاب و بعنه، آمدند و در گرمترین ساعت روز به خانه ایشبعل رسیدند که برای استراحت ظهر،

h بئروت که واقع در ۱۶ کیلومتری شمال اورشلیم بود، مطابق یوشع ۱۷:۹ یکی از شهرهای جبعونیان بود و در یوشع ۲۵:۱۸ به قبیله بنیامین تعلق یافت. نگارنده بر این نکته تأکید دارد که ابنیر قربانی مردم قبیله خود شد (ر. ک. ۳۷:۳).

i قرائت عبری: «مفیبوشت». نام «مریعل» مطابق است با قرائت ۱-توا ۸:۳۴ و ۴۰:۹. نام «مفیبوشت» احتمالاً شکلی هجوآمیز از «میبعل» (یعنی «از دهان سرور») می باشد (ر. ک. توضیح ۱- سمو ۴۹:۱۴). نگارنده با اشاره به این کودک علیل (ر. ک. ۹:۱۶-۱:۴؛ ۱۹:۲۵-۳۱)، برگستره قتل ایشبعل تأکید گذاشته، بیان می دارد که جانشین احتمالی شائول فقط یک افلیح می باشد (ر. ک. ۳:۹؛ اطلاعات دیگری نیز در ۲۱:۸ آمده است).

ژ. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۴۹:۱۴.

k قرائت تحت اللفظی آیات ۶ و ۷ در عبری چنین است: «و اینک ایشان تا به وسط خانه داخل شدند؛ ایشان گندم برگرفتند و او را در زیر شکمش زدند، و ریکاب و برادرش بعنه گریختند. ایشان وارد خانه شدند در آن حال که او بر بسترش در اتاق خواب خفته بود، ایشان او را زدند و کشتند و سرش را جدا کردند. سپس سرش را...». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. به این ترتیب، قرائت یونانی تناقضی را که در متن عبری در آیات ۶ و ۷ پیش می آید از میان بر می دارد.

را خواهی چرانید، و تو هستی که بر اسرائیل رئیس^q خواهی شد.»
 همه مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون رفتند؛ داود پادشاه در حبرون با ایشان، در حضور یهوه عهدی^t بست، و ایشان داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح کردند.

داود به هنگام جلوسش سی سال داشت؛ او چهل سال سلطنت کرد^s.^۵ او در حبرون هفت سال و شش ماه بر یهودا سلطنت کرد. در اورشلیم، سی و سه سال بر تمام اسرائیل و یهودا سلطنت کرد.

استقرار داود در اورشلیم

پادشاه، به همراه مردانش، به سوی اورشلیم و بر علیه یبوسیان^t، یعنی ساکنان سرزمین، حرکت کرد. ایشان به داود گفتند: «تو وارد اینجا خواهی شد؛ تو را

خونش را بخواهم و شما را از روی زمین بروم^l؟»^{۱۲} داود دستورهایش را به پسران داد و ایشان آنان را کشتند. دستها و پایهای ایشان را بریدند و آنها را در نزدیکی برکه حبرون آویختند. اما سر ایشبعل را بر داشتند و آن را در مقبره ابنیر در حبرون دفن کردند.

داود، پادشاه اسرائیل. تذکری درباره سلطنت داود

۵ جمع قبیله های اسرائیل^m نزد داود به حبرون رفتند، و به این مضمون سخن گفتند: «اینک ما! ما استخوانها و گوشت تو هستیمⁿ.^۲ از مدت ها پیش، از آن زمان که شائول بر ما پادشاه بود، این تو هستی که اسرائیل را می بردی و باز می آوردی. یهوه به تو گفته است^o: این تو هستی که قوم من اسرائیل^p

l فعل «رفتن» در کتاب تثبیه بسیار به کار رفته (تث ۱۳:۶؛ ۱۷:۷؛ ۱۲ و غیره) و نیز داور ۱۳:۲۰؛ ۱-پاد ۲۲:۴۷.
 m آیه ۱ از «جمع قبیله های اسرائیل» سخن می گوید (ر.ک. ۱-سمو ۲۸:۹؛ ۲۱:۹؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۰؛ ۱۷:۱۵؛ ۲-سمو ۱۵:۲، ۱۰؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۰:۱۴؛ ۲۴:۲)، حال آنکه آیه ۳ به «همه مشایخ اسرائیل» اشاره می کند (ر.ک. ۱۷:۳؛ ۱۷:۴؛ ۱۵). این توضیح (یعنی «جمع قبیله های اسرائیل») و انگیزه های الهیاتی موجود در آیات ۱-۲، امکان این را می دهند که در اینجا رد پای کار ویراستاری را مشاهده کنیم که ظاهراً کوشیده انتخاب پادشاه را از سوی خدا برتر نشان دهد از انتصاب او از سوی مردم که در آیه ۳ خاطره آن حفظ شده است.

n این فرمول بیانگر خویشتاوندی است (ر.ک. پید ۲۳:۲؛ ۲۹:۱۴؛ داور ۲:۹؛ ۲-سمو ۱۹:۱۳-۱۴).

o ر.ک. توضیح ۳:۹.

p ر.ک. ۷:۷؛ از ۱-۲۳:۴؛ حزق ۳۴: میک ۳:۵؛ مز ۷۸-۷۰:۷۲.

q ر.ک. توضیح ۲۵:۳۰.

r داود به واسطه عهدی که به اسرائیلیان اعطا می کند، پادشاه ایشان می شود (ر.ک. توضیح ۳:۲۱). به این ترتیب، میان یهودا (ر.ک. ۴:۲) و اسرائیل اتحادی شخصی به وجود می آید، اتحادی که در مواقع بحرانی، شکننده خواهد بود. ایشالوم (۲:۱۵-۶، ۱۰)، و سپس شمع (۲۰-۲۲) خواهند کوشید به حمایت اسرائیل تکیه کنند. اما گسست یهودا و اسرائیل رخ نخواهد داد مگر در دوره رحبعام (۱-پاد ۱۲). این سؤال باقی می ماند که آیا میان پادشاه یهودا و اتباعش نیز عهدی وجود داشت؟
 ۲-پاد ۱۷:۱۱ را می توان در جهت تأیید این امر تعبیر کرد، اما ۲-سمو ۴:۲ در این مورد سکوت اختیار می کند.

s ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۳:۱؛ ۲-سمو ۱۰:۱۱.

t یبوسیان ساکنان قدیمی اورشلیم بودند (یوشع ۶۳:۱۵؛ داور ۱:۲۱).

۱- پاد: ۱۵:۵
 ۱۱ حیرام، پادشاه صور، قاصدانی نزد
 داود فرستاد، و نیز چوب سدر و نجاران و
 تراشندگان سنگهای نما و ایشان خانه‌ای
 برای داود بنا کردند. ^۲ آنگاه داود دانست
 که یهوه او را همچون پادشاه بر اسرائیل
 ۱- پاد: ۲۴:۵
 ۱۲-۱۳:۷
 برقرار کرده و سلطنت او را به سبب قومش
 اسرائیل رفیع ساخته است.

پسران داود که در اورشلیم زاده شدند

۱۳ داود پس از رسیدنش از حبرون، باز
 در اورشلیم متعه‌ها و زنان گرفت و بار دیگر
 ۳-۲:۵
 برای داود پسران و دختران زاده شدند.
 ۱۴ و این است نامهای آنانی که در
 اورشلیم برای او زاده شدند: شموء،

کوران و شلان از اینجا دور خواهند
 ساخت^u (یعنی: داود وارد اینجا نخواهد
 شد). اما داود قلعه^v صهیون را تصرف
 کرد، یعنی شهر داود^w را. ^۸ باری، داود در
 همان روز گفته بود: «هر آن کس که یک
 یبوسی را بزند و از راه مجرای آب^x
 دسترسی بیابد... اما شلان و کوران، داود
 در جانش از آنان بیزار است^l». به همین
 سبب است که می‌گویند: «کور و شل وارد
 خانه نخواهند شد^z». ^۹ داود در قلعه مستقر
 شد و آن را شهر داود نامید. سپس داود
 حول و حوش آن را بنا کرد، از میلو^a،
 ۱- سمو: ۳:۱۹
 به سمت داخل. ^{۱۰} داود بی وقفه بزرگتر
 ۱- سمو: ۱۰:۷
 می شد و یهوه، خدای لشکرها با او
 ۱۳:۲۰
 می بود^b.

u یبوسیان از تسلیم شدن امتناع می‌ورزند: حتی معلولان نیز با ورود داود به شهر مخالف هستند. قرائت عبری: «به اینجا وارد نخواهی شد مگر با دور کردن کوران و شلان». یعنی «داود به اینجا داخل نخواهد شد». قرائت لاتین (و نیز آرامی): «به اینجا وارد نخواهی شد مگر با دور کردن کوران و شلان که می‌گویند: داود به اینجا داخل نخواهد شد». قرائت یونانی: «وارد اینجا نخواهی شد، زیرا کوران و شلان با آن مخالف هستند و می‌گویند: داود به اینجا داخل نخواهد شد.»

v این «قلعه» بر روی کوه صهیون قرار داشت، میان دره‌های قدرون و تیروپئون، در جنوب قله‌ای که داود بر آن قربانگاهی بنا کرد (۲۴:۱۸-۲۵) و سلیمان بعدها معبد را در آنجا ساخت (۱- پاد: ۶).

w عنوان «شهر داود» که از سوی پادشاه به این «قلعه» داده شد (آیه ۹)، آشکار می‌کند که او قصد داشت آن را پایتخت خود سازد. موقعیت جغرافیایی اورشلیم که بین اسرائیل و یهودا واقع بود، متضمن استقلال ضروری‌ای بود برای پادشاهی که می‌خواست بر مملکتی متحد حکومت کند.

x معنی کلمه‌ای که «مجرای آب» ترجمه شده، فاقد قطعیت است (آن را فقط در مز ۸:۴۲ می‌یابیم). قرائت لاتین: «ناودان»؛ آکیلا: «چشمه»؛ سیماک: «سنگر» (ر.ک. ۱- توا ۶:۱۱). شاید منظور تونلی باشد که از شهر به چشمه جیحون منتهی می‌شد: گرفتن این گذرگاه زیرزمینی امکان این را می‌داد که غفلتاً وارد شهر شد (ر.ک. داور ۱: ۲۴-۲۵). بر اساس قرائت‌های لاتین و آرامی و سریانی، می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «هر کس که یبوسی را بزند و به مجرای آب برسد...» می‌توان حدس زد که دنباله مستتر آن این است: «پاداشی دریافت خواهد کرد» (ر.ک. ۱- توا ۶:۱۱). قرائت یونانی: «بادا که نزدیک شود با خنجر به هر کس که می‌خواهد یبوسی، شلان، کوران و آنان را که داود را نفرت می‌دارند، بزند.»

y این عبارت که گفته یبوسیان را نقل می‌کند، احتمالاً سخن داود است که از این دسته از مردم بیزار بود. متن ۱- توا ۶:۱۱ بسیار متفاوت است.

z مطابق لاو ۱۸:۲۱، اشخاص نابینا یا شل نمی‌توانستند خدمت کهنات را انجام دهند. ضرب المثلی که در اینجا به سخنی از داود پیوند داده شده، می‌کوشد آنان را حتی از معبد نیز دور سازد (در نقطه مقابل این، ر.ک. مت ۱۴:۲۱).

a این تذکر مطابق ترتیب زمانی نیست: میلو (یعنی خاکریز) در دوره سلیمان ساخته شد تا زمین میان معبد و کاخ سلطنتی را مسطح سازد (ر.ک. ۱- پاد ۹: ۱۵، ۲۴؛ ۲۷: ۱۱). در آیه ۱۱، داود بار دیگر همچون پیشرو سلیمان معرفی شده (ر.ک. ۱- پاد ۵: ۱۵) و آیه ۱۲ نیز آن را تأیید می‌کند.

b ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۶: ۱؛ توضیح ۲- سمو ۲: ۱. در خصوص «لشکرها» (در عبری: «صباپوت»)، ر.ک. توضیح ۱- سمو ۳: ۱.

دشمنانم گشوده، مانند رخنه‌ای که آبها ۸:۶؛
 یوشع ۷:۲۶ پدید می‌آورند.» به همین سبب است که
 این مکان را بعل-فراصیم نام نهادند.
 ۲۱ [فلسطینیان] بت‌های خود را در آنجا رها
 کرده بودند؛ داود و مردانش آنها را بردند.
 ۲۲ فلسطینیان بار دیگر بر آمدند، و در
 دره رفاییم پخش شدند. ۲۳ داود از یهوه
 سؤال کرد و او گفت: «از روبرو بر نخواهی
 آمد؛ ایشان را از عقب دور بزن و بر ایشان
 در مقابل درختان توت خواهی رسید.
 ۲۴ پس وقتی صدای پای در نوک درختان
 توت بشنوی، آنگاه بشتاب، زیرا آنگاه
 یهوه در مقابل تو بیرون خواهد رفت تا
 اردوگاه فلسطینیان را بزند.» ۲۵ داود آن
 سان که یهوه او را امر کرده بود به عمل
 آورد، و فلسطینیان را از جبعون^d تا حوالی
 جازر زد.

شوباب، ناتان، سلیمان، ۱۵ ییجار، آلیشوع،
 نافع، یافیع، ۱۶ آلیشمع، آلیداع، و آلیفلط.

پیروزی بر فلسطینیان

۱۷ هنگامی که فلسطینیان آگاه شدند که
 داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح
 کرده‌اند، جمیع فلسطینیان بر آمدند تا داود
 را ببابند. داود چون شنید، به پناهگاه^c
 فرود آمد. ۱۸ فلسطینیان رسیدند و در دره
 رفاییم پخش شدند. ۱۹ داود به این مضمون
 از یهوه سؤال کرد: «آیا باید به سوی
 فلسطینیان برآیم؟ آیا ایشان را به دستان
 من خواهی سپرد؟» یهوه به داود گفت: «بر
 آی، زیرا به یقین فلسطینیان را به دستان تو
 خواهم سپرد.» ۲۰ داود به بعل-فراصیم
 رفت و در آنجا داود ایشان را شکست داد.
 او گفت: «یهوه در مقابل من رخنه‌ای در

۲۳:۵:۱:۲
 ۱- سمو ۲۳:۴،
 ۱۰-۱۲

۱- سمو ۱۴:۱۰

c. ر. ک. ۱- تو ۱۴:۸-۱۷، متن ما در ادامه آیه ۲- سمو ۵:۳ قرار می‌گیرد و منظور از پناهگاه، غار «عدولام» می‌باشد. ر. ک. ۱- سمو ۲۲:۴ و ۱

d قرائت عبری: «جبعه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی و ۱- تو ۱۶:۱۴. این یک نتیجه‌گیری متداول از روایت یک پیروزی است (ر. ک. یوشع ۱۰:۱۰؛ داود ۴:۱۶؛ ۷:۲۲؛ ۱۱:۳۳؛ ۲۰:۴۵؛ ۱- سمو ۷:۱۱؛ ۱۴:۲۲-۲۳؛ ۱۷:۵۲) و با این تذکر به پایان می‌رسد که دشمن به سرحدات خود عقب رانده شد (جازر سرحد قلمرو فلسطینیان بود).

صندوق عهد، سلسله داود و جنگ‌های او

صندوق عهد در اورشلیم^۶

۱:۹:۱۰
۱- سمو ۲۴:۳
۲:۲۶

۶ داود بار دیگر جمیع نخبگان اسرائیل را گرد آورد: «سی هزار [مرد].^۲ داود به سوی بعلی یهودا^۱ به راه افتاد و رفت، و نیز تمام قومی که با او بودند، تا از آنجا صندوق خدا را بر آورند که به آن «نام»^۳ نامیده شده، به نام یهوه لشکرها که بر کروی بیان نشسته است. صندوق خدا را برگاری ای نو سوار کردند و آن را از خانه ابیناداب که بر روی تپه است بردند. عزه و آخيو، پسران ابیناداب^۴، گاری را می‌رانند. عزه^۴ در

کنار صندوق خدا حرکت می‌کرد و آخيو پیشاپیش صندوق حرکت می‌کرد. ^۵ و داود و تمام خاندان اسرائیل با تمام قوت خود در حضور یهوه جست و خیز می‌کردند^۱ و با نوای بربط^۲ و چنگ و تنبک و دهل و سنج مز ۱۵۰:۲-۵ سرود می‌خواندند. ^۳ چون به خرمنگاه ناکون^۴ می‌رسیدند، عزه دست خود را به سوی صندوق خدا دراز کرد و آن را نگاه داشت، زیرا گاوها منحرف شده بودند. ^۵ لاشم یهوه بر عزه برافروخته شد، و در آنجا خدا او را به سبب این خطا^۱ زد؛ و در آنجا او مرد، در کنار صندوق خدا. ^۸ داود

۱- سمو ۵:۹،
۱۹:۶

e فصل ۶ دنباله فصل ۵ است، زیرا فرض را بر این می‌گذارد که فلسطینیان شکست خورده‌اند. فصل ۶ را گاه دنباله و نقطه اوج «تاریخچه صندوق عهد» می‌دانند که در ۱- سمو ۴ تا ۷:۱ ذکرش آمد. جای تردید نیست که نگارنده ۲- سمو ۶ به ابزار مقدسی که داود آن را ضامن دوام مملکتش ساخت، و نیز به روحانیونی که از روزگاران پرستشگاه شیلوه خدمتگزاران آن بودند، وابسته است. حتی به نظر می‌رسد که به غاصبانی که صندوق عهد را لمس می‌کنند بدون اینکه اجازه این کار را داشته باشند، حمله می‌کند.

f علی‌رغم قرائت‌های متفاوت ترجمه‌های قدیمی (لاتین و سریانی: «مردان یهودا»؛ یونانی: «سروران یهودا»؛ آرامی: «شهرهای خاندان یهودا»)، باید تصدیق کرد که این نام یک محل است (نیز ر. ک. ۱- توا ۱۳:۶)، که با قریه- یعاریم (یوشع ۹:۱۵) یکی انگاشته شده، و قریه- بعل نیز نامیده شده (یوشع ۱۵:۶۰؛ ۱۸:۱۴) و مطابق ۱- سمو ۷:۱، صندوق عهد در آنجا نگاه داری می‌شد.

g «نامیده شدن به نام» عملی است قضایی و بیانگر مالک شدن است (ر. ک. ۹:۵؛ ۱۲:۲۸؛ اش ۱:۴؛ مز ۱۲:۴۹). لذا صندوق عهد مایملک یهوه می‌باشد. شاید این نکته منشأ الهیات «نام» باشد (ر. ک. توضیح ۱۳:۷).

h قرائت یونانی: «عزه و برادرانش، پسران ابیناداب.» نام «عزه» ممکن است مخفف نام «الیعازار» باشد که در ۱- سمو ۷:۱ ذکر شده. نام «آخيو» در عبری شبیه کلمه «برادرش» می‌باشد.

i این فعل حکایت از شادمانی دارد (ر. ک. ۱- سمو ۷:۱۸)، اما کمی بعد، بر نوعی رفتار ناموزون نیز دلالت می‌یابد (ر. ک. آبا ۲۱-۲۲). قرائت آرامی: «ستایشها می‌سراییدند.»

j تحت اللفظی: «تمامی جوبهای سرو» (یعنی سازه‌های چوبی از چوب سرو)؛ قرائت لاتین: «تمامی سازه‌های چوبی کارشده»؛ قرائت یونانی: «آلات موسیقی همنا، با قوت و با سرودها» (ر. ک. ۱- توا ۱۳:۸).

k قرائت یونانی: «نوداب» (گونه دیگر: «ناکور»); قرائت ۱- توا ۱۳:۹، «کیدون.»

l ترجمه این کلمه فاقد قطعیت است. قرائت اکیلا: «دیوانگی»؛ یونانی (اورپژن): «شتابزدگی»؛ لاتین: «عملی بدون فکر»؛ آرامی: «خطا»؛ سریانی: «زیرا دست خود را دراز کرده بود» (ر. ک. ۱- توا ۱۳:۱۰). عزه از یاد برده بود که با صندوق یهوه

سر و کار دارد و اینکه تماس با خدا، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، خطر مرگ در بر دارد (ر. ک. خروج ۲۱:۱۹-۲۴:۲۰؛ ۱۹:۳۳؛ ۲:۱۶؛ اعد ۴:۱۵، ۲۰؛ تث ۲۴:۵-۲۶:۶؛ داور ۲۲:۲۳-۲۳:۱۳؛ ۱- سمو ۶:۱۹؛ اش ۵:۶). متن ۱- توا ۱۲:۱۵-۱۵ و تفسیرهای ربّی‌ها در اینجا تخطی از قاعده‌ای را می‌بینند که حمل صندوق عهد را وظیفه لاویان می‌دانست و ایشان نیز می‌بایست آن را بر روی میله‌هایی بر دارند و بردوش خود حمل کنند (ر. ک. خروج ۱۳:۲۵-۱۶:۶؛ اعد ۵:۶؛ نیز ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۵:۶).

شش قدم برداشتند، او یک گاو و یک چهارپای فربه قربانی کرد. ^{۱۴} داود می رقصید و با تمام قوای خود در حضور یهوه می چرخید، و داود ایفود کتان ⁿ بر کمر داشت. ^{۱۵} و داود و تمام خاندان اسرائیل صندوق یهوه را در میان هلله ها^o و با نوای کرنا بر می آوردند. ^{۱۶} باری، چون صندوق یهوه وارد شهر داود می شد، میکال دختر شائول از پنجره نگاه کرد و چون پادشاه را دید که در حضور یهوه جست و خیز می کند و می چرخد، او را در دل خود تحقیر کرد^p. ^{۱۷} هنگامی که صندوق یهوه را وارد ساختند، آن را در مکانش استقرار دادند^q، در وسط خیمه ای که داود برای آن گسترده بود^r، و داود در حضور یهوه ^{۱-پاد:۸:۶} قربانی های سوختنی^s تقدیم داشت، و نیز قربانی های آرامش. ^{۱۸} چون داود از تقدیم

خشمگین شد، زیرا یهوه رخنه ای کرده بود، رخنه ای در عزه، و این مکان را تا به امروز فارص-عزه (رنه عزه) نامیده اند. ^{۱۶:۲} ^{۲۰:۵} ^{۱-سمو:۲۸} ^{۱۷:۲۸} ^{خروج:۱۲} ^{۳۱:۱۲} ^{۱-سمو:۷} ^{۱۸:۱۲} ^{۱-سمو:۵،۷،۱۰} ^{۱۱} ^{۲۰:۶} ^{۱-سمو:۷} ^{۳۰:۳۰} ^{۵:۳۹} داود در آن روز از یهوه ترسید، و گفت: «چگونه صندوق یهوه نزد من داخل شود؟» ^{۱۰} و داود نخواست که صندوق یهوه را نزد خود به شهر داود هدایت کند؛ داود آن را به خانه عوبید-آدوم جتی^m هدایت کرد. ^{۱۱} صندوق یهوه سه ماه در خانه عوبید-آدوم جتی ماند، و یهوه عوبید-آدوم و تمام خانواده اش را برکت داد. ^{۱۲} داود پادشاه را به این مضمون اطلاع دادند: «یهوه خانواده عوبید-آدوم و هر آنچه را که از آن او است، برکت داده، به سبب صندوق خدا.» داود رفت و صندوق خدا را با شادی از خانه عوبید-آدوم به شهر داود بر آورد. ^{۱۳} و چون آنانی که صندوق یهوه را حمل می کردند،

- m** شاید از مزدوری فلسطینی و از اهالی جت بوده است (ر.ک. ۱۵:۱۸-۲۲:۱۸، ۲)، یعنی همان شهری که داود در آنجا مسکن گرفته بود (۱-سمو ۲۷ و ۲۹). پاره ای از محققان معتقدند که او ساکن جتاییم بوده است (ر.ک. ۲:۴).
- n** داود جامه ای کهانتهی بر تن دارد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۸:۲).
- o** ر.ک. توضیح ۱-سمو ۵:۴.
- p** حضور میکال در این روایت (در آیات ۱۶، ۲۰-۲۳)، گرچه به ماجرای صندوق عهد مرتبط است، سرآغازی است بر موضوع جاننشینی داود (ر.ک. توضیح ۱:۹). دختر شائول (ر.ک. ۱-سمو ۱۸:۲۰-۲۸) به سبب تحقیر کردن مراسم مذهبی مربوط به صندوق عهد، وارثی برای داود به دنیا نمی آورد؛ او از این «برکت» محروم می ماند، برکتی که نصیب عوبید-آدوم شده بود (آیه ۱۱)، و براستی در مقابل سایر زنان (ر.ک. آیه ۲۲) خوار می گردد.
- q** همین اصطلاح در ۱-سمو ۲:۵ به کار رفته است.
- r** با اینکه در عبری از فعلی مشابه استفاده شده («گستردن خیمه»)، خیمه ای که داود بر پا داشت، همان «خیمه ملاقات» نیست که سنت های قدیمی مربوط به موسی درباره آن سخن می گویند و در بیرون از اردوگاه بر پا داشته می شد (توضیحات خروج ۷:۳۳؛ ر.ک. اعد ۱۱:۲۴-۲۴:۱۲، ۵:۱۰، تث ۳۱:۱۴-۱۵)؛ در ضمن، خیمه مرتبط به سنت کهانتهی نیز نیست (ر.ک. خروج ۲۱:۲۷ و غیره؛ ۲۹:۴۲-۴۳:۳۰) که در یوشع ۱:۱۸؛ ۱:۱۹؛ ۱-سمو ۲:۲۲ (ر.ک. مز ۷۸:۶۰) به حضورش در شیلوه اشاره می کنند، و ۲-توا ۳:۱، ۶، ۱۳ اعلام می دارند که در جبعون است، و طبق ۱-پاد ۴:۸ در اورشلیم می باشد. حتی ۱-توا ۱۵:۱۱؛ ۱:۱۶؛ ۲-توا ۴:۱، «خیمه ملاقات» را از خیمه ای که داود بر پا داشته بود و هنوز به هنگام جلوس سلیمان وجود داشت (۱-پاد ۳۹:۱؛ ۲-توا ۲۸:۳۰)، متمایز می سازند.
- s** در اینجا این پادشاه است که قربانی سوختنی تقدیم می کند (ر.ک. ۲۴:۲۴؛ ۱-پاد ۴:۳؛ ۱۵:۸؛ ۶۳:۶۴؛ ۹:۲۵؛ ۲-پاد ۱۶:۱۳). این امتیازی کهن بود که ۱-سمو ۱۳-bv-۱۵ ظاهرأ با آن مخالف است (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۷:۱۳). در ۲-توا ۲۶:۱۶-۲۰، تقدیم بخور وظیفه کاهن قلمداد شده و پادشاه از تقدیم آن منع شده است.

به حیات یهوه که مرا برگزیده^v و بر پدرت برتری داده و بر تمام خاندانش، تا مرا بر قوم یهوه رئیس بسازد، بر اسرائیل، باز هم در حضور یهوه جست و خیز خواهم کرد،^{۲۲} و باز خود را بیشتر پست خواهم ساخت؛ من در نظر تو پست خواهم بود، اما نزد کنیزانی که درباره آنها سخن می‌گویی، در نزد آنان مفتخر خواهم بود^w»^{۲۳} و میکال دختر شاول تا روز مرگش فرزندی نیاورد.

نبوت ناتان^x

۷ پس چون پادشاه در خانه خود ساکن شد و یهوه از جانب جمیع دشمنان پیرامونش به او استراحت بخشیده بود^y، پادشاه به ناتان^z نبی گفت: «بین! ۱-پاد: ۱۷-۱۸»

قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش فارغ شد، قوم را به نام یهوه لشکرها برکت داد.^{۱۹} سپس در میان تمامی قوم^t، به تمام انبوه جماعت اسرائیل، مرد و زن، به هر یک کلوچه‌ای نان، و سهمی از گوشت و یک شیرینی انگور^u توزیع کرد. تمامی قوم هر یک به خانه خود رفتند.^{۲۰} چون داود از آنجا باز می‌گشت تا اهل خانه خود را برکت دهد، میکال دختر شاول به استقبالش بیرون رفت و گفت: «امروز پادشاه اسرائیل چه افتخاری نصیب خود ساخت که در مقابل چشمان کنیزان و خدمتگزاران خویش خود را برهنه کرد، آن سان که مردی بی‌ارزش خود را برهنه می‌کند!»^{۲۱} داود به میکال گفت: «در حضور یهوه بود که می‌رقصیدم!

t ر.ک. ۱-پاد: ۸:۱۴، ۵۵. چنین برکت پرشکوهی نیز عملی است کههانتی (ر.ک. اعد ۶:۲۲-۲۷).
u ترجمه این قسمتی مبتنی است بر حدس و گمان. قرائت یونانی: «یک کلوچه، یک نان، و یک کلوچه میوه‌ای»؛ لاتین: «یک کلوچه، یک قطعه گوشت گاو کباب‌شده، و یک کلوچه از آرد تازه»؛ آرامی: «یک کلوچه، یک وعده، و یک سهم»؛ سریانی: «یک کلوچه، و تکه گوشت و یک شیرینی (یا: یک جام شراب)».

v ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۳:۱۴؛ توضیح ۱۵:۲۸؛ ۱۶:۱-۱۶:۸؛ مز ۷۸:۷۰؛ ۱-توا ۴:۲۸؛ ۲-توا ۵:۶-۶.
w منظور از این پست شدن داود در آینده احتمالاً همان زناى او با بتشع و محکومیت او از سوی ناتان است، که در مقابلش، افتخار تولید سلیمان را می‌یابد (فصل‌های ۱۱-۱۲).

x بخش ۷:۱-۱۷ بر دو آنتی‌تری بنا شده است: (۱) این داود نیست که برای خداوند خانه‌ای (معبدی) بنا خواهد کرد (آیات ۵-۷)، بلکه خداوند است که برای داود خاندانی (سلسله‌ای) بر پا خواهد داشت (آیات ۱۲-۱۳)؛ (۲) معبد را داود نخواهد ساخت، بلکه پسرش سلیمان (آیه ۱۳). آنتی‌تری اول بیانگر اندیشه‌ای مذهبی است. این اندیشه برقراری سلسله را از کار معبد متمایز می‌سازد تا بر اهمیت رایگان بودن لطف الهی در حق داود تأکید بگذارد؛ خداوند با برقرار داشتن او همچون بنیانگذار تباری سلطنتی، نیکویی‌های خود را که در آیات ۸، ۹، ۱۱ یادآوری شده، به اوج می‌رساند. آنتی‌تری دوم مربوط می‌شود به واقعیتی تاریخی: داود با وجود کامیابی‌هایش، فرصت این را نیافت که طرحی را که آیه ۲ افتخارش را نصیب او می‌سازد تحقق بخشد و بنای معبد را که کاری طولانی و پرهزینه بود تحقق بخشد، و این کار را پسرش سلیمان به انجام می‌رساند (۱-پاد ۶). این دو اندیشه که احتمالاً بعدها کنار هم قرار داده شده‌اند، ممکن است متعلق به دوره سلیمان باشند و بازتابی از نظرات محافل وفادار به سلسله داود و معبد اورشلیم باشند. گفتار ناتان که به شکلی محسوس به دست ویراستاری تشبیه‌ای ویرایش شده (ر.ک. خصوصاً توضیح آیه ۱، توضیح آیه ۱۰، کماکان حاوی رد پای اندیشه‌ای غالب است که قدیمی‌تر می‌باشد. «نبوت ناتان» که در تقاطع تاریخچه صعود داود (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۶:۱) و تاریخچه جانشینی او (ر.ک. توضیح ۹:۱) قرار گرفته، نقطه اوج کتاب‌های سموئیل را تشکیل می‌دهد. این نبوت که انتخاب سلسله داود را برجسته می‌سازد، یکی از سرچشمه‌های اندیشه مسیحایی است.

y همین اصطلاحات در تث ۱۰:۱۲؛ یوشع ۲۱:۴۴؛ ۱-پاد ۵:۱۸ دسته بندی شده‌اند؛ نیز ر.ک. ۱- سمو ۱۲:۱۱.
z ناتان، نبی در بار بود که در فصل ۱۲، داود را مورد شمامت قرار می‌دهد و در رسیدن سلیمان به سلطنت نقش اصلی را ایفا می‌کند (۱-پاد ۱). طبق سنت، ناتان تاریخ‌نگار داود بوده است (ر.ک. ۱-توا ۲۹:۲۹).

گفتم: چرا برایم خانه‌ای از چوب سدر بنا نکرده‌اید؟^۸ و اکنون، این است آنچه به خدمتگزارم داود خواهی گفت: چنین سخن می‌گویند یهوه لشکرها: این منم که تو را از چراگاه، از عقب گوسفندان برگرفتم تا رئیس^h بر قوم اسرائیل باشی.^۹ به هر جا که رفتی، با تو بودم، و جمیع دشمنانت را از برابرت محو ساختم. من برایت نامی بزرگ پدید خواهم آورد، همچون نام بزرگانی که بر زمین هستند.^{۱۰} برای قوم، برای اسرائیل، مکانی مقرر خواهم داشت، و آن را [در آنجا] خواهم کاشت.^{۱۱} و آن در مکان خود ساکن خواهد شد؛ دیگر مضطرب نخواهد شد، و بدسگالان مانند گذشته به درمانده ساختن آن ادامه نخواهند داد.^{۱۱} از روزی^k که داورانی بر قوم

من در خانه‌ای از چوب سدر^a ساکنم، و صندوق خدا در میان پرده^b ساکن می‌باشد!^۳ ناتان به پادشاه گفت: «هر چه در دل داری، برو و آن را انجام ده؛ زیرا یهوه با تو است.»^۴ باری، در همان شب، کلام یهوه به این مضمون به ناتان فرا رسید:^۵ «برو و به خدمتگزارم داود بگو:^c چنین سخن می‌گویند یهوه: آیا تو هستی که برای من خانه‌ای بنا خواهی کرد تا در آن ساکن شوم؟^d زیرا از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بر آوردم تا به امروز، در خانه‌ای ساکن نبوده‌ام؛ من در خیمه^e و در ملجأ راه پیموده‌ام.^۷ در تمام مدتی که با جمیع بنی اسرائیل راه پیمودم، آیا هرگز به یکی از داوران^f اسرائیل که برای چرانیدن^g قوم اسرائیل مقرر داشته بودم،

a این خانه‌ای است که با همکاری حیرام، پادشاه صور، ساخته شد (۱۱:۵)، همانطور که بعدها همین شخص در ساخت معبد همکاری خواهد کرد (۱-پاد ۵:۲۰).

b معنی تحت‌اللفظی کلمه عبری: «پارچه‌هایی که برای پوشاندن دیوار به کار می‌رود»: همین کلمه در خروج ۲۶ و ۳۶ مکرراً به کار رفته است. اما «خیمه‌ای» که داود بر پا داشت، متمایز است از «مسکن» در بیابان، یا «خیمه ملاقات» (ر.ک. توضیح ۱۷:۶).

c ر.ک. ۱۸:۳: ۸:۷: ۱-پاد ۱۱:۱۳، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۱۴:۸: ۲-پاد ۱۹:۳۴: ۶:۲۰: اش ۳۷:۳۵: ۳۳:۲۱، ۲۲، ۲۶: مز ۸۹:۴، ۲۱: ۱-توا ۱۷:۴، ۷: همچنین برای اشاره به مسیح موعود، ر.ک. حزق ۳۴:۲۳، ۲۴: ۳۷:۲۴، ۲۵.

d فعل «ساکن شدن» (یا «مسکن گرفتن») یکی از کلمات کلیدی این فصل است (ر.ک. آیات ۱، ۲، ۶، ۱۸). سؤالاتی که در آیات ۵ و ۷ عنوان شده، گاه همچون اعتراضی تلقی شده بر علیه این اندیشه که انسان برای خدا مسکنی بسازد. پاره‌ای از صاحب نظران اینها را سرچشمه جدل موجود در اع ۷:۴۸ بر علیه معبد قلمداد کرده‌اند. این امکان هست که بیان وحی اولیه در خصوص داود، به هنگام نگارش اینچنین استنباط می‌شده، آن هم در دوره‌ای که در آن، ویرانی اورشلیم سبب پیدایی نوعی بی‌مهری نسبت به معبد شده بوده است (ر.ک. ۱-پاد ۸:۲۷: اش ۱:۶۶-۲).

e ر.ک. توضیح ۱۷:۶.
f قرائت عبری: «قبیله‌ها»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ۱-توا ۱۷:۶.

g ر.ک. توضیح ۵:۲.
h ر.ک. توضیح ۱-سمو ۹:۱۶: توضیح ۲۵:۳۰.

i منظور این است: «من تو را پادشاهی برابر با بزرگترین پادشاهان خواهم ساخت»: این اشاره‌ای است به ایجاد یک امپراطوری واقعی به دست داود (آیه ۸). قرائت سریانی: «من برایت نامی پدید خواهم آورد...»
j همین اصطلاح در خروج ۱۵:۱۷: ۶:۲۴: ۳۲:۴۱: ۴۲:۱۰: ۴۵:۴: حزق ۳۶:۳۶: عا ۹:۱۵: مز ۴۴:۳: به کار رفته است. بر اساس تفسیرهای ربی‌ها، آیه ۱۰ امنیتی را اعلام می‌دارد که اسرائیل تحت حکومت تبار داود از آن برخوردار خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که منظور بیشتر اشاره به امید به مسأله احیای ملی‌ای باشد که نگارنده، بعد از سقوط نظام سلطنت، مد نظر داشته است.

k این نحوه بیان، مشابه است با تث ۴:۳۲: ۷:۹: ۷:۷: ۲۵:۲۵: ۳۲:۳۱: حجی ۲:۱۸.

را از او دور نخواهم ساخت^s، آن سان که از شائول دور ساختم، همان شائول که او را از مقابل تو دور کردم^t.^{۱۶} خانه تو و سلطنت تو در حضور من تا ابد تداوم خواهد یافت، و تخت سلطنت تو برای همیشه استوار خواهد بود.^{۱۷} تمامی این سخنان و تمام این رؤیا را ناتان به همین شکل به داود بازگو کرد.

پاسخ داود

^{۱۸} داود پادشاه وارد شد و در حضور یهوه نشست و گفت: «من که هستم، ای خداوند یهوه، و خاندان من چیست که مرا تا به اینجا آورده باشی؟^{۱۹} اما آیا این هنوز در نظرت بسیار کم بود، ای خداوند یهوه، و من^{۱۵:۱۸}؛ خروج: ۳: ۱۱؛ داود: ۶: ۱۵؛ سمو: ۱-۲۱: ۹؛ ۱۸: ۱۸؛ مز: ۱۵: ۱»

اسرائیل تعیین نمودم، تو را از جانب جمیع دشمنانت استراحت بخشیدم^۱، و یهوه به تو اعلام داشته که یهوه برای خانه‌ای بنا خواهد کرد.^۲ آن هنگام که روزهایت به کمال برسد و همراه پدرانت بخوابی^m، نسل تو را، آن کس را که از احشایⁿ تو بیرون خواهد آمد، پس از تو حفظ خواهد کرد، و سلطنت او را استوار خواهد داشت.^۳ او است که خانه‌ای برای نام^o من بنا خواهد نمود، و تخت سلطنت او را تا ابد استوار خواهم داشت^p.^۴ من برای او پدری خواهم بود و او برای من پسری خواهد بود^q؛ چنانچه خطا ورزد، او را با ترکه بشری^r اصلاح خواهم نمود، با ضرباتی که بنی بشر می‌دهند.^{۱۵} اما وفاداری خود

۱۲:۵؛ سمو: ۱۳: ۱-۱؛ یاد: ۲۴: ۲۴؛ خروج: ۱۵: ۱۷؛ مز: ۸: ۹؛ ۵: ۸۷؛ ۹: ۴۸

I این عبارت مشابه است با آیه ۱ و اثر دست ویراستار تثنیه‌ای است که آیه ۱۰ را نیز از ما داریم. آخرین بخش آیه ظاهراً از بقایای نبوت اولیه ناتان است و دنباله آیه ۹ را تشکیل می‌دهد.

m همین اصطلاح در پید ۳۰: ۴۷ و تث ۱۶: ۳۱ به کار رفته است و در کتاب‌های پادشاهان مکرراً مورد استفاده قرار گرفته است (۱- یاد: ۲۱: ۲؛ ۱۰: ۲ و غیره).

n همین اصطلاح در ۱۱: ۱۶ و پید ۴: ۱۵ به کار رفته است. این تصریح، انتقالی را پدید می‌آورد میان «اعقاب» که دلالت دارد بر تبار داود (ر.ک. ۵۱: ۲۲؛ مز: ۸۹: ۵، ۳۰، ۳۷ و یو ۴۲: ۷؛ روم ۳: ۱-۲- تیمو ۲: ۸)، و «فرزند» بلافصل (ر.ک. پید ۲۵: ۴)، یعنی سلیمان که در آیه ۱۳ به او اشاره شده است.

o قرائت ۱- تو^{۱۷: ۱۲} = «او است که برای من خانه‌ای بنا خواهد کرد»؛ قرائت یونانی: «او است که خانه‌ای برای من، برای نام من، بنا خواهد کرد.» اشاره به «نام» تبدیل شده به خصوصیتی الهیاتی تثنیه‌ای (ر.ک. تث ۱۲: ۵، ۱۱، ۲۱؛ ۱۴: ۲۳-۲۴؛ ۱۶: ۲، ۶، ۱۱؛ ۲۶: ۱-۱؛ پساد ۲: ۳؛ ۵: ۱۷؛ ۸: ۱۷؛ ۱۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۴۸؛ ۳۹: ۷؛ ۱۱: ۳۶؛ ۱۴: ۲۱؛ ۲- پساد ۴: ۲۱، ۴: ۲۱).

p «استوار داشتن» نیز یکی از کلمات کلیدی این فصل است (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۶، ۲۴، ۲۶ و ۱- سمو: ۱۳: ۱۳؛ ۲- سمو: ۱۲: ۵؛ ۱- یاد: ۲۴: ۲). بر خلاف آیه ۱۲ که فقط به سلطنت شخصی سلیمان مربوط می‌شود، انتهای آیه ۱۳ سلطنت را برای سلسله او تضمین می‌کند.

q خداوند پادشاه را همچون فرزندخوانده خود تصدیق می‌کند (مز: ۷: ۲؛ ر.ک. ۲۷: ۸۹). این فرمول در عهدجدید به سلطنت مسیحایی عیسی اطلاق شده است (ر.ک. توضیح لو ۲۲: ۳؛ توضیح اع ۳۳: ۱۳؛ توضیح عبر ۵: ۱؛ ۵: ۵).

r یعنی «او را به وسیله انسانها اصلاح خواهم کرد» (راشی). قیمهی چنین استنباط کرده: «با چماقی که انسانها برای تأدیب فرزندان نشان به کار می‌گیرند.» پادشاه برتر از احکام و قوانین نیست، و خطاهای شخصی اش تنبیه می‌شود (ر.ک. ۹: ۱۲-۱۲)؛ اما بر خلاف اصل مذکور در خروج ۲۰: ۵؛ ۳۴: ۷؛ اعد ۱۸: ۱۴؛ تث ۹: ۵؛ اعقاب او در اثر آن از میان نخواهند رفت و از سلطنتی ابدی برخوردار خواهند بود. این جوهر آن نکته‌ای است که در ۲۳: ۵؛ مز ۸۹: ۲۹، «عهد خداوند با داود» نامیده شده است.

s قرائت عبری: «اما وفاداری من از او دور نخواهد شد»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی، لاتین، و سریانی. t قرائت یونانی: «آن سان که آن را دور کردم از آنانی که از حضور خود دور ساختم»؛ سریانی: «... از شائول که پیش از تو بود و او را از حضور خود دور ساختم»؛ قرائت ۱- تو^{۱۳: ۱۷} = «... از کسی که پیش از تو بود.»

حتی درباره خاندان خدمتگزارت برای آینده‌ای دور سخن گفتی! آیا این قانون بشری است^u، ای خداوند یهوه؟^{۲۰} و داود چه می‌تواند بیش از این به تو بگوید، حال آنکه تو خدمتگزارت را می‌شناسی، ای خداوند یهوه؟^{۲۱} تو تمام این امر بزرگ را به سبب کلامت و مطابق دلت انجام دادی تا خدمتگزارت را تعلیم دهی.^{۲۲} از همین رو است که تمجید شده‌ای، ای خداوند یهوه؛ چرا که کسی چون تو نیست، و خدایی جز تو نیست، مطابق تمام آنچه که به گوشه‌های خود شنیده‌ایم.^{۲۳} و کیست چون قوم تو اسرائیل، ملتی یگانه بر روی زمین که خدا رفته و آن را همچون قوم خود رهانیده باشد و برای خود نامی پدید آورده باشد^v، با انجام اعمال عظیم و هولناک برای آن^w، و با بیرون کردن ملت‌ها و خدایان از مقابل قوم خود؟^{۲۴} تو قوم خود اسرائیل را برقرار داشته‌ای تا برای همیشه قوم تو باشد، و تو، ای یهوه، خدای آن شده‌ای.^{۲۵} و اکنون، ای یهوه خدا، سخنی که درباره

مت ۶:۸، ۳۲: ۳۰:۱۲
مز ۳۵:۲۷، ۴۰:۱۷، ۷۰:۵، ۱۰۴:۱
خروج ۱۵:۱۱، ۱-۲۳:۸، ۷:۶، ۱۰:۸۶
تث ۳۴:۷، ۴:۳۴
تث ۹:۵، ۱-سموئیل ۲۳:۲۳، ۱-پاد ۴:۴

۱-پاد ۱۸:۳۶، ۱۶:۷
۱-پاد ۲۸:۲۸، ۵۴:۲۹
۲-پاد ۱۹:۱۵، ۱۷:۱۷
مز ۴۵:۳، ۴۰:۲۱، ۷:۴۵

بود.»

u این سؤالی است معماگونه. شاید منظور چنین چیزی است: «آیا انسان می‌تواند شایسته چنین لطفی باشد؟»
v برخی بر این عقیده‌اند که فعل عبری بیشتر به «دادن یا بخشیدن» نام دلالت دارد تا کسب نام و این عبارت را چنین ترجمه می‌کنند: «و به آن نامی داده باشد.» در این صورت، خداوند با بخشیدن نامی به اسرائیل، نشان می‌دهد که این قوم به او تعلق دارند (ر.ک. توضیح ۲:۶).
w نگارنده گفتار خود را به سبک موعظه ادامه می‌دهد.
x نامهای الهی ۳۲ بار به این شکل در روایات و خطابه‌های منظوم ارمیا دسته بندی شده‌اند. در جاهای دیگر، فقط در این موارد شاهد چنین امری هستیم: اش ۲۱:۱۰؛ ۳۷:۱۶؛ صف ۲:۹ و ۱-توا ۱۷:۲۴.
y ر.ک. توضیح ۱-سموئیل ۹:۱۵.

جنگهای داود^z

هفتصد سوار و بیست هزار مرد پیاده گرفت، و داود مفصل زانوهای تمام اسبان ارابه هایش را قطع کرد^g؛ فقط یکصد فقره از آنها را نگاه داشت. ^۵ آرامیان دمشق که به یاری هددعزر، پادشاه صوبه آمده بودند، داود بیست و دو هزار از این آرامیان را شکست داد. ^۶ داود والیانی نزد آرامیان دمشق گذاشت، و آرامیان بردگانی شدند که برای داود خراج می آوردند. ^۷ یهوه داود را به هر جا که می رفت، پیروزمند می ساخت.

^۸ داود سپرهای زیرینی^h را که بر خدمتگزاران هددعزر بود بر گرفت و آنها را به اورشلیم آورد. ^۹ داود پادشاه از تیه و

^۱ باری، بعد از این^a، داود فلسطینیان^b را شکست داد و ایشان را پست ساخت. داود از دست فلسطینیان...^c را گرفت. ^۲ او موآبیان را شکست داد و ایشان را بر روی زمین خوابانید^d و با ریسمان خط کشی اندازه گرفت؛ دو ریسمان از ایشان را برای مرگ اندازه می گرفت و یک ریسمان کامل برای زنده ماندن. موآبیان بردگانی شدند که برای داود خراج می آوردند. ^۳ داود هددعزر پسر رَحوب، پادشاه صوبه^e را شکست داد، در آن حال که وی قصد داشت بر نهر^f دست اندازی کند. ^۴ داود از او هزار و

این فصل را می توان با تذکراتی که به صورت پراکنده در روایات قبلی آمده مقایسه کرد (ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۴:۴۷)؛ تأکید آیات ۷-۱۲ در خصوص غنائم به دست آمده، علاوه بر موارد دیگر، یادآور گلچینهای مذکور در «النامه های دربار، نظیر ۱- پاد ۱۰:۱۶-۲۰؛ ۱۴:۲۵-۲۸؛ ۲- پاد ۱۲:۵-۱۹ می باشد. فصل ۸ در ترتیب کنونی کتاب، با ۵:۱۷-۲۵ (روایات جنگ مرتبط با ۸:۱-۱۴) و با ۵:۱۳-۱۶ (فهرست اسامی، مرتبط با ۸:۱۵-۱۸) مشابه است؛ و این دو فصل (یعنی ۵ و ۸) احاطه کننده فصل های ۶ و ۷ هستند که در واقع کلید اصلی این مجموعه می باشند. داود پس از آنکه بنیانگذار یک مذهب (فصل ۶) و یک سلسله (فصل ۷) معرفی می شود، اینک همچون بنیانگذار یک امپراطوری بر صحنه ظاهر می گردد. این فصل گرچه مختصر است و حالت سندی رسمی را دارد، در مورد کامیابی های خارجی داود اطلاعاتی تاریخی محتمل، و حتی قابل تحقیق، به دست می دهد. برقراری سلطه اسرائیل بر ملل پیرامون، کامیابی سلطنت سلیمان را توجیه می کند و توضیح می دهد که چرا این عصر چنین حالت دلتنگی ای در وجدان ملی اسرائیلیان باقی گذاشته است.

- a. ر. ک. توضیح ۲:۱.
- b فلسطینیان پیش از همه مورد اشاره قرار گرفته اند، زیرا بر اساس نگرش روایات پیشین، دشمنان درجه یک اسرائیلیان ایشان هستند. اما این احتمال نیز هست که دشمنان اسرائیلیان بر اساس جهت های اصلی بر شمرده شده باشند: غرب (فلسطینیان)، شرق (موآبیان)، شمال (ارامیان)، جنوب (ادومیان).
- c در اینجا دو کلمه غیر قابل فهم به کار رفته (ترمز، دهن ذراع). یکی از مفسران آن را به شکلی فرضی چنین ترجمه کرده: «زمام قدرت».
- d می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «وقتی ایشان را بر زمین خوابانید» (یعنی «وقتی بر ایشان پیروز شد»).
- e «صوبه» دلالت دارد بر مملکت آرامیان در شرق لبنان که در ۶:۱۰، ۸:۱- سمو ۱۴:۴۷؛ ۱- پاد ۱۱:۲۳؛ ۲:۶۰ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.
- f ترجمه ما مبتنی است بر متن نوشته شده و منظور همان رود فرات است. قرائت متن خوانده شده و ۱- توا ۱۸:۳ و ترجمه های قدیمی: «نهر فرات».
- g به این ترتیب، چنین بر می آید که داود شروع به استفاده از ارابه های جنگی کرده بوده است (ر. ک. ۱:۱۵). ارابه اهمیت کامل خود را در دوره سلیمان خواهد یافت (۱- پاد ۱۰:۲۶-۲۹). با این حال، خصومت دیرینه اسرائیلیان با اسب و ارابه که قدرت سپاه حرفه ای را تشکیل می داد، باز در اینجا بروز می یابد (ر. ک. تث ۱۷:۱۶؛ اش ۳۱:۱؛ هو ۷:۱؛ میک ۹:۵؛ مز ۲۰:۸؛ و غیره).
- h ر. ک. ۲- پاد ۱۱:۱۰. کلمه عبری که «سپر» ترجمه شده، می تواند «ترکش» نیز معنی بدهد. منظور از زر یا طلا می تواند مس زرد باشد؛ در مملکت صوبه معادن مس وجود داشت.

از بیروتایی، شهرهای هددعزر، مفرغ به مقدار عظیم بر گرفت.
 چون^۹ توعو^۱ پادشاه حما، شنید که داود تمامی لشکر هددعزر را شکست داده،
 توعو پسر خود یورام^{۱۰} را نزد داود پادشاه فرستاد تا او را تحیت گوید و به او به سبب جنگیدن با هددعزر و شکست دادن او، تهنیت گوید، زیرا هددعزر دائماً با توعو در حال جنگ بود. و [یورام] اشیاء نقره، اشیاء طلا و اشیاء مفرغ با خود می آورد.^{۱۱} این اشیاء را نیز داود پادشاه برای یهووه تقدیس کرد، افزون بر نقره و طلایی که از جمیع ملت‌هایی که تابع خود ساخته بود، تقدیس کرده بود:^{۱۲} از ارام، از موآب، از بنی عمون^k، از فلسطینیان و از عمالیق - و نیز از غنائم هددعزر پسر رحوب، پادشاه صوبه.

۱۳ داود برای خود نامی پدید آورد، آن هنگام که در بازگشتش، ادومیان^۱ را در دره نمک شکست داد، به تعداد هجده هزار. ۱۴ او در ادوم والیان گذارد^m و جمیع ادومیان برای داود بردگان شدند. یهووه داود را به هر جا که می رفت، پیروزمند ۶:۸ می ساخت.

کارکنان داود

۱۵ داود بر تمامی اسرائیل سلطنت می کرد، و داود حق و عدالت را برای تمام مردم به جا می آورد. ۱۶ یوآبⁿ پسر صرویه لشکر را فرماندهی می کرد؛ یهووشافاط پسر آخیلود مسوول اسناد دولتی^o بود؛ ۱۷ صادوق و آبیاتار، پسران آخیملک، پسر آخیطوب^p،

۲۰:۲۳-۲۶:۲۰
 ۱-۴:۱۰-۶

۱-۴:۲۸-۹:۱۰

i قرائت عبری: «توعی». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی و لاتین؛ ر.ک. ۱-توا ۱۸:۹. j این نام در ۱-توا ۱۸:۱۰، «هدورام» ثبت شده است. ظاهراً نگارنده کتاب تواریخ از اینکه می دید یک آرامی نامی بر خود دارد که عنصر «یهوه» در آن به کار رفته، متعجب شده و آن را با عنصر «هد» که دلالت بر خدایی آرامی دارد جایگزین ساخته است.

k جنگ با عمونیان تنها جنگی است که با توضیحاتی اندک همراه است (۱۰:۶-۱۴:۱۱؛ ۱۲:۲۶-۳۱)، شاید به این دلیل که این پیروزی داود مقارن بوده با ولادت سلیمان.

l قرائت عبری: «ارامیان». اما برخی از نسخ خطی عبری، و نیز ترجمه‌های یونانی و سریانی، «ادومیان» آورده‌اند (ر.ک. ۱-توا ۱۸:۱۲؛ مز ۶۰:۲). از «ادومیان» در آیه ۱۴ سخن به میان آمده است و «دره نمک» (ر.ک. ۲-پاد ۱۴:۷) وادی‌ای است که در جنوب دریای مرده امتداد می یابد، دریایی که در پید ۳:۱۴ و اعد ۳:۳۴ و غیره، «دریای نمک» نامیده شده است.

m تکرار این عبارت بیهوده نیست. قصد آن تأکید بر این نکته است که داود تمام قلمرو ادومیان را به تصرف در آورد. ادوم استقلال خود را پس از مرگ داود دوباره به دست آورد (۱-پاد ۱۱:۱۴-۲۲، b25)، اما بخشی از آن به دست امصیا (۲-پاد ۷:۱۴) و پسرش عزریا (۲-پاد ۲۲:۱۴؛ نیز ر.ک. عا ۱۲:۹) مجدداً تصرف شد.

n ر.ک. توضیح ۱۳:۲.

o «مسوول اسناد دولتی» وظیفه داشت احکام سلطنتی را در سراسر کشور توزیع کند و در ضمن، نقش وزیر دربار را بر عهده داشت. چنین مقام بالایی در مصر و در بین النهرین نیز وجود داشت.

p قرائت عبری: «صادوق پسر آخیطوب، و آخیملک پسر آبیاتار، کاهن بودند.» ما این متن را بر اساس ترجمه سریانی و نیز ۱- سمو ۲۰:۲۲ بازسازی کرده ایم. صادوق (۲۴:۱۵-۲۹) که پس از مغضوب شدن آبیاتار (۱-پاد ۲۷:۲) جای او را گرفت، در اثر اشتباه یک کاتب «پسر آخیطوب» نامیده شده است. اصل و نسب صادوق مبهم و مورد بحث است: تصور بر این است که او کاهنی جبعونی یا یبوسی بوده است. مشخص است که او در آغاز سلطنت سلیمان، جای آبیاتار را گرفت (۱-پاد ۳۵:۲؛ ر.ک. توضیح ۱- سمو ۳۵:۲)، طوری که «پسران صادوق» بعدها یگانه کاهنان مشروع شناخته شدند (حزق ۴۰:۴۶؛ ۱۱:۴۴؛ ۱۵:۴۸).

کاهن بودند؛ سرایا^۹ دبیر بود؛^{۱۸} بنایاهو می راند؛^۲ و پسران داود کاهن بودند.^۵
پسر یهویداع بر کرتیان و فلطیان فرمان

جانشینى داود^۲

داود و مریبعل^{۱۱}
۹ داود گفت: «آیا هنوز بازمانده ای از خاندان شائول هست تا در حق او به سبب یوناتان وفاداری نشان دهم؟»^۲ باری، خاندان شائول خدمتگزاری داشت که نامش صیبا بود. او را نزد داود فرا خواندند و پادشاه به او گفت: «آیا تو صیبا هستی؟» وی گفت: «خدمتگزار تو!»

q این شخص در ۱-پاد ۳:۴، «شیشه» نامیده شده؛ این نام اخیر چیزی نیست جز آوانویسی عنوان «کاتب» به مصری. «کاتب» یا «دبیر» مسؤول مکاتبات رسمی بود.

r فعل «فرمان راندن» در عبری نیامده، و ما آن را بر اساس ترجمه های لاتین و آرامی و سریانی در اینجا آورده ایم. در خصوص «کرتیان» ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۴:۳۰؛ «فلطیان» احتمالاً گونه دیگری از نام «فلسطینیان» می باشد.

s نگارنده کتاب تواریخ (۱-توا ۱۷:۱۸) و ترجمه های قدیمی نخواستند بپذیرند که پسران داود کاهن بوده اند. قرائت یونانی: «رؤسای کاخ»: آرامی و سریانی: «سروران».

t ماجرای جانشینى داود که در فصل ۶ آغاز می گردد (ر.ک. توضیح ۱۶:۶) و احتمالاً ریشه تاریخی وحی ناتان را تشکیل می دهد (دست کم در ۱۱:۷ b و ۱۶)، فصل های ۹-۲۰ کتاب دوم سموئیل و فصل های ۱-۲ کتاب اول پادشاهان را در بر می گیرد که می توان آنها را روایتی پیوسته تلقی کرد. هدف این روایت این است که نشان دهد چگونه پسران داود که می توانستند به ترتیب اولویت جانشین او گردند، از صحنه بیرون رانده می شوند، پس چندان جای تعجب نیست که ماجراهای ولادت سلیمان و شرایط حاکم (۱۳)، ایشالوم (۱۴-۲۰) و ادونیا (۱-پاد ۲-۱). پس چندان جای تعجب نیست که ماجراهای ولادت سلیمان و شرایط حاکم بر آن، زناى داود و جنگ با عمویان (۱۰-۱۲) در آغاز روایتی جای گرفته باشد که در پس آن، روایتی نیمه پنهان از کسی نقل شده که در عمل جانشین داود خواهد شد. نگارنده مطلقاً در نظر ندارد تاریخچه ای کامل و پیوسته از سلطنت داود به دست دهد، بلکه کوشیده ماجراهایی را انتخاب کند که طرحش را روشن سازد، این طرح که نشان دهد سلیمان همان وارث برحق داود است و خدا با حذف رقیبان احتمالی یا واقعی، او را به همین منظور برگزیده است. مقاصد نگارنده که احتمالاً یکی از کاتبان هوادار دربار داود است، با چنان احتیاطی بیان شده (اما در ضمن، ر.ک. توضیحات ۱۲:۱۰؛ ۱۵:۳۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۱۹:۹) که معمولاً تصور می شود که این فصل ها تاریخی غیر مذهبی را ارائه می دهند. این ماجراها به شکلی بسیار عینی بازگو شده اند و علتش احتمالاً این است که نگارنده یا شاهده عینی برخی از رویدادها بوده (برخی از صحنه ها طوری بیان شده اند که خواننده احساس می کند که آنها در مقابل چشمان خودش رخ می دهند)، یا زمانی آنها را به نگارش در آورده که خاطره شان هنوز تازه بوده است. به همین سبب است که ماجراهای کهنسالی داود به گونه ای واقعی تر از زمانی معرفی شده که او در آستانه جلوس بر تخت شاهی بود (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱:۱۶).

u فصل ۹ با اینکه مربوط به فرزندان داود نمی شود، اما می توان آن را به ماجراهای جانشینى داود مرتبط ساخت. در واقع، برای اینکه سلیمان به سلطنت برسد، اعقاب شائول باید از صحنه بیرون رانده شوند. مریبعل معلول (ر.ک. توضیح ۴:۴) است و ظاهراً خطری از جانب او متوجه خاندان داود نیست، اما در شرایط بحرانی می تواند ادعای حق و حقوق کند (ر.ک. ۱۶:۳). عهدی که داود با پدر مریبعل یعنی یوناتان بست (۱- سمو ۱۸:۳؛ ۲۰:۱۶؛ ۲۳:۱۸)، نوجیه کننده رفتار داود با او می باشد؛ نگارنده با نقل این ماجرا، وفاداری قهرمان ماجراهای خود را برجسته می سازد، اما نمی تواند این واقعیت را پنهان سازد که حمایت داود از مریبعل، در واقع به این منظور بوده که او را تحت نظر قرار دهد. داود با نشان دادن ملامت در حق نوه شائول، احتمالاً کوشیده تا با هواداران اولین پادشاه اسرائیل که تعدادشان زیاد بود، مصالحه کند. در ضمن، داود یکی از اعقاب شائول، یعنی شمعی پسر جیرا را در شرایطی پس دشوار می بخشد (۱۶:۵-۱۲؛ ر.ک. ۱۹:۱۷-۲۴)؛ این نیز عملی است سیاسی که نگارنده از آن، برای مدح بزرگواری داود استفاده می کند (اما در نقطه مقابل آن، ر.ک. ۱- پاد ۲:۹).

گفت: «هر آنچه که از آن شائول و تمامی خاندانش بود، آن را به پسر اربابت می‌دهم. ^{۱۰} تو زمین را برای او کشت خواهی کرد، تو و پسران تو و خدمتگزارانت، و هر آنچه که برداشت کنی خوراکی را که خاندان اربابت خواهد خورد برای آن تأمین خواهد کرد؛ اما مریبعل، پسر اربابت، او دائماً خوراکیهای خود را بر سفره من خواهد خورد.» باری، صیبا پانزده پسر و بیست خدمتگزار داشت. ^{۱۱} صیبا به پادشاه گفت: «مطابق هر آنچه که سرورم پادشاه به خدمتگزارش امر کند، خدمتگزارت چنان خواهد کرد.» پس مریبعل بر سفره داود خوراک می‌خورد،^{۱۲} مانند یکی از پسران پادشاه. ^{۱۳} مریبعل پسر کوچکی داشت که نامش میکا بود.^{۱۴} همه آنانی که در خانه صیبا سکونت داشتند، در خدمت مریبعل بودند،^{۱۵} اما مریبعل در اورشلیم ساکن بود، زیرا دائماً از سفره پادشاه می‌خورد. او از دو پانزده بود.

^۳ پادشاه گفت: «آیا دیگر کسی از خاندان شائول^۷ نیست تا در حق او وفاداری ای از خدا نشان دهی؟» صیبا به پادشاه گفت: «هنوز پسری از یوناتان هست که از دو پا عاجز است.» ^۴ پادشاه به او گفت: «او کجا است؟» صیبا به پادشاه گفت: «او در خانه ماکیر^x پسر عمیئیل، در لودبار است.» ^۵ داود پادشاه فرستاد تا او را از خانه ماکیر پسر عمیئیل از لودبار برگیرند. ^۶ وقتی مریبعل پسر یوناتان پسر شائول به نزد داود رسید، بر صورت خود افتاد و سجده کرد. داود گفت: «مریبعل!» وی گفت: «اینک خدمتگزارت تو.» ^۷ داود به او گفت: «از چیزی مترس: می‌خواهم به سبب پدرت یوناتان در حق تو وفاداری نشان دهم؛ من تمامی زمینهای پدرت شائول را به تو پس خواهم داد؛ و تو خوراکیهای خود را دائماً بر سفره من خواهی خورد.» ^۸ مریبعل سجده کرد و گفت: «خدمتگزارت چیست که به سوی سگی همچون من برگردی؟» ^۹ پادشاه صیبا خدمتگزار شائول را فرا خواند و به او

آخرین ماجرای مربوط به تاریخچه جانشینی، اعدام شمعی به دستور سلیمان است (۱-پاد ۳۶:۲-۴۶)، و این امر توجیه‌کننده این فرضیه است که فشار هواداران شائول بر سرنوشت سلیمان سنگینی می‌کرد. فصل ۲۱ که ارتباطی به ماجراهای جانشینی داود ندارد، آشکارکننده این واقعیت است که سیاست داود در قبال خاندان شائول در عمل بسیار خشنوت‌آمیزتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. برخی از صاحب نظران بر این عقیده‌اند که ماجرای مذکور در فصل ۹، در اصل ادامه آن روایتی است که اکنون ۱:۲۱-۱۳ را تشکیل می‌دهد.

^۴ این سؤال و پاسخ آن بر این فرض استوار است که رویدادهای مذکور در فصل ۲۱ (ر.ک. ۷:۲۱ و ۸) قبلاً رخ داده‌اند. نگارنده تاریخچه جانشینی، عمداً این ماجرا را شرح نمی‌دهد، ماجرای که هواداران شائول بر داود نمی‌بخشیدند (ر.ک. ۷:۱۶-۸).

^w عهده‌ی که داود با یوناتان بسته بود، او را نسبت به اعقاب یوناتان متعهد می‌ساخت (ر.ک. ۱-سمو ۲۰:۱۵ و ۴۲). وفاداری به سوگندی که یاد شده بود (ر.ک. ۷:۲۱-۱؛ سمو ۲۰:۱۷)، می‌بایست در عمل تجلی یابد.

^x مطابق ۲۷:۱۷، ماکیر، اهل لو-دبار در جلعاد، از افراد وفادار به داود بوده است. از ۹:۹ چنین بر می‌آید که او از قبل از متحدان داود بوده است.

^y از متن عبری چنین استنباط می‌شود که این جمله دنباله‌گفتار داود است. لذا برخی چنین ترجمه کرده‌اند: «... اما مفیبوشت بر سفره من خوراک خواهد خورد، مانند یکی از پسران پادشاه.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. ظاهراً صیبا از دستور پادشاه چندان خشنود نبوده است.

^z حتی وجود چنین پسری که در هیچ جای دیگر به او اشاره نشده، می‌توانست امیدی برای هواداران شائول باشد (ر.ک. توضیح آیه ۱).

نخستین جنگ با عمّونیان^a

گرفت و نیمی از ریش ایشان را تراشید و جامه هایشان را تا نیمه بدن، تا سرین برید، و سپس ایشان را روانه ساخت. ^۵ به محض اینکه داود را از این امر مطلع ساختند، او به استقبال ایشان فرستاد، زیرا آن مردان از شرم درمانده شده بودند؛ و پادشاه امر کرد که به ایشان بگویند: «در اریحا بمانید تا ریشتان در آید؛ سپس باز خواهید گشت.»
^۶ بنی عمّون دیدند که در نظر داود منفور شده اند، و بنی عمّون فرستادند تا ارامیان بیت رحوب^c و ارامیان صوبه، بیست هزار مرد پیاده را به مزدوری بگیرند، و نیز پادشاه معکه را، هزار مرد، و مردمان طوب^f را، دوازده هزار مرد. ^۷ داود با آگاهی از این امر، یوآب را با تمام لشکر و «شجاعان^g» گسیل داشت. ^۸ بنی عمّون بیرون آمدند و در ورودی دروازه برای جنگ صف آرایی کردند، در آن حال که ارامیان صوبه و

۱۰. ^۱ باری، پس از این، پادشاه بنی عمّون درگذشت، و پسرش حانون در جایش سلطنت کرد. ^۲ داود گفت: «من در حق حانون پسر ناحاش^b وفاداری نشان خواهم داد، آن سان که پدرش در حق من وفاداری نشان داد.» داود به واسطه خدمتگزارانش فرستاد تا به وی درباره پدرش از جانب او تسلیت بگویند. اما چون خدمتگزاران داود به سرزمین بنی عمّون رسیدند^c، بزرگان بنی عمّون به ارباب خود حانون گفتند: «آیا تصور می کنی که داود تسلی دهندگان را برای تکریم پدرت فرستاده است؟ آیا بیشتر به سبب شناسایی شهر و جاسوسی^d آن و واژگون ساختن آن نیست که داود خدمتگزاران خود را به سوی تو فرستاده است؟» ^۴ حانون خدمتگزاران داود را

a مجموعه ای که از فصل های ۱۰-۱۲ تشکیل یافته، از ساختار هم مرکز قابل توجهی برخوردار است. در دو سوی این مرکز، روایت عملیات نظامی بر علیه عمّونیان را مشاهده می کنیم (۱۰ تا ۱۱:۱۱ + ۱۲:۲۶-۳۱)، و در مرکز آن، مداخلت ناتان را می بینیم (۱۱:۲۷ تا ۱۲:۱۵a که بخشی است پیچیده؛ ر.ک. توضیح ۱:۱۲). در حول و حوش این مرکز نیز روایتی عینی از ماجراهایی ذکر شده که در برابر داود رخ داد (۱۱:۲۷-۲۸a + ۱۲:۱۵b-۲۵).

b از ناحاش در ۱- سمو ۱:۱۱ و ۱۲:۱۲ نام برده شده است.

c رفتار سروران عمّونی یادآور رفتار یوآب در ۳:۲۴-۲۵ می باشد.

d اعزام جاسوس ترغیب شناخته شده ای بود (اعد ۲۱:۳۲، تث ۱:۲۴؛ یوشع ۱:۲؛ ۲:۶، ۲۳، ۲۵، ۷:۲؛ ۷:۱۴؛ داور ۱۸:۲، ۱۴، ۱۷).

e بر اساس داور ۱۸:۲۸، بیت-رحوب در نزدیکی دان قرار داشت. معکه (ر.ک. یوشع ۱۳:۱۱) و طوب (ر.ک. داور ۱۱:۳، ۵) در همان منطقه واقع شده بودند (در شمال سرزمینهای شرق رود اردن). در خصوص مملکت صوبه، ر.ک. توضیح ۸:۳.

f تحت اللفظی: «مرد طوب». در مضمون متن، «مرد» در مفهوم کلمه جمع به کار رفته است. در ۱۳:۱۵ و نظایر آن نیز «مرد اسرائیل» به کار برده شده که معنای جمع دارد. اما در پاره ای از مدارک یافت شده از مشرق زمین باستان، «مرد...» دلالت بر پادشاه دارد. ترجمه های قدیمی کلمه عبری «ایشتوو» (یعنی «مرد...») را آوانویسی کرده اند.

g تحت اللفظی: «تمام لشکر، شجاعان». منظور از «شجاعان» همان «جنگاوران نخبه» است که در آیه ۹ به آنها اشاره شده است (ر.ک. ۱۶:۶؛ ۲۰:۷؛ ۲۳:۸-۳۹؛ ۱-پاد ۱:۸ و ۱۰). حرف اضافه «و» را پیش از «شجاعان» برای روشن تر شدن متن اضافه کرده ایم. در جاهای دیگر، اصطلاحات متفاوتی نظیر «تمام لشکر اسرائیل» یا «تمام لشکر» به کار رفته (۱۷:۱۰؛ ۱۱:۲۰؛ ۲۳:۲۰)، یعنی تمام افرادی که بسیج شده بودند. لذا می توان نتیجه گرفت که در این جنگ نخست با بنی عمّون، داود فقط از نخبگان و برگزیدگان سپاه («شجاعان») استفاده کرده است، نه از «تمام لشکر».

را وارد جنگ ساخت. اینان به حیل^k رسیدند؛ شو^{بک}، رئیس لشکر هددعزر در رأس ایشان بود.^{۱۷} داود چون آگاهی یافت، تمامی اسرائیل را گرد آورد و از اردن عبور کرد و به حیل^{ام} رسید. ارامیان در مقابل داود صف آرایی کردند و با او جنگیدند.^{۱۸} ارامیان از مقابل اسرائیل گریختند، و داود از ارامیان هفتصد ارا به ران و چهل هزار اسب سوار را کشت؛ اما شو^{بک}، رئیس لشکر ایشان را زد و او در آنجا مرد.^{۱۹} جمیع پادشاهانی که در خدمت هددعزر بودند، چون دیدند که در برابر اسرائیل منهزم شده اند، با اسرائیلیان صلح کردند و یوشع^{۱۰:۱، ۴} فرمانبردار ایشان شدند؛ و ارامیان ترسیدند که بار دیگر به بنی عمّون یاری رسانند.

دومین جنگ با عمّونیان. داود و بتشبع

۱۱ باری، در بازگشت سال^۱، در زمانی که پادشاهان^m به جنگ می روند، داود یوآب را گسیل داشت، و با وی افسران خود و تمام اسرائیلⁿ را؛ ایشان بنی عمّون را از میان بردند و ربه را به

رحوب و مردمان توپ و معکه در وسط صحرا [ایستادند].^۹ یوآب چون دید که جبهه جنگ هم از پیش است و هم از پس، از میان جمیع نخبگان اسرائیل، مردانی را برگزید و آنان را در مقابل ارامیان به صف کرد.^{۱۰} بقیه سپاه را به برادرش ابیشای^h سپرد و او ایشان را در مقابل بنی عمّون به صف کرد.^{۱۱} او گفت: «اگر ارامیان بر من برتری یابند، تو به یاری من خواهی آمد؛ اگر بنی عمّون بر تو برتری یابند، من به یاری تو خواهم شتافت.^{۱۲} دلیر باش و برای قوم خود و برای شهرهای^۱ خدای خود دلیر باشیم! و بادا که پیهوه آنچه را که در نظرش پسند آید، انجام دهد!»^{۱۳} یوآب پیش رفت، و نیز سپاهی که با او بود، تا با ارامیان بجنگد، و اینان در برابر او گریختند.^{۱۴} بنی عمّون چون دیدند که ارامیان گریخته اند، ایشان از برابر ابیشای گریختند و وارد شهر شدند. یوآب از نزد بنی عمّون بازگشت و وارد اورشلیم شد.^{۳۱:۱۲}

^{۱۵} وقتی ارامیان دیدند که شکست یافته اند، با هم گرد آمدند.^{۱۶} اهددعزر^۱ [قاصدانی] فرستاد و ارامیان آن سوی نهر

h. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۲۶:۶.

i قرائت لاتین: «شهر» (که منظور آن اورشلیم است؛ ر. ک. مز ۴۸:۹).

j هددعزر نام پادشاه صوبه است که مطابق ۸:۳-۵، مبتکر ائتلاف ارامیان می باشد. در خصوص ۱۰:۱۵-۱۹:۱ و ۸:۳-۶، به نظر می رسد که این دو بخش، دو گونه متفاوت از رویدادهایی مشابه باشند که ترتیب زمانی آنها برای ما مشخص نیست. اما این دو روایت تفاوت هایی چشمگیری نیز با هم دارند (۸:۳ ظاهراً «رحوب» را با «صوبه» اشتباه کرده، اما در ۱۰:۶ این دو از هم متمایز شده اند؛ ارقام مذکور در ۸:۴ با ارقام ۱۰:۱۸ تفاوت دارند؛ مهم تر از همه، در ۸:۳-۶، جنگ با ارامیان با اولین جنگ داود با عمّونیان مرتبط نشده است).

k شاید منظور همان «عالم» در ۱-مک ۵:۲۶ باشد که در حوران واقع بوده است.

l یعنی بهار؛ ر. ک. توضیح ۱- پاد ۲۰:۲۲.

m قرائت متن نوشته شده: «قاصدان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی.

n. ر. ک. توضیح ۱۰:۷.

محاصره در آوردند، در آن حال که داود در اورشلیم مانده بود.^۵

^۲ باری، یک شامگاه که داود از روی بستر خود بر خاسته بود و بر بام خانه پادشاه گردش می کرد، از فراز بام، زنی را دید که استحمام می کرد؛ و آن زن بسیار خوشایند می نمود. ^۳ داود فرستاد تا درباره آن زن اطلاعاتی کسب کند، و گفتند: «این همان بِنَشِیع است، دختر الیعام^p، زن اوریای حتی!» ^۴ داود مأمورانی فرستاد تا او را بر گیرند. او نزد وی داخل شد و وی با او خوابید، حال آنکه که او به تازگی خویشتن را از ناپاکی خود طاهر ساخته بود^۹؛ سپس او به خانه خود باز گشت.

^۵ آن زن آبتن شد و فرستاد تا به داود اطلاع دهند؛ او گفت: «من باردارم!» ^۶ داود به یوآب دستور داد: «اورایای حتی را نزد من بفرست.» یوآب اوریای را نزد داود فرستاد. ^۷ چون اوریای نزد [پادشاه] رسید، داود خبرهایی درباره یوآب، درباره لشکر و درباره جنگ از او خواست. ^۸ و داود به اوریای گفت: «به خانه خود فرود آ و پایهای خود را بشوی.» اوریای از خانه پادشاه بیرون

رفت، در حالی که هدیه ای از سفره پادشاه در پی او می آمد.^۹ اما اوریای به همراه همه خدمتگزاران اربابش در دروازه خانه پادشاه خوابید، و به خانه خود فرود نیامد. ^{۱۰} داود را به این مضمون اطلاع دادند: «اورایا به خانه خود فرود نیامده است.» داود به اوریای گفت: «آیا از سفر نیامده ای؟ چرا به خانه ات فرود نیامدی؟» ^{۱۱} اوریای به داود گفت: «صندوق^s، اسرائیل و یهوذا در آلودگیها ساکن اند، و سرورم یوآب و خدمتگزاران سرورم در وسط بیابان اردو زده اند، و آیا من باید به خانه خود داخل شوم تا بخورم و بنوشم و با زخم بخوابم؟^t به حیات یهو و به حیات جانت! من این کار را نخواهم کرد.» ^{۱۲} داود به اوریای گفت: «امروز نیز در اینجا بمان، و فردا خواهیم گذاشت که روانه شوی.» اوریای آن روز را در اورشلیم باقی ماند. فردای آن روز^{۱۳}، ^{۱۳} داود او را دعوت کرد که در حضورش بخورد و بنوشد، و او را مست کرد. شامگاهان، وی بیرون رفت و همراه خدمتگزاران سرورش بر بستر خود دراز کشید، اما به خانه خود فرود نیامد.

پید ۳۸:۲۵

پید ۴۳:۳۱-۳۴

O ۱۲:۲۶ می تواند به راحتی دنباله این آیه تلقی شود. یادآوری باقی ماندن داود در اورشلیم که توضیحی است بر ۱۲:۲۷، همچون مقدمه ای است بر روایت زنای او. تداوم موضوع را در ۱-توا ۱:۲۰ مشاهده می کنیم، زیرا در نظر نگارنده کتاب های تواریخ، ماجرای بتشیع با تصویب آرمانی ای که او می کوشد از داود به دست دهد، سازگاری ندارد.

p مطابق ۱-توا ۳:۵، «عمیئیل».

q.ک. لاو ۱۵:۱۹.

r تحت اللفظی: «هدیه ای از پادشاه» (ار ۴۰:۵؛ حزق ۲۰:۴۰؛ استر ۲:۸)، «یک وعده» یعنی یک وعده خوراک از سفره پادشاه (ر.ک. پید ۴۳:۳۴).

s.ر.ک. ۱-سمو ۴:۳. داود به هنگام فرارش از مقابل ابشالوم، نخواهد پذیرفت که صندوق را با خود ببرد (۲-سمو ۱۵:۲۴-۲۹). به نظر می رسد که جنگ با عمونیان آخرین باری باشد که صندوق را به میدان جنگ برده باشند.

t خویشتنداری برای شرکت کنندگان در جنگهای مقدس، جزو واجبات بود (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۶:۲۱).

u متن عبری چنین ترجمه ای به دست می دهد: «اورایا آن روز را در اورشلیم باقی ماند و فردای آن روز را.» ما بر اساس یکی از ترجمه های یونانی و ترجمه سریانی، عبارت آخر این آیه را به آیه ۱۳ متصل کرده ایم.

به قاصد گفت: «چرا به سوی شهر پیش رفتید تا بجنگید؟ آیا نمی دانستید که از فراز حصار زده خواهید شد؟ چه کس ابیملک پسر یروبعل را کشت؟ مگر زنی نبود که سنگ بالای آسیا را از حصار بر او انداخت و او در تاباص مرد؟ چرا به سوی حصار پیش رفتید؟»^{۲۳} قاصد به داود گفت: «به این سبب که این مردان بر ما برتری می یافتند و بر علیه ما در وسط صحرا خروج کردند. ما ایشان را تا به دروازه شهر عقب راندم،^{۲۴} اما تیراندازان^۱ داور: ۹:۴۰ از بالای حصار بر خدمتگزاران تیر^۱ سمو: ۳۱:۳ مردند، و خدمتگزاران اوربای حتی نیز مرده است.»^{۲۵} داود به قاصد گفت: «این است آنچه که به یوآب خواهی گفت: به سبب این امر رنجیده خاطر مشو: شمشیر گاه این را می زند، گاه آن را. حمله ات را^{۲۶:۲} تیش: ۳۲:۴۲ اش: ۳۱:۸ بر ضد شهر با قوت پیش ببر و آن را ویران ساز. بدینسان او را دلیری خواهی داد.»^{۲۶} چون زن اوربای شنید که شوهرش مرده است، برای شوهر خود سوگواری کرد.^{۲۷} و چون [زمان] سوگواری سپری شد، داود فرستاد تا او را بیاورند، و او را به خانه خود پذیرفت. وی زن او شد و برای او پسری زایید. اما عملی که داود مرتکب شد، یهوه را ناپسند آمد.

^{۱۴} باری، صبح روز بعد، داود نامه ای برای یوآب نوشت و آن را به دست اوربای فرستاد.^{۱۵} او در این نامه نوشت: «اوربای را در سخت ترین جا در جنگ تن به تن قرار دهید، سپس خود را از پس او عقب بکشید تا زده شود و بمیرد.»

^{۱۶} یوآب که شهر را مسدود ساخته بود، اوربای را در مکانی قرار داد که می دانست دلیرترین مردان در آنجا هستند.^{۱۷} مردان شهر خروج کرده، یوآب را مورد حمله قرار دادند. در لشکر بسیاری افتادند، از میان خدمتگزاران داود، و اوربای حتی نیز مرد.^{۱۸} یوآب فرستاد تا داود را از تمام جزئیات نبرد آگاه سازد،^{۱۹} و به قاصد این دستور را داد: «چون از گفتن تمام جزئیات نبرد به پادشاه فارغ شدی،^{۲۰} آنگاه چنانچه پادشاه به غضب آید و تو را گوید: چرا به سوی شهر پیش رفتید تا بجنگید؟ آیا نمی دانستید که از فراز حصار تیراندازی می کنند؟^{۲۱} چه کس ابیملک پسر یروبعل^۷ را کشت؟ مگر زنی نبود که سنگ بالای آسیایی را از فراز حصار بر او انداخت و او در تاباص مرد؟ چرا به سوی حصار جلو رفتید؟- تو خواهی گفت: خدمتگزاران اوربای حتی نیز مرده است.»

^{۲۲} قاصد روانه شد و رفت و داود را از آنچه که یوآب او را برای آن فرستاده بود، آگاه ساخت^W. داود از یوآب به خشم آمد و

^۷ در قرائت عبری، این نام به شکل «یرویشث» ثبت شده است که تغییر شکلی است مشابه با «ایشبعل» و «ایشبوشث» (۸:۲) و «مربعل» و «مفیوشث» (۶:۹). در خصوص این تغییر شکل در نامها، ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۴:۴۹. در خصوص مرگ ابیملک، ر.ک. داور ۹:۵۴-۵۰.

^W جمله ای که با «داود از یوآب به خشم آمد» تا آخر آیه را از ترجمه هفتادتنان به عاریت گرفته ایم و در متن عبری نیست. یوآب شاید به این دلیل قاصد را درباره خشم پادشاه هشدار داده بود که از او پنهان دارد که عمل او بنا به دستور پادشاه بوده است (آیه ۱۵). اما این خشم با تسلیم بی درنگ پادشاه که در آیه ۲۵ ذکر شده، چندان سازگار نیست، و این احتمال هست که به آیات ۱۹-۲۱ بعدها مطالبی اضافه شده باشد.

مجازات زنا و ولادت سلیمان^x

۱۲ 'یهوه ناتان را نزد داود فرستاد.
او نزد وی داخل شد و به وی گفت:

«دو مرد بودند در یک شهر، یکی دولتمند و دیگری فقیر.^۲ شخص دولتمند احشام کوچک و بزرگ به تعداد بسیار داشت.^۳ شخص فقیر چیزی نداشت، جز ماده بره ای کوچک که آن را خریده بود. او آن را خوراک می داد و آن نزد او و نزد پسرانش بزرگ می شد، و از نان او می خورد و از جام او می نوشید و در آغوش او می خفت: آن برای او همچون دختری می بود!^۴ میهمانی نزد مرد ثروتمند رسید، و وی حیفش آمد که از احشام کوچک یا احشام بزرگ خود بردارد و [خوراکی] برای مسافری که نزدش رسیده بود فراهم سازد.

او آن ماده بره مرد فقیر را گرفت و خوراکی برای مردی که نزدش رسیده بود، مهیا ساخت.»

^۵ خشم داود به سختی بر آن مرد فروخته شد و به ناتان گفت: «به حیات یهوه، آن مرد که چنین کرده، سزاوار مرگ است.

^۶ او به سبب ارتکاب این عمل و به سبب اینکه بدون شفقت بوده، ماده بره را چهار برابر باز خواهد گردانید.^۷ ناتان به داود

گفت: «آن مرد تو هستی! چنین سخن

می گوید یهوه، خدای اسرائیل: من بودم که

تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم و

من بودم که تو را از دست شائول رهایی

دادم؛^۸ من خانه سروریت را به تو دادم^a و [زنان] سروریت را بر سینه ات [گذاردم]؛^b پید ۵:۱۶

من خاندان اسرائیل و یهودا را به تو دادم،

x در شالوده فصل ۱۲، می توان روایتی قدیمی را تشخیص داد که قطعاً شامل آیات b۱۵-۲۵ می شده است: بیماری و مرگ فرزند اول بتشیع، و ولادت سلیمان که پدیدیا نامیده شده است. اندیشه بنیادین که در این روایت دیده می شود، همان اندیشه مذکور در ۱۷:۷-۱۷:۷ می باشد (ر.ک. توضیح ۱:۷): علی رغم خطاهای داود، سلسله او پا بر جا خواهد ماند. ولادت فرزند «محبوب خدا» نشانه ای بر آن است. نگارنده شاید می خواسته بر شمول فیض الهی به داود تأکید گذارد و به همین دلیل، روایت ولادت سلیمان را بلافاصله پیش از ماجرای پیروزی نهایی او بر عمونیان و تصرف پایتخت ایشان (آیات ۲۶-۳۱) قرار داده است. در بخش اول فصل ۱۲ (آیات ۱-۱۵a)، تمثیل ناتان، اعتراف داود، آموزش الهی که سبب می شود زندگی داود در امان بماند، و اعلام مرگ فرزند اول بتشیع (آیات b۱-av و ۱۳-۱۵a)، از بخش میانی قدیمی تراست: این بخش میانی را ویراستاری تنبیه ای مورد ویرایش قرار داده، و برخی از رویدادهای بعدی را به واسطه اصل پادشاه توجیه کرده است: به این ترتیب که چون داود زن کس دیگری را گرفت، زنان او گرفته خواهند شد (آیات ۱۱-۱۲) که وقایع مذکور در ۲۰:۱۶-۲۲ را اعلام می دارند؛ ر.ک. توضیح ۳:۷؛ او اوریا را به قتل رساند، پس زندگی خودش نیز به خطر خواهد افتاد (در اثر طغیان هایی که از فصل ۱۵ به بعد نقل می شوند). البته این موضوع اخیر می تواند در خصوص تمام پادشاهان اسرائیل صدق کند، پادشاهانی که در اثر جنگ به هلاکت رسیدند.

y فرستاده شدن نبی از سوی خداوند به همان شکلی بیان شده که در داور ۸:۶ و ۱-سمو ۸:۱۲ و ۱۱ آمده است. نحوه بیان آیه a۱ احتمالاً به دست ویراستاری که مسؤول تغییرات وارده در آیات b۷-۱۰ می باشد، تغییر یافته است. در تاریخچه جانشینی داود، مداخلت نبی امری استثنایی است، تاریخچه ای که در آن مطالب بسیاری در مورد توطئه ها و هوی و هوس های انسانی ذکر شده است (ر.ک. توضیح ۱:۹). این مداخلت، اهمیت الهیاتی ماجرا را برجسته می سازد.

z ناتان مثلی قضایی برای داود بیان می دارد که پادشاه را بر آن می دارد که در خصوص قضیه ای تخیلی، حکمی صادر کند که در خصوص قضیه ای واقعی قابل اجرا است، یعنی قضیه خودش (ر.ک. فصل ۱۴ و ۱-پاد ۲۰:۳۵-۴۳). خطایی که در قضیه تخیلی ذکر شده، یعنی یک دزدی ساده، فقط به دلیل خصوصیت نفرت انگیزش سزاوار مرگ است (آیات ۵ و ۱۳). آیه ۶ که یادآور حکم شریعت در خصوص دزدی است (خروج ۲۱:۳۷)، احتمالاً بعدها اضافه شده است.

a در عبری همان فعلی به کار رفته که در داور ۹:۶ و ۱-سمو ۲۸:۲ مورد استفاده واقع شده است.

و اگر خیلی کم بود، بر آن بسیار می افزودم. ^aچرا یهوه^b را با انجام آنچه در نظر او بد است، خوار کردی؟ تو اورییای حَتّی را به شمشیر زدی؛ زن او را برای خود به زنی گرفتی، و او را به شمشیر بنی عمّون کشتی. ^{۱۰} و اکنون شمشیر دیگر هرگز از خانه تو دور نخواهد شد، زیرا تو مرا خوار کردی و زن اورییای حَتّی را گرفتی تا زن تو شود. ^{۱۱} چنین سخن می گوید یهوه^d: اینک من از خاندان خودت، بلا را بر ضد تو بر خواهم انگیخت^e. زنانت را در مقابل چشمانت خواهم گرفت و آنها را به همسایه ات خواهم داد و او با زنانت در نظر این آفتاب خواهد خوابید^f. ^۲ زیرا تو در خفا عمل کردی، اما من این را در مقابل تمام اسرائیل و در مقابل آفتاب انجام خواهم داد! ^{۱۳} داود به ناتان گفت: «من در حق یهوه گناه کردم.» ناتان به داود گفت: «بسیار خوب! یهوه گناه تو را برداشته است^g: تو نخواهی مرد. ^{۱۴} با این حال، از آنجا که در این امر به یهوه^h اهانت کردی، کودکی که برایت زاده

شده، به یقین خواهد مرد.» ^{۱۵} و ناتان به خانه خود رفت.

یهوه آن کودک را که زن اوریا برای داود زاده بود، زد و او به سختی بیمار شد. ^{۱۶} داود برای آن طفل به خدا متوسل شد: داود شروع کرد به داشتن روزه ای سخت، و چون به خانه باز می گشت، بر زمین ^{۳۱:۱۳} می خوابید و شب را می گذارند. ^{۱۷} مشایخ خانه اش نزد او ایستادند تا او را از زمین بر خیزانند، اما او امتناع ورزید و با ایشان هیچ طعامی نخورد. ^{۱۸} باری، در روز هفتم، ^{۳۵:۳} کودک مرد. خدمتگزاران داود می ترسیدند به او اطلاع دهند که کودک مرده است، زیرا به خود می گفتند: «وقتی کودک زنده بود، با او سخن گفتیم و او به درخواست ما گوش نسپرد؛ پس چگونه می توانیم به او بگوییم که طفل مرده است؟ او مصیبتی بر پا خواهد کرد!» ^{۱۹} داود متوجه شد که خدمتگزارانش با یکدیگر نجوا می کنند، و داود پی برد که طفل مرده است. داود به خدمتگزاران خود گفت: «آیا طفل مرده

^b در متن عبری، به جای «یهوه» آمده: «کلام یهوه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی (نسخه لوسیان) و تئودوسیون. عبارت «کلام» در متن عبری (متن دریافت شده)، شاید به خاطر احترام به نام خدا اضافه شده باشد، یا شاید هم ترجمه های قدیمی ای که ذکر شد، آن را تحت تأثیر آیه ۱۰ حذف کرده باشند.

^c کلمات آخر این آیه در تث ۴:۲۴ یافت می شود.

^d همین فرمول در ۷:۵، ۱- سمو ۲:۲۷ و در سنت های «یهویستی» کتاب خروج (خروج ۷:۱۷، ۲۶:۸، ۱۶:۱۱، ۴:۱۱) به کار رفته است.

^e در متن عبری، زمان این فعل، آینده نزدیک است. چنین امری در سنت های «یهویستی» کتاب خروج به کرات به کار رفته است (ر.ک. خروج ۸:۱۷، ۹:۱۸، ۱۰:۴، ۱۶:۴، ۱۷:۶، ۳۴:۱۱).

^f همین اصطلاح در آیه ۲۴، و در ۱۱:۱۳، ۱۱:۴، ۱۱:۱۱ و در سنت های «یهویستی» (پید ۱۹:۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۰:۱۵، ۱۶:۳۹، ۷:۱۲، ۱۴) به کار رفته است.

^g تحت اللفظی: «گذارنده» یا «اجازه داده که بگذرد» (ر.ک. ۱۰:۲۴).

^h در متن عبری آمده: «به دشمنان یهوه». اما به نظر می رسد که این شکلی مؤدبانه برای اشاره به «یهوه» باشد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲۰:۱۶، توضیح ۲۲:۲۵). اعلام مرگ کودک، انتقال مطلب به روایت قدیمی تر (یعنی آیات b۱۵-۲۵) را امکان پذیر می سازد. این نکته همچنین به ولادت سلیمان مشروعیت می بخشد، چرا که گناه داود در اثر این مرگ کفاره شده است.

سلیمان نامید. یهوه او را دوست داشت^k،
^{پید:۴۶:۲۶؛ ۵:۲۹:۳۸:۳} و این را به واسطه خدمت ناتان نبی
 اطلاع داد؛ و او را یدیدیا نامید، مطابق
 سخن یهوه.

تصرف ربه

^{۲۶} یوآب بر ربّ بنی عمّون تاخت و شهر
 سلطنتی را گرفت. ^{۲۷} یوآب قاصدانی نزد
 داود فرستاد و [به او] گفت: «من بر ربه
 تاخته ام و حتی شهر آنها را گرفته ام. ^{۲۸} و
 اینک بقیه لشکر را گرد آور^۱ و اردوگاهت
 را بر علیه شهر بر پا دار و آن را بگیر، مبدا
 که آن را من بگیرم و آن را به نام من
 بخوانند^m.» ^{۲۹} داود تمام لشکر را گرد
 آورد و به ربه رفت و آن را مورد حمله قرار
 داد و گرفت. ^{۳۰} او تاج میلکوم را از سرش
 بر داشت. وزن آن یک وزنه طلاⁿ بود و
 سنگی گرانبها^o داشت که بر سر داود قرار
 داده شد. او غنائم شهر را به مقدار کثیر
 برد. ^{۳۱} اما جمعیتش را برد و ایشان را به
 آره، به دارکوبهای آهنین و به تبر آهنین

است؟» گفتند: «مرده است.» ^{۳۰} آنگاه
 داود از زمین برخاست و استحمام کرد و به
 خود عطر زد و جامه های خود را عوض کرد؛
 سپس وارد خانه یهوه شد و سجده کرد.
 چون به خانه داخل شد، خواست که برایش
 خوراک بیاورند، و خورد.
^{۳۱} خدمتگزارانش به او گفتند: «چه
 می کنیⁱ؟ برای کودک زنده روزه
 می گرفتی و می گریستی، و اکنون که طفل
 مرده، بر می خیزی و خوراک می خوری!»
^{۳۲} گفت: «تا زمانی که کودک زنده بود،
 روزه می گرفتم و می گریستم، زیرا به خود
 می گفتم: که می داند؟ شاید که یهوه بر من
 ترحم فرماید و کودک زنده بماند. ^{۳۳} ولی
 حال که مرده است، از برای چه روزه
 بگیرم؟ آیا می توانم بار دیگر او را باز
 گردانم؟ این منم که به سوی او خواهم رفت،
 اما او به سوی من باز نخواهد گشت.»
^{۳۴} داود زن خود بتشبع را تسلی داد. او
 به سوی وی رفت و با وی خوابید. وی
 باردار شد و پسری زایید و وی^۱ او را

i صاحب نظران در اینجا جزئیاتی در خصوص دینداری شخصی داود مشاهده می کنند که با رسوم سازگاری ندارد (بر عکس،
 ر.ک. ۱:۱۲:۳:۳۵).

j مطابق متن نوشته شده، «وی» مذکر است و بر داود دلالت دارد؛ و مطابق متن خوانده شده و ترجمه های آرامی و سریانی، «وی»
 مؤنث است و بر بتشبع دلالت دارد. همین تردید در ترجمه های قدیمی اش ۷:۱۴ وجود دارد.

k طبق اعتقادات مردمان مشرق زمین باستان، پادشاه اغلب همچون «محبوب» خدایان معرفی می شد (ر.ک. اش ۴۸:۱۴). پایان
 این تاریخچه قطعاً در تجلیل از سلیمان نوشته شده است.

l نگارنده ۱:۱۱ قبلاً درباره «تمام اسرائیل» سخن گفته بود (ر.ک. توضیح ۷:۱۰). درخواست یوآب بیانگر این است که لشکر
 اسرائیل به طور کامل بسیج نشده بوده است.

m تحت اللفظی: «و نام من بر آن اعلام خواهد شد»؛ ر.ک. توضیح ۲:۶.

n وزن این تاج آنقدر زیاد بود (حدود ۳۵ کیلو) که مطابق تفسیر قیمهی، باید چنین برداشت کرد که تاج «بر بالای سر» پادشاه
 قرار داشته، و نه «روی» سر او.

o در عبری (مانند ترجمه ما)، «سنگ گرانبها» در وجه مفرد است که احتمالاً به یک مجموعه از سنگها اشاره دارد. ترجمه های
 لاتین و سریانی آورده اند: «سنگهای گرانبها» اما این احتمال هست که منظور همان یک سنگ بوده که داود آن را برداشت تا
 بر تاج خود بگذارد.

سپرد^P و ایشان را با قالب آجر به کار گرفت^۹. و او برای همه شهرهای بنی عمّون چنین می کرد. سپس داود و تمامی لشکر به اورشلیم باز گشتند.

این روی که تamar، خواهر برادر امیشالوم را دوست می دارم. «یوناداب به او گفت: «به بستر برو و وانمود کن که بیماری، و چون پدرت برای دیدنت بیاید، به او خواهی گفت: اجازت فرما که خواهرم تamar

۲- یاد: ۸۹: ۲۹
۹: ۱۶

بیاید و به من خوراک دهد؛ باشد که خوراک را در مقابل چشمانم تدارک بیند تا آن را ببینم و از دستش بخورم.»^۵ آمنون خوابید و وانمود کرد که بیمار است. پادشاه آمد تا او را ببیند و آمنون به پادشاه گفت: «اجازت فرما که خواهرم تamar بیاید و در مقابل چشمانم دو نان شیرینی^۶ آماده سازد تا از دست او تغذیه شوم.»^۷ داود فرستاد تا به تamar در خانه اش بگویند: «به خانه برادرت آمنون برو و برایش خوراک تهیه ببین.»^۸ تamar به خانه برادرش آمنون رفت که خوابیده بود. او خمیر بر گرفت و آن را سرشت و در مقابل چشمان او نان شیرینی آماده کرد و آنها را پخت.^۹ سپس

پید: ۱۸: ۶
خروج: ۱۲: ۳۹

امنون و تamar^r

۱: ۲ ۱۳ این است آنچه که پس از آن رخ داد. ایشالوم پسر داود خواهری داشت که زیبا بود و تamar نام داشت. آمنون پسر داود عاشق او شد.^۲ آمنون پریشان بود تا آن حد که به سبب خواهر خود تamar بیمار شد، زیرا وی باکره بود و در نظر آمنون ناممکن می نمود که با وی کاری کند.^۳ آمنون دوستی داشت به نام یوناداب پسر شمعی^۴ برادر داود، و یوناداب مردی بود بسیار فکور^۵.^۶ وی به او گفت: «از چه روی است، ای پسر پادشاه، که هر بامداد اینچنین ناخوش هستی؟ آیا نمی خواهی به من توضیح دهی؟» آمنون به وی گفت: «از

p ظاهراً از این عبارت چنین بر می آید که داود عمّونیان را به بیگاری گرفت. ترجمه آرامی (ر. ک. ۱-۱-توا ۳: ۲۰) چنین برداشت می کند که داود ایشان را با این ابزارها شکنجه داد.

q تحت اللفظی: «ایشان را از قالب آجر گذرانید.» در خصوص ترجمه این عبارت تردیدهایی هست. اصطلاح «قالب آجر» در نا ۱۴: ۳ دیده می شود، و نکته ای که در اینجا به آن اشاره می شود، ظاهراً تداعی کننده خروج ۱: ۱۴ می باشد. قیّمهی و جرشونید چنین برداشت کرده اند: «او ایشان را از کوره آجرپزی گذرانید» و در این خصوص به ۲- یاد ۳: ۱۶ ارجاع می دهند. متن نوشته شده را می توان چنین قرائت کرد: «ایشان را از ملکن (که شاید نام یک مکان باشد) گذرانید.» طبق ترجمه آرامی (و راشی): «از کوچه ها...» (یا: «از بازارها...»); قرائت سریانی: «ایشان را از پیمایش گذرانید.»

r تجاوز به تamar علت مرگ آمنون است، مرگی که بنیاد منازعه میان داود و ایشالوم می باشد. به این ترتیب، هوسی انسانی نقطه آغاز رویدادهای تأسف باری است که در «تاریخچه جانشینی داود» رخ می دهد، بی آنکه خدا ظاهراً مداخلتی در آنها داشته باشد. اگر نگارنده اهدافی اخلاقی از نوشتن این روایت در نظر داشته، این امر به هیچ وجه مورد تأکید قرار نگرفته است. صرف توضیح وقایع به منزله درس عبرت است. سبک نگارش، جزئیات ملموس، ظرافت تذکرات روان شناختی (ر. ک. آیه ۱۵)، هنر بازگو کردن ماجرای نسبتاً شرم آور، همگی تداعی کننده دقیق روایات «یهویستی» در کتاب پیدایش است (خصوصاً پید ۱۹: ۳۴؛ ۳۷: ۳۹).

s این شخص در ۱- سمو ۹: ۱۶ و ۱۳: ۱۷، «شماه» نامیده شده که مخفف «شمعی» است.

t تحت اللفظی: «مردی حکیم» مانند ۱- یاد ۹: ۲ (ر. ک. پید ۳۳: ۴۱؛ امت ۱۶: ۱۴؛ ۲۹: ۹). مقایسه کنید با «زنی فکور» در ۱۶: ۲۰؛ ۲: ۱۴.

u کلمه عبری ای که فقط در این بخش به کار رفته (آیات ۸ و ۱۰)، تداعی کننده نان شیرینی ای است که به شکل قلب است.

«نه، برادر^W، زیرا بیرون راندن من بدتر خواهد بود از بدی ای که به من کردی.» اما او نخواست که به وی گوش سپارد.^{۱۷} او پسری را که خدمتش می‌کرد فرا خواند و گفت: «باشد که این دختر را از من دور سازند، بیرون کنند، و در را در پس او قفل کنند.»^{۱۸} او پوششی با آستینهای بلند^X بر تن داشت، زیرا در گذشته دختران پادشاه که هنوز باکره بودند، چنین لباس می‌پوشیدند. خدمتگزارش او را بیرون راند و در را در پس او قفل کرد.^{۱۹} تamar خاکستر برداشت و [آن را] بر سر خود [ریخت]، و پوشش با آستینهای بلند را که بر تن داشت پاره کرد، و دستهایش را بر سر خود گذاشت و فریادکنان^Y روانه شد.^{۲۰} برادرش ابشالوم به او گفت: «آیا یعنی برادرت امنون با تو بوده است؟ و اکنون، خواهرم، خاموش باش: او برادر تو است. این امر را به دل مگیر.» تamar، اندوهگین، در خانه برادرش ابشالوم ساکن شد.^۱ چون^{۱۱:۳۸} داود پادشاه تمام این امر را شنید، سخت به خشم آمد^Z، اما نخواست به پسر خود امنون که دوستش می‌داشت آزار رساند، زیرا که نخست زاده او بود.^۲ اما ابشالوم به امنون

تابه را برداشت و در مقابل او خالی کرد، اما او از خوردن امتناع ورزید. امنون گفت: «همه را از نزد من بیرون کنید.» همه از نزد او بیرون رفتند.^{۱۰} امنون به تamar گفت: «خوراک را به اتاق بیاور تا از دست تو تغذیه شوم.» تamar نانهای شیرینی را که درست کرده بود برداشت و آنها را نزد برادرش امنون به اتاق برد.^{۱۱} چون او به وی می‌داد تا بخورد، وی او را گرفت و به او گفت: «بیا و با من بخواب، ای خواهرم.»^{۱۲} او به وی گفت: «نه، ای برادرم، به من تجاوز مکن، زیرا این امر در اسرائیل کرده نمی‌شود: این بی‌عقلی را انجام مده.^{۱۳} من ننگ خود را به کجا می‌توانم ببرم؟ و تو در اسرائیل همچون یکی از بی‌عقلان خواهی بود! پس خواهش می‌کنم با پادشاه سخن بگو: او مرا از تو دریغ نخواهد داشت^V.»^{۱۴} اما او نخواست که به درخواست وی گوش سپارد؛ او وی را گرفت و به وی تجاوز کرد و با وی خوابید.^{۱۵} آنگاه امنون نفرتی سخت از او به دل گرفت: نفرتی که از او داشت بزرگتر بود از عشقی که نسبت به او داشت. امنون به او گفت: «برخیز! برو!»^{۱۶} او به وی گفت:

تث ۲۵:۲۲

او گفت:

«بیا و با من بخواب، ای خواهرم.»

او به وی گفت:

«نه، ای برادرم، به من تجاوز مکن، زیرا این امر در اسرائیل کرده نمی‌شود: این بی‌عقلی را انجام مده.^{۱۳} من ننگ خود را به کجا می‌توانم ببرم؟ و تو در اسرائیل همچون یکی از بی‌عقلان خواهی بود! پس خواهش می‌کنم با پادشاه سخن بگو: او مرا از تو دریغ نخواهد داشت^V.»^{۱۴} اما او نخواست که به درخواست وی گوش سپارد؛ او وی را گرفت و به وی تجاوز کرد و با وی خوابید.^{۱۵} آنگاه امنون نفرتی سخت از او به دل گرفت: نفرتی که از او داشت بزرگتر بود از عشقی که نسبت به او داشت. امنون به او گفت: «برخیز! برو!»^{۱۶} او به وی گفت:

پید ۲:۳۴

تث ۲۱:۲۲

داور ۱۹:۲۳-۲۴

ار ۲۳:۲۹

۳۳:۳

یکی از بی‌عقلان خواهی بود! پس خواهش می‌کنم با پادشاه سخن بگو: او مرا از تو دریغ نخواهد داشت^V.»^{۱۴} اما او نخواست که به درخواست وی گوش سپارد؛ او وی را گرفت و به وی تجاوز کرد و با وی خوابید.^{۱۵} آنگاه امنون نفرتی سخت از او به دل گرفت: نفرتی که از او داشت بزرگتر بود از عشقی که نسبت به او داشت. امنون به او گفت: «برخیز! برو!»^{۱۶} او به وی گفت:

پید ۱۰:۲۶

تث ۷:۲، ۳۳

تث ۲۲:۳۵

تث ۱۶:۱۳، ۲۲

۳:۲۴

داور ۲:۱۵

۷ تamar، خواهر ابشالوم، در واقع خواهر ناتنی امنون است: ازدواج آنان مطابق بود با رسوم قدیمی (ر.ک. پید ۱۲:۲۰) که بعدها ممنوع شد (لاو ۱۸:۱۱؛ ۱۷:۲۰؛ تث ۲۲:۲۷).

W قرائت عبری: «نه، زیرا...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیوان).

X اصطلاحی که در عبری به کار رفته، فقط در پید ۳:۳۷، ۳ و ۲۳ استفاده شده که دلالت دارد بر عباي يوسف. ترجمه آن فاقد قطعیت است و آن را می‌توان «پارچه» نیز ترجمه کرد.

Y اینها تجلیات سوگواری و اندوه است (ر.ک. ۲:۱؛ توضیح ۱- سمو ۴:۱۲؛ اش ۳:۶۱؛ ار ۳۷:۲؛ استر ۴:۱ و ۳).

Z همین اصطلاح را در این بخشها می‌بینیم: ۸:۳؛ پید ۵:۴؛ ۷:۳۴؛ اعد ۱۵:۱۶؛ ۱- سمو ۱۸:۸؛ ر.ک. پید ۶:۴؛ ۳۱:۳۶؛ ۱- سمو ۱۱:۱۵؛ ۷:۲۰؛ ۲- سمو ۸:۶؛ ۴۳:۱۹. داود به خشم می‌آید، اما کاری صورت نمی‌دهد. «تاریخچه جانشینی» بارها به بی‌انضباطی و ناتوانی داود اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۴؛ ۱۸:۴؛ ۱۹:۹؛ ۱- پاد ۶:۱). دنباله آیه در متن عبری نیامده و ما آن را از قرائت یونانی برگرفته ایم (این عبارت اضافی شاید از ۱- پاد ۶:۱ الهام یافته باشد).

۲۸ و ابشالوم این دستور را به خدمتگزاران خود داد: «خوب دقت کنید!

چون دل امنون در اثر شراب شاد شد و من
۱- سمو ۲۵: ۳۶؛
استرا ۱۰: ۱۰

به شما بگویم: امنون را بزنید- شما او را به قتل خواهید رساند. از چیزی مهراسید:

مگر من نیستم که آن را به شما امر کردم؟ ۷:۲

شجاع و دلیر باشید! ۲۹ خدمتگزاران ابشالوم مطابق آنچه ابشالوم دستور داده بود، با امنون عمل کردند. همه پسران پادشاه بر خاستند و هر یک بر قاطر خود پریدند و پا به فرار گذاشتند.

۳۰ باری، چون ایشان در راه بودند، این خبر به داود رسید: «ابشالوم همه پسران پادشاه را زده؛ یکی هم باقی نمانده است!»

۳۱ پادشاه بر خاست و جامه های خود را پاره کرد و بر زمین خوابید، در حالی که همه

۳۱:۳:۱۱:۱ خدمتگزارانش با جامه های پاره، ایستاده

۱۶:۱۲ بودند. ۳۲ اما یوناداب، پسر شمعی، برادر

داود، لب به سخن گشود و گفت: «بادا که سرورم نگویند که همه پسران جوان پادشاه را کشته اند؛ فقط امنون مرده است، زیرا

این امر، از روزی که او به خواهرش تamar تجاوز کرده بود، قطعی شده بود. ۳۳ پس

هیچ نگفت، نه بد و نه نیک، زیرا ابشالوم از امنون به سبب خشونتی که بر خواهرش تamar روا داشته بود، نفرت می داشت.^a

قتل امنون و فرار ابشالوم

۲۳ باری، دو سال بعد، ابشالوم در

پید ۳۸: ۱۲-۱۳

بعل حاصور که در نزدیکی افرایم^c است، پشم چینانی داشت^b، و ابشالوم تمامی

پسران پادشاه را دعوت کرد. ۲۴ ابشالوم نزد پادشاه رفت و گفت: «اینک^d خدمتگزارت

پشم چینان دارد: باشد که پادشاه لطف بفرماید و با خدمتگزارانش نزد

خدمتگزارش بیاید.» ۲۵ پادشاه به ابشالوم گفت: «نه، پسر^e، نباید که همگی ما

بیاییم و بر تو باری باشیم.» او بر [پادشاه] اصرار ورزید، اما [داود] نخواست که

بیاید و او را برکت داد. ۲۶ ابشالوم گفت: «باشد! لا اقل اجازت فرما تا برادرم امنون

با ما بیاید.» پادشاه گفت: «چرا او باید با تو بیاید؟» ۲۷ ابشالوم به او اصرار کرد، و

او گذاشت که امنون و تمامی پسران پادشاه با او روانه شوند. ابشالوم ضیافتی بر پا

کرد، ضیافتی واقعی و شاهانه.^f

a خشم ابشالوم از برادرش (ر.ک. پید ۳۷: ۴، ۵-۸؛ و نیز پید ۱۶-۱۴) می تواند ارتباطی به این توضیح نداشته باشد. اشاره به تجاوز به تamar احتمالاً ثانوی است و نحوه بیان آن ظاهراً از تث ۲۴: ۲۲ الهام یافته است.

c ر.ک. توضیح یو ۵۴: ۱۱.

b ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲۵: ۲.

d تحت اللفظی: «اینک خواهش می کنم...» چنین درخواستی برای بذل توجه پادشاه (ر.ک. ۲۱: ۱۴) مطابق است با سبک «یهویستی» (ر.ک. پید ۱۱: ۱۲؛ ۱۶: ۲؛ ۱۸: ۲۷؛ ۳۱: ۱۹؛ ۲: ۸، ۱۹؛ ۲۰: ۲۷؛ ۲: ۳۰).

e تحت اللفظی: «نه، پسر، خواهش می کنم، نباید...» باز این نیز به سبک «یهویستی» است (ر.ک. پید ۱۳: ۸؛ ۱۸: ۳، ۳۰، ۳۲؛ ۷: ۱۸، و غیره).

f این عبارت در متن عبری نیست، و ما آن را از قرائت یونانی برگرفته ایم. این عبارت شاید از تحت تأثیر ۱- سمو ۲۵: ۳۶ اضافه شده باشد.

g قرائت یونانی و لاتین: «و تمامی خدمتگزاران پادشاه که نزدیک او ایستاده بودند، جامه های خود را پاره کرده بودند.»

۳۸ پس ایشالوم گریخته و به جشور رفته بود. او سه سال در آنجا ماند.

بازگشت ایشالوم^۱

۳۹ روح پادشاه از خشم گرفتن بر ایشالوم باز ایستاد، زیرا که از مرگ امنون تسلی یافته بود^m.

پید:۲۴:۶۷؛
۱۲:۳۸

۱۴^۱ یوآب پسر صرویه، پی برد که دل پادشاه به سوی ایشالوم [برمی گشت].^۲ یوآب فرستاد تا از تقوعⁿ زنی فکور را بیاورند و به او گفت: «خواهش می کنم وانمود کن که سوگوار هستی؛ جامه های عزا بر تن کن، به خود عطر مزن، و مانند زنی باش که برای ایامی طولانی برای مرده ای سوگواری می کند. ^۳ تو نزد پادشاه خواهی رفت و این سخنان را به او خواهی گفت.» یوآب سخنانی [را که لازم بود] در دهان او نهاد^۴. آن زن تقوعی نزد پادشاه رفت. او چهره بر خاک سایید و سجده کرده، گفت: «ای پادشاه، امداد فرما!»^۵ پادشاه به او گفت: «تورا^۱ - ۱ سمو: ۲۵: ۲۳، ۲۶: ۶؛ ۱۲: ۳۸»

بادا که سرورم پادشاه در سر خود قرار ندهد که همه پسران پادشاه مرده اند؛ نه، فقط پید: ۴: ۱۴ امنون مرده است^{۳۴} و ایشالوم گریخته است^h.»

مرد جوانی که دیدبانی می کرد، چون چشمان خود را بلند کرد، انبوه کثیری را دیدⁱ که بر جاده حورونایم، در سراسیبی، پیش می آمدند. دیدبان رفت و پادشاه را آگاه ساخت و گفت: «بر جاده حورونایم، مردمانی را دیدم که بر پهلو کوه پیش می آیند.»^{۳۵} یوناداب به پادشاه گفت: «اینک پسران پادشاه می آیند: مطابق سخن خدمتگزارت، همچنان می شود.»^{۳۶} چون از سخن گفتن فارغ شد، اینک پسران پادشاه رسیدند. ایشان صدای خود را بلند کردند و گریستند: پادشاه نیز و جمیع خدمتگزارانش گریستند، بسیار گریستند.

۲۰: ۱۹؛
پید: ۳۷: ۲۴

۳۷ اما ایشالوم گریخت و نزد تلمایی پسر عمیهود، پادشاه جشور^k رفت. پادشاه همه روزه برای پسرش سوگواری کرد.

h. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۹: ۱۲.

i تحت اللفظی: «چشمان خود را بلند کرد و دید و اینک انبوه...» (ر. ک. ۲۴: ۱۸). این اصطلاح نزد ویراستار «یهویست» به کرات دیده می شود (ر. ک. پید ۸: ۱۳؛ ۱۹: ۲۸؛ ۲۴: ۶۳؛ ۲۶: ۸؛ ۲۹: ۲؛ ۳۳: ۱؛ ۳۷: ۲۵؛ خروج ۳: ۲).

j جمله ای که در پی آمده، در قرائت یونانی وجود دارد.

k. ر. ک. توضیح ۳: ۳.

l یوآب، مانند ناتان در ۱۲: ۱-۶، می کوشد داود را بر آن دارد تا در مورد قضیه ای تخیلی حکم صادر کند، قضیه ای که نمادی است از وضعیت خانواده سلطنتی و قوم. یوآب، باز مانند ناتان در ۱-۱۱: ۳۷، به یک زن متوسل می شود. این روایت قرابت های متعددی دارد با سنت های کتاب پیدایش (که عمدتاً سنت های «یهویستی» است) و نیز با برخی از بخشهای کتاب اول سموئیل (خصوصاً ۱- سمو ۲۵).

m قرائت متن عبری: «و داود پادشاه از خم شدن به سوی ایشالوم باز ایستاد، زیرا از مرگ امنون متأسف بود.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. مطابق قرائت ترجمه های قدیمی، یوآب از احساس جدیدی که در داود به وجود آمده استفاده می کند: اما مطابق قرائت عبری، او می کوشد فکر او را تغییر دهد.

n زادگاه عاموس (ر. ک. عا ۱: ۱)، واقع در جنوب اورشلیم.

o. ر. ک. آیه ۱۹. این اصطلاح در مورد هارون در مقام سخنگوی موسی (خروج ۴: ۱۵)، و نیز بلعام همچون سخنگوی خدا (اعد ۲۲: ۳۸؛ ۲۳: ۵؛ ۱۲، ۱۶) به کار رفته است؛ نیز ر. ک. تث ۳۱: ۱۹؛ اش ۵۱: ۱۶؛ ۵۹: ۲۱.

گفت: «بادا که پادشاه لطف کرده، به بیهوه،^۱ ۲۸:۱۸
 خدایت، اشاره کند، مبدا که انتقام گیرنده ۲۳:۳، ۲۴:
 خون^۹، ویرانی را بیفزاید و پسر^{۱۰} را از میان ۱- سمو ۲۵:۲۹؛
 ببرند!» او گفت: «به حیات بیهوه! موی از ۱- یاد ۱۷:۵۲؛
 پسر^{۱۱} بر زمین نخواهد افتاد!»^{۱۲} آن زن ۸:۴۵؛ مز ۹:۱۰
 گفت: «باشد که کنیزت اجازت یابد یک ۳۴:۲۷؛ اع
 کلمه به سرورم پادشاه بگوید.» گفت: ۱۸:۴۴ پید
 «سخن بگو.»^{۱۳} آن زن گفت: «پس چرا
 چنین اندیشه ای بر علیه قوم در سر
 پرورانده ای؟ پادشاه با همین سخنی که
 هم اکنون بیان داشت، خود را مجرم اعلام
 کرد، زیرا پادشاه نمی گذارد آن کس که
 تبعیدش کرده، باز آید.^{۱۴} زیرا که به یقین ۳۷:۱۳
 ما خواهیم مرد، و همچون آبهایی که بر
 زمین جاری است و نمی توان آنها را جمع
 کرد، خدا مرده ای را بر نمی خیزاند.^{۱۵} پس
 باشد که [پادشاه] نقشه هایی طرح کند تا
 آن تبعید شده دور از او^{۱۶} در تبعید نماند!
 ۱۵ «و اکنون، چنانچه آمده ام تا از این امر
 با سرورم پادشاه سخن بگویم، به این سبب
 است که مردم^{۱۷} مرا ترسانند. آنگاه
 کنیزت به خود گفت: باید که با پادشاه
 سخن بگویم! شاید که پادشاه سخن کنیزش

چه شده؟» گفت: «افسوس که بیوه هستم و
 شوهرم مرده است. ۶ باری، کنیزت دو پسر
 داشت: در صحرا هر دو با هم منازعه
 کردند، بی آنکه کسی باشد آنان را جدا
 سازد؛ آنگاه یکی آن دیگر را زد و او را
 کشت. ۷ و اینک تمام طایفه بر علیه کنیزت
 به پا خاسته، می گویند: آن کس را که
 برادرش را زده، تحویل ده: ما او را برای
 بهای حیات برادرش که او را کشته، خواهیم
 کشت، و در همان حال، وارث را از میان بر
 خواهیم داشت. بدینسان، ایشان اخگری را
 که برایم باقی مانده خاموش خواهند
 ساخت، و برای شوهرم نه نامی باقی
 خواهند گذارد، و نه بازمانده ای بر سطح
 زمین.»^۸ پادشاه به آن زن گفت: «به
 خانه ات برو؛ من خودم در خصوص تو
 دستوراتی خواهم داد.»^۹ آن زن تقوعی به
 پادشاه گفت: «ای سرورم پادشاه، بادا که
 خطا بر من و بر خاندان پدرم باشد؛ پادشاه
 و تختش از این امر بی گناه خواهند بود.»^{۱۰}
 پادشاه گفت: «آن کس که با تو در این
 باره سخن گوید، او را خواهی آورد، و او
 دیگر به سراغ تو نخواهد آمد.»^{۱۱} آن زن

p گویا منظور از این جمله این است که چنانچه تصمیم پادشاه عواقبی دشوار در برداشته باشد، خطا بر آن زن خواهد بود.
 q در خصوص انتقام خون، ر. ک. ۲۷:۳ و ۳۰؛ در خصوص انتقام گیرنده خون، ر. ک. اعد ۳۵:۱۶-۲۹؛ تث ۱۹:۴-۱۳؛
 یوشع ۲۰. این اصطلاح به هیچ وجه با این ماجرای خانوادگی انطباق ندارد، زیرا تمام این ماجرا چیزی جز تمثیل نیست.
 r زن که به پاسخ مورد نظر خود دست یافته، نقاب را از چهره کنار می زند و پادشاه را وا می دارد تا ایشالوم برادرکش را که
 تبعیدش کرده بود، فرا خواند. زندگی این شاهزاده همانقدر برای قوم خدا لازم است که آن پسر در این تمثیل برای زن بیوه.
 s منظور ظاهراً این است که امون مرده است و دیگر کاری برای او نمی توان کرد، اما لااقل می توان برادرش را از تبعید باز آورد.
 در خصوص تصویر «آبهایی که بر زمین جاری است» ر. ک. میک ۴:۱؛ مز ۸:۵۸؛ ایوب ۱۱:۱۶؛ ۱۱:۱۴، ۱۱:۱۵، ۱۷-۱۵.
 t ایشالوم که دور از قوم و سرزمینی است که میراث الهی را تشکیل می دهد (آیه ۱۶؛ ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۰:۱)، مانند داود
 در دوره های گذشته (۱- سمو ۱۹:۲۶)، در واقع به جایی تبعید شده که دور از خدا است.
 u واژه «مردم» معنایی دوگانه دارد. اغلب تصور می شود که منظور طایفه زنی است که مَثَل را تعریف می کند. اما این کلمه فقط
 در آیه ۱۳ دیده می شود که در آن به معنی «قوم خدا» است. پس به نظر می رسد که این زن اکنون دغدغه های واقعی خود را
 مطرح می سازد.

گذاشت. ^{۲۰} خدمتگزارت یوآب این چنین عمل کرد تا به موضوع شکل دیگری بدهد، اما سرورم دارای حکمت خود فرشته ای ^{۱- پاد: ۲۸:۳۸} الهی است: او هر آنچه را که بر زمین رخ ^{امت: ۲۵:۲۰} می دهد، می داند.»

^{۲۱} پادشاه به یوآب گفت: «باشد! می خواهم این امر را انجام دهم. برو و آن مرد جوان، ابشالوم را باز آور.» ^{۲۲} یوآب چهره بر خاک سایید و سجده کرده، پادشاه را برکت داد؛ سپس یوآب گفت: «امروز خدمتگزارت می داند که در نظرت التفات یافته^{۲۱}، ای سرورم پادشاه، زیرا پادشاه سخن خدمتگزارش را به عمل آورده است.» ^{۲۳} یوآب به راه افتاد و به جشور رفت و ابشالوم را به اورشلیم آورد. ^{۲۴} اما پادشاه گفت: «بادا که او در خانه خود بماند و در حضور من ظاهر نشود^{۲۲}.» ابشالوم در خانه خود ماند و در حضور پادشاه ظاهر نشد.

^{۲۵} در تمام اسرائیل، مردی به زیبایی ابشالوم نبود^{۲۴}، اینچنین مورد ستایش؛ از کف ^{۱- سمو: ۲:۹} پایهایش تا فرق سرش، در او عیبی نبود. ^{تث: ۲۸:۳۵} ^{ایوب: ۲:۷}

را به عمل آورد^۷. ^{۱۶} اگر پادشاه گوش سپارد، آنگاه که موضوع مربوط می شود به رهایی دادن کنیزش از چنگ مردی که قصد دارد ما را، من و پسر من را با هم، از میراث خدا^۷ محو سازد، ^{۱۷} آنگاه کنیزت به خود گفت: باشد که سخن سرورم پادشاه لطف کرده، آرامش را پدید آورد. زیرا سرورم پادشاه همچون فرشته ای الهی است تا نیکی و بدی را بشنود^۸. پس بادا که یهو، خدایت، با تو باشد!

^{۱۸} پادشاه پاسخ داده، به آن زن گفت: «خواهش می کنم، چیزی از آنچه که از تو خواهم خواست، مخفی مساز.» آن زن گفت: «بادا که سرورم پادشاه لطف کرده، سخن بگوید!» ^{۱۹} پادشاه گفت: «آیا دست یوآب با تو در تمامی اینها هست؟» آن زن پاسخ داد و گفت: «به حیات جانم! ای سرورم پادشاه، از آنچه که سرورم پادشاه گفت، جایی برای رفتن به راست یا به چپ نیست: به درستی که خدمتگزارت یوآب است که به من دستور داد، و هم او است که تمامی این سخنان را در دهان کنیزت

۲۸:۱۹
۹:۲۹ سمو-۱

۱- سمو: ۲۶:۵۵
۱۷:۵۵

^۷ زن خود را همچون کنیز معرفی می کند.

^۷ زن با یادآوری نقشی که خود در این مثل ایفا می کند، خود را با قومی یکسان می سازد که در معرض تهدید نابودی است: یعنی اگر داود با پسرش مصالحه نکند، قوم در معرض تهدید قرار می گیرد.

^۸ پادشاه در مقام داور اعظم، قدرت تشخیص نیک و بد را دارد، و به این ترتیب، در امتیازی الهی سهیم است (ر. ک. پید ۲:۹، ۱۷:۳؛ ۵:۲۲). اما «نیکی و بدی» می تواند به معنی «همه چیز» نیز باشد (ر. ک. آیه ۲۰). پادشاه را فقط به «فرشته ای الهی» تشبیه می کنند تا تعالی و فراباشندگی خدا محفوظ بماند.

^۹ این اصطلاح را نگارنده «یهویست» بارها به کار برده (ر. ک. توضیح پید ۸:۶؛ ۳:۱۸؛ ۱۹:۱۹؛ ۳۰:۲۷؛ و غیره). در «تاریخچه جانسنینی» این اصطلاح در آن واحد، هم در معنای غیر مذهبی به کار رفته (۱۴:۲۲؛ ۱۶:۴۰) و هم در معنای الهیاتی (۱۵:۲۵). این اصطلاح که از زبان محاوره ای برگرفته شده، معانی ظریف مختلفی دارد که ترجمه ای متحدالشکل از آن، قادر به افاده آنها نیست.

^{۱۰} تحت اللفظی: «و روی مرا نبیند» (ر. ک. آیات ۲۸ و ۳۲؛ ۱۳:۳). داود که در اثر ترفند یوآب ناگزیر از باز آوردن ابشالوم شد، حالت خصمانه خود را نسبت به او حفظ کرد. بازگشت ابشالوم پیامدهایی فاجعه آمیزی به دنبال داشت.

^{۱۱} توضیحی که درباره ابشالوم داده شده (آیات ۲۵-۲۷)، ظاهراً مبتنی بر سنتی مردمی است و لحن آن مشابه است با توضیحاتی که درباره شجاعان داود داده شده و در «الحاقیه» کتاب (۲۱:۱۵-۲۲؛ ۲۳:۸-۳۹) گردآوری شده است. شباهت ^{۱۲} b24 و ^{۱۳} b28 آشکارکننده این است که اینها بعداً اضافه شده اند.

بفرستم تا [به او] بگویم: چرا از جشور باز آمدم؟ برایم بهتر می بود که هنوز در آنجا می بودم! و اکنون می خواهم در حضور پادشاه ظاهر شوم، و چنانچه در من خطایی هست، باشد که مرا به مرگ بسپارد!»^{۳۳} یوآب نزد پادشاه رفت و او را آگاه ساخت^d. سپس ابشالوم را فرا خواند. وی نزد پادشاه رفت و در حضور پادشاه، چهره بر خاک، سجده کرد. پادشاه ابشالوم را بوسید.

شورش ابشالوم^e

۱۵ باری، پس از این، ابشالوم برای خود ارا به ای تدارک دید و اسبها و پنجاه مرد که پیشاپیش او می دویدند^f.^۱ ابشالوم صبح زود بر می خاست و در کنار جاده دروازه می ایستاد، و هر بار که مردی مرافعه ای داشت و نزد پادشاه می رفت تا ت^۲:۲۵:۱ داد بخواهد، ابشالوم او را فرا می خواند و می گفت: «از کدام شهر هستی؟» وی می گفت: «خدمتگزاران از یکی از قبیله های اسرائیل است^g». ابشالوم به او می گفت: «ببین، امر تو نیک و درست است، اما کسی را از جانب پادشاه نخواهی داشت که به تو گوش فرا دهد.»^۴ و ابشالوم

^{۲۶} چون سر خود را می تراشید- و سر خود را هر سال می تراشید، زیرا بر او بسیار سنگینی می کرد و می بایست سر خود را بتراشد- گیسوان او را وزن می کردند: دویست مثقال^b، و زنه پادشاه!^{۲۷} برای ابشالوم سه پسر^c و یک دختر که تامار نام داشت، زاده شدند؛ او زنی بود زیبا برای دیدن.

^{۲۸} ابشالوم دو سال در اورشلیم ساکن بود، بی آنکه در حضور پادشاه ظاهر شود.^{۲۹} سپس ابشالوم فرستاد تا یوآب را بیاورند تا او را نزد پادشاه بفرستد، اما او نخواست که نزد وی بیاید. [ابشالوم] بار دوم به دنبال او فرستاد، اما او نخواست که بیاید.^{۳۰} [ابشالوم] به خدمتگزاران خود گفت: «مزرعه یوآب را که در کنار مزرعه من است ببینید که در آن جو دارد؛ بروید و آن را به آتش بکشید.» خدمتگزاران ابشالوم مزرعه را به آتش کشیدند.

^{۳۱} یوآب برخاست و نزد ابشالوم به خانه اش رفت و به او گفت: «به چه سبب خدمتگزاران مزرعه ای را که از آن من است، به آتش کشیدند؟»^{۳۲} ابشالوم به یوآب گفت: «ببین، من نزدت فرستادم تا بگویم: به اینجا بیا تا تو را نزد پادشاه

b یعنی بیش از دو کیلو!

c بر اساس ۱۸:۱۸، ابشالوم پسری نداشته است.

d بر اساس آیات ۲۸-۳۳، یوآب نسبت به ابشالوم حالتی محتاط دارد، در حالی که از بخش آغازین فصل خلاف این امر برداشت می شود.

e ابشالوم از ناراضی اسرائیلیان شمالی که علل آن مشخص نشده، و نیز از ناراضی برخی از اهالی یهودا که می کوشد ایشان را با خود متحد سازد (انتخاب حبرون در این خصوص حائز اهمیت است: آیات ۷-۱۰: ر. ک. ۲:۱-۴)، استفاده می کند تا بی آنکه بخواهد، زمینه را برای طغیان شیع آماده سازد (۲۰-۲۲)، طغیانی که برای مدتی وحدت متزلزل سلطنت دوگانه را به مخاطره انداخت (ر. ک. توضیح ۵:۳).

f ابشالوم با تدارک محافظین شخصی، در عمل اعلام پادشاهی می کند (ر. ک. ۱- سمو ۸:۱۱). همین امر در خصوص ادونیا در ۱- پاد ۵:۱ صدق می کند.

g منظور قبایل شمالی است، مانند ۱۵:۱۰؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۰:۱۴ (ر. ک. ۱:۵).

۱۰ ابشالوم مأمورانی مخفی به تمامی ۷:۵۰:اع:۱۶:۳۶
 قبيله‌های اسرائیل فرستاد تا بگوید: «چون
 صدای کرنا^k را شنیدید، خواهید گفت:
 ابشالوم در حبرون پادشاه شده است!»
 ۱۱ همراه ابشالوم دویست مرد از اورشلیم
 رفته بودند، میهمانانی که با نهایت
 بی‌گناهی آمده بودند و در جریان هیچ چیز
 قرار نداشتند.
 ۱۲ ابشالوم فرستاد و اخیئوفیل جیلونی^l را
 که مشاور داود بود، از شهرش جیلوه^m فرا
 خواند، و وی را آن‌گاه که قربانی تقدیم
 می‌کرد، همراه خود داشت. دسیسه بسیار
 نیرومند شد و جماعت نزد ابشالوم رو به
 فزونی می‌گذاشت.

مز ۱:۳

فرار داود

۱۳ اخباردهنده‌ای آمد و به داود گفت:
 «دل مردان اسرائیل به سوی ابشالوم رفته
 است.ⁿ» ۱۴ داود به همه خدمتگزارانش که
 با او در اورشلیم بودند گفت: «بر خیزید و
 بگریزیم! زیرا نخواهیم توانست از دست

می‌گفت: «چه کس مرا در سرزمین، داور
 مقرر خواهد داشت^h? هر آن کس که
 مرافعه‌ای برای دادخواهی داشته باشد،
 می‌تواند به سوی من بیاید، و من داد او را
 خواهم داد.» ۵ و وقتی شخصی نزدیک
 می‌شد تا در برابر او سجده کند^۱، او دست
 خود را دراز می‌کرد و او را به سوی خود
 می‌کشید و می‌بوسید. ۶ ابشالوم اینچنین
 عمل می‌کرد با جمیع اسرائیلیانی که نزد
 پادشاه می‌رفتند تا دادخواهی کنند. و
 ابشالوم روح مردمان اسرائیل را می‌فریفت.
 ۷ باری، پس از گذشت چهار سال^۲،
 ابشالوم به پادشاه گفت: «استدعا دارم
 رخصت دهی تا به حبرون بروم و نذری را
 که برای یهوه کرده‌ام وفا کنم.^۳ زیرا
 هنگامی که در جشور در آرام ساکن بودم،
 خدمتگزارت این نذر را کرد: چنانچه یهوه
 لطف کرده، مرا به اورشلیم بازگرداند،
 یهوه را در حبرون خدمت خواهم کرد.»
 ۹ پادشاه به او گفت: «در آرامش برو!» او
 به راه افتاد و به حبرون رفت.

۱ سموئیل ۲۲:۲۰-۲۱

۱ سموئیل ۹:۱۳-۲۲

۱-پاد ۴۱:۴۹

۱-پاد ۹:۱۹، ۲۵

۲۳:۱۶

تث ۲۳:۲۲

۳۷:۱۳

۲۸:۲۰-۲۱

۱ سموئیل ۱۷:۱۷

۲۰:۴۲

۲-پاد ۵:۱۹

مک ۳۴:۵۵

h داوری کردن جزو وظایف پادشاه است (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۴). ابشالوم طوری عمل می‌کند که مردم تصور کنند پدرش
 جانب‌داری می‌کند و توجهی به «اسرائیل» ندارد.

i این حرکتی است به معنای ادای احترام که در دربار متداول بود (۱۸:۲۱؛ ۲۴:۲۰؛ ۱-پاد ۱:۱۶، ۳۱، ۵۳؛ ۲:۱۹). به این
 حرکت در تاریخچه یوسف (پید ۷:۳۷، ۹، ۱۰؛ ۶:۴۲؛ ۲۶:۴۳) و در خروج (خروج ۸:۱۱) اشاره شده است. نیز ر.ک.
 پید ۲۳:۷؛ ۲۹:۲۷؛ ۲۹:۴۹؛ ۸:۱؛ ۱ سموئیل ۲:۳۶؛ ۲-پاد ۲:۱۵.

j قرائت عبری: «چهل سال». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان) و ترجمه سریانی.

k نواختن کرنا دعوتی است به مسلح شدن (داور ۳:۲۷؛ ۶:۳۴؛ ۱ سموئیل ۳:۱۳): اما در ضمن عنصری است در رسوم جلوس بر
 تخت سلطنت (۱-پاد ۱:۳۴؛ ۲-پاد ۹:۱۳؛ ر.ک. مز ۴۷:۶).

l شخصیت‌های ماجرا با مهارت معرفی می‌شوند: اخیئوفیل (آیات ۱۲ و ۳۱)، آن مشاور هراس‌انگیز (ر.ک. ۱۶:۲۰-۲۳؛
 ۱۷:۴-۱۷)، و مردان اسرائیل در اردوگاه ابشالوم: در میان اطرافیان داود، «خدمتگزاران» پادشاه را می‌بینیم (آیات ۱۵ و
 ۱۸؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۲)، خصوصاً مزدوران وفادارش، و در میان آنان، ایتنای جتنی (آیات ۱۹-۲۲)، دو کاهن یعنی
 صادوق و ابیاتار با دو پسر ایشان (آیات ۲۴-۲۹)، و بالاخره حوشای ارمی که داود مأمورش می‌کند تا نفوذ اخیئوفیل را خنثی
 سازد (آیات ۳۲، ۳۷).

m شهری در کوهستان یهودا (ر.ک. یوشع ۵۱:۱۵)، واقع در حدود ده کیلومتری شمال غربی حبرون.

n تحت اللفظی: «... به دنبال ابشالوم شده است.» هواداران یک مدعی، یا وفاداران یک رئیس یا یک ارباب، او را «دنبال
 می‌کنند» (۲:۱۰؛ ۲:۲۰؛ ۱۱، ۱۳، ۱۴؛ ۱-پاد ۱:۳۵ و ۲:۲۸؛ ۲:۴۰؛ ۱۲:۲۰؛ ۱۶:۲۱ و ۲۲؛ ۲-پاد ۹:۱۸، ۱۹؛ ۱۱:۱۵؛
 مت ۴:۲۰؛ ۱۶:۲۴؛ مر ۱:۱۸؛ یو ۱۲:۲۶؛ ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۲:۱۴).

ایشالوم رهایی یابیم. بشتابید و حرکت
ار ۲۹:۵۰ کنید، مبدا که او بشتابد^۵ و به ما ملحق
شود^P، و بلا را بر ما به سرعت وارد سازد،
و شهر را از دم تیغ بگذرانند.»
۱۵ خدمتگزاران پادشاه به او گفتند: «هر
طرفی را که سرورم پادشاه انتخاب کند،
اینک ما خدمتگزاران هستیم!»^{۱۶} پادشاه
با تمام خانواده اش بیرون رفت، پای
پیاده^۹، اما پادشاه ده متعه را برای نگهبانی
خانه باقی گذارد.^{۱۷} پادشاه با جمیع قوم
بیرون رفت، پای پیاده، و در آخرین منزل
توقف کردند. ۲۷:۹ سمو

۱۸ همه خدمتگزارانش در کنار او قرار
داشتند؛ همه کرتیان، همه فلطیان^T، همه
جتیان^S - آن ششصد مردی که از جت در
پی او آمده بودند- در پیشاپیش پادشاه
به صف می رفتند.^{۱۹} پادشاه به ایتای جتی
گفت: «چرا تو نیز با ما می آیی؟ باز گرد و
با پادشاه^t بمان، زیرا تو یک بیگانه هستی،

و حتی یک تبعیدی از سرزمینت^u.
۲۰ دیروز بود که رسیدی، و امروز باید تورا
با خود در اینجا و آنجا سرگردان سازم، حال
آنکه من بی مقصد می روم! باز گرد و
برادرانت را با خود ببر، و باشد که یهوه در
حق تو وفاداری و امانت نشان دهد^v!»
۲۱ ایتای به پادشاه پاسخ داد و گفت: «به
حیات یهوه و به حیات سرورم پادشاه! هر
جا که سرورم پادشاه باشد، در مرگ یا در
حیات، خدمتگزارت در آنجا خواهد بود.»
۲۲ داود به ایتای گفت: «برو، عبور کن!»
و ایتای جتی با تمام مردانش و تمام
خانواده اش^w که با او بود، عبور کرد.

۲۳ تمامی سرزمین با صدای بلند
می گریست، در همان حال که تمامی قوم
به صف می رفتند. پادشاه در آبکند قدرون
قرار داشت، و تمامی قوم در برابر او در
جهت بیابان به صف می رفتند.^{۲۴} و اینک
صادوق نیز [سر رسید]، با تمام لویانی که

O این اصطلاحی است بسیار «یهویستی» (پید ۱۸:۷؛ ۲۴:۱۸، ۲۰، ۴۶؛ ۲۷:۲۰ و غیره) که در ۱ سمو ۴:۱۴؛ ۱۷:۴۸؛
۲۳:۲۷؛ ۲۵:۱۸، ۲۳، ۳۴، ۴۲؛ ۲۸:۲۴؛ ۲- سمو ۱۹:۱۷ نیز مشاهده می شود.

P در عبری، این همان فعل است که در پید ۳۱:۲۵؛ ۴۴:۴ و خروج ۱۴:۹؛ ۱۵:۹؛ یوشع ۲:۵؛ ۱ سمو ۳۰:۸؛ ۲- پاد ۲۵:۵
نیز به کار رفته است.

Q از آنجا که اصطلاح «پای پیاده» در مورد پادشاه در آغاز این آیه، در ابتدای آیه ۱۷ نیز به کار رفته، می توان حدس زد که اشاره
به متعه ها که مأمور نگهبانی خانه شده بودند (ر.ک. ۱۶:۲۱-۲۲؛ ۳:۲۰)، به این جمله اضافه شده، و این امر در راستای
۱۲-۱۱:۱۲ (ر.ک. توضیح ۱:۱۲) می باشد. در نقطه مقابل، ر.ک. ۶:۱۹.

T ر.ک. توضیح ۸:۱۸؛ ۲۰:۷؛ ۲۳-۱ پاد ۱:۳۸، ۴۴.

S ر.ک. توضیح ۶:۱۰؛ ۱۸:۲.

t در اینجا، منظور از پادشاه، ایشالوم است. در این بخش، به نظر می رسد که داود از سلطنت کناره گیری کرده باشد، شاید به این
دلیل که مانند چندین ماجرای پیشین، منتظر امداد الهی بوده است (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۹:۱۰).

u قرائت عبری: «و حتی برای سرزمین تبعیدی هستی.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی، لاتین، و سریانی.
v قرائت عبری: «باز گرد و برادرانت را با خود ببر. وفاداری و امانت!» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت لاتین:
«زیرا وفاداری و امانت نشان دادی»: آرامی: «و با ایشان با وفاداری و امانت عمل نما.» همه این قرائت ها به اشکال
گونگون، عبارت مستتر عبری را توضیح می دهند.

w اصطلاحی که در عبری به کار رفته، و اغلب با اشاره به «زنان» همراه است، معمولاً بر «فرزندان» دلالت دارد. کاربرد آن جدا
از «زنان» در تاریخچه یوسف یافت می شود (پید ۴۳:۸؛ ۴۷:۱۲، ۲۴؛ ۵۰:۸، ۲۱).

۳۰ اما داود از سربالایی درختستان زیتون بالا می‌رفت؛ او گریه کنان بالا می‌رفت، با سر پوشیده، و پای برهنه^a راه می‌رفت؛ و ۵:۱۹ تمامی قومی که با او بودند، سر خود را پوشانده بودند و گریه کنان بالا می‌رفتند. ۳۱ و داود را به این مضمون آگاهی دادند^b: «آخیتوفل در میان همپیمانان ابشالوم است»؛ داود گفت: «بادا که یهوه لطف فرموده، مشورت‌های^c آخیتوفل را احماقانه مز:۳۳-۱۰ سازد!»

۳۲ باری، چون داود به قله می‌رسید، در آنجا که خدا را می‌پرستند، اینک حوشای آرُمکی، دوست داود، به استقبالش آمد. با جامه پاره شده و خاک بر سر. ۳۳ داود به او گفت: «اگر با من عبور کنی، برایم بار ۳۶:۱۹ خواهی بود؛ اما اگر به شهر باز گردی و به ابشالوم بگویی: ای پادشاه، من خدمتگزار تو خواهم بود؛ در گذشته خدمتگزار پدرت بودم، اما اکنون

صندوق عهد خدا را حمل می‌کردند^x. ایشان صندوق خدا را نزد ابیاتار نهادند، تا آنکه تمامی قوم از بیرون رفتن از شهر فارغ شوند. ۲۵ پادشاه به صادق گفت: «صندوق خدا را به شهر باز گردان. چنانچه در نظر یهوه فیض یابم، او مرا باز خواهد گرداند و آن را باز به من نشان خواهد داد، و نیز مسکن آن را؛ ۲۶ اما چنانچه بگوید: تو را نمی‌خواهم - لیبیک: بادا که با من آن سان عمل کند که او را پسند می‌آید!» ۲۷ پادشاه به صادق کاهن گفت: «ببین؛ تو و ابیاتار در آرامش به شهر باز گردید، و با شما دو پسران، آخیمعص، پسر، و یهوناتان پسر ابیاتار. ۲۸ ببینید؛ من در گذرگاههای بیابان^z درنگ خواهم کرد تا اینکه کلمه‌ای از شما برسد و مرا آگاه سازد.» ۲۹ صادق و ابیاتار صندوق خدا را به اورشلیم باز گرداندند و در آنجا ماندند.

مز:۲۷:۴
۲:۸۴۱۲:۱۰
۱۸:۳-۱۳۱:۱۳:۲:۱
۱- سمو:۴:۱۲
۲- یاد:۱۸:۳۷

X این آیه به دست ویراستاری که حضور لایوان را در کنار صندوق ضروری می‌دید ویرایش شده (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۶:۱۵)، طوری که نقش ابیاتار در متن کنونی به روشنی مشخص نیست. کاربرد فرمول «صندوق عهد خدا» استثنایی است و آن را فقط در ۱- تو:۱۶:۶؛ داور ۲۰:۲۷ (که این فرمول به آن اضافه شده) و ۱- سمو ۴:۴ (که آن نیز مطالبی اضافه دارد) مشاهده می‌کنیم. شیوه بیان انتهای آیه، تداعی کننده یوشع ۳:۱۷؛ ۴:۱، ۱۰ می‌باشد.

Y آیات ۲۵-۲۶ (ر.ک. ۱۰:۱۶-۱۲) بر اطاعت داود از خواست الهی تأکید دارد. عده‌ای آن را دال بر عملکرد زیرکانه داود می‌دانند. او از بازگشت صندوق به اورشلیم استفاده می‌کند تا شبکه اطلاع‌رسانی خود را سازمان دهد که در آن، این دو کاهن نقشی اساسی ایفا خواهند کرد (ر.ک. ۱۷:۱۵-۲۲). اخیمعص در نقش پیک در ۱۸:۱۹-۳۰ بار دیگر ظاهر می‌شود، و یوناتان در ۱- یاد ۴۲:۴۸.

Z متن خواننده شده: «جلگه‌های بیابان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن نوشته شده. منظور از «گذرگاهها» قاعدتاً آبکندها و گردنه‌های منطقه بیابانی میان اورشلیم و رود اردن می‌باشد.

a این نکته بیانگر حالت سوگواری است که ظاهراً با رسوم کفار و فدییه سازگاری دارد.

b قرائت عبری: «داود اعلام داشت: ...» طبق این قرائت، داود این جمله را به هنگام بازدیدش از کوه زیتون، خطاب به خدا می‌گوید. ترجمه ما مبتنی است بر یکی از شواهد قمران و ترجمه‌های قدیمی.

c طبق ترجمه ما، این آیه زمینه را برای ۱۶:۲۱ آماده می‌سازد که طی آن، آخیتوفل مشورتی زیانبار به ابشالوم می‌دهد. اما این جمله را این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «مشورت‌های آخیتوفل را دیوانه وار جلوه دهد» و آن را زمینه ساز ۱۷:۱-۳، ۱۴ دانست.

مشک شراب حمل می کردند. ^۲پادشاه به صیبا گفت: «با اینها چه می خواهی بکنی؟» صیبا گفت: «الغان مرکب خانواده پادشاه خواهند بود، نان^۳ و زک^۴:۹:۹؛ داور^{۱۰}:۱۰:۴؛ ۱۲:۱۴؛ زک^{۱۱}:۹:۹؛ میوه های تازه خوراک جوانان، و شراب^{۱۲} نوشابه برای آنانی که در بیابان خسته خواهند شد.» ^۳پادشاه گفت: «پس پسر اربابت کجا است؟» صیبا به پادشاه گفت: «اینک در اورشلیم است، زیرا به خود گفته: امروز خاندان اسرائیل^h سلطنت پدرم را به من باز خواهند گرداند.» ^۴پادشاه به صیبا گفت: «بسیار خوب! هر آنچه که از آن^۱ مریبعل است، از آن تو است.» صیبا گفت: «سجده می کنم. کاش که در نظرت التفات یابم^{۱۳}، ای سروم پادشاه!»

داود و شمعی

^{۱۴}چون داود پادشاه به بحریم^k می رسید، اینک مردی از آن بیرون می آمد. او از

خدمتگزار تو خواهیم بود- مشورت های اخیوتوفل را به نفع من با شکست مواجه خواهی ساخت. ^{۱۵}۳۵ و سپس، آیا در آنجا با تو صادق و ابیاتار کاهن نخواهند بود؟ هر آنچه که از خانه پادشاه شنیدی، آن را به صادق و ابیاتار کاهن اطلاع خواهی داد. ^{۱۶}۳۶ در آنجا با ایشان دو پسر ایشان هستند، اخیمحص پسر صادق، و یهوناتان پسر ابیاتار؛ توسط ایشان هر آنچه را که بشنوید، به من گزارش خواهید داد.» ^{۱۷}۳۷ حوشای، دوست داود^d، به شهر رسید، همان هنگام که ابشالوم به اورشلیم می رسید.

داود و صیبا^e

^{۱۸}۱۶ داود کمی از قله عبور کرده بود که صیبا، خدمتگزار مریبعل به استقبالش آمد، همراه با یک جفت الاغ پالان شده^f که دو بیست نان، یکصد خوشه انگور خشک، یکصد میوه تازه و یک

- d این عنوان افتخارآمیز (ر.ک. ۱۶:۱۶-۱:۴:۵)، در متن عبری در اینجا به کار رفته، حال آنکه در قرائت یونانی، آن را در آیه ۳۲ نیز مشاهده می کنیم.
- e منازعات داود با خاندان شائول و هواداران آن در سراسر تاریخچه جانشینی دیده می شود (۹:۱۶-۱:۱۳؛ ۱۹:۱۶-۱:۳۱؛ ۱-پاد ۸:۲-۹:۳۶-۴۶)؛ ر.ک. توضیح ۹:۱. صیبا به داود وفادار بود و وی موقعیتی حسادت انگیز نزد مریبعل به او داده بود (۹:۹)؛ صیبا ادعاهای نوه شائول را به داود اطلاع می دهد (۳:۱۶)، و داود بی درنگ وفاداری او را پاداش می دهد (۴:۱۶). شمعی نمونه کاملی از هواداران شائول است که داود را به خاطر خشونت هایش در حق خاندان شائول نمی بخشد (آیه ۸). داود در تیره بختی خود، با حالت تسلیم به ناسزاهای شمعی گوش می دهد (آیات ۱۰-۱۲). داود چون به پیروزی می رسد، این دشمن سرسخت را می بخشد (۲۴:۱۹)، اما برای تأمین آسودگی خاطر سلسله خود، در ترغیب قتل شمعی در وصیت خود تردیدی به خود راه نمی دهد.
- f همین اصطلاح عبری در داور ۱۹:۱۰؛ ۲-سمو ۱۷:۲۳؛ ۱۹:۲۷؛ ۱-پاد ۲:۴۰ به کار رفته است.
- g متن نوشته شده: «الغان برای جنگ خواهند بود»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده. هدایای خوراکی شاید بیانگر این باشند که صیبا داود را پادشاه خود می داند (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۰:۶؛ ۱۶:۲۰).
- h «خاندان اسرائیل» در اینجا دلالت دارد بر مملکت شمالی (ر.ک. ۱:۱۲؛ ۸:۱۲) و در نقطه مقابل «خاندان یهودا» قرار دارد (۴:۲؛ ۷، ۱۰، ۱۱). تاریخچه صندوق (۵:۶، ۱۵؛ ر.ک. ۱-سمو ۷:۲، ۳)، برعکس، از «تمامی خاندان اسرائیل» سخن می گوید که هم شامل اسرائیل می شد و هم یهودا.
- i این اصطلاح در سنت «یهویستی» مکرراً به کار رفته است (ر.ک. پید ۲۴:۳۶؛ ۲۵:۵؛ ۳۱:۱، ۲۱؛ خروج ۹:۱۹؛ اعد ۱۶:۳۳؛ یوشع ۲:۱۳).
- j ر.ک. توضیح ۱۴:۲۲.
- k ر.ک. توضیح ۳:۱۶.

همان طایفه خاندان شائول بود و شمعی نام داشت، پسر جیرا. او در حال لعنت کردن^۱ بیرون می آمد. ^۶ او سنگها بر داود و بر همه خدمتگزاران داود پادشاه می انداخت، با اینکه تمامی لشکر و جمیع شجاعان در سمت راست و سمت چپ پادشاه بودند. ۷:۱۰
^{۱۹:۲۲:۱۶} و شمعی در حین لعنت کردن [پادشاه] می گفت: «برو، برو، ای مرد خونی، ای بی ارزش^m! ^۸ یهوه تمام خون خاندان شائولⁿ را بر تو وارد آورده، که به جای او تو پادشاه شده ای، و یهوه سلطنت را در دستان پسر ت ایشالوم نهاده است. و اینک تو در مصیبت خود هستی، زیرا مردی خونی می باشی!» ^۹ ابیشای پسر صرویه به پادشاه گفت: «آیا باید این سگ مرده سرورم پادشاه را لعنت کند؟ اجازت فرما که عبور کنم و سرش را بردارم^o». ^{۱۰} پادشاه گفت: «از من چه می خواهید^p، ای پسران صرویه؟ اگر لعنت می کند و یهوه به او گفته

باشد^q: داود را لعنت کن - چه کس می تواند بگوید: چرا این سان عمل کرده ای؟» ^{۱۱} داود به ابیشای و به تمامی خدمتگزارانش گفت: «اینک پسر من که از احشای من بیرون آمده، قصد جان من دارد؛ ۱۲:۷ پس چقدر بیشتر این بنیامینی! اگر یهوه او را امر کرده، بگذارید لعنت کند. ^{۱۲} شاید یهوه به شوربختی^r من نظر افکند و یهوه سعادت را به من باز گرداند، به جای این لعنت امروز.»
^{۱۳} داود و مردانش به راه خود رفتند، در آن حال که شمعی کناره کوه را به موازات او دنبال می کرد، و در حین راه رفتن، لعنت می کرد و سنگها پرتاب می کرد و خاک به هوا می ریخت.
^{۱۴} پادشاه و جمیع قومی که با او بودند، درمانده به... رسیدند^s، و در آنجا نفس تازه کردند.

I «لعنت کردن» در معنای ناسزا گفتن، فعل کلیدی این بخش است (آیات ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ر.ک. ۱۹:۲۲:۱-۱ پاد ۸:۲). داود لعنت را که معرف تیره روزیهای آن لحظات است می پذیرد و دریافت سعادت را به دست خداوند می سپارد (آیات ۱۱-۱۲). اما کسی که داود را لعنت کرد، وارث قانونی او را لعنت نخواهد کرد (ر.ک. توضیح ۱-۱ پاد ۹:۲).
m در خصوص «مرد خونی» ر.ک. ۱:۲۱؛ در خصوص مرد «بی ارزش» (به عبری: «مرد بلیعال») ر.ک. ۱:۲۰؛ ۱-سمو ۲۵:۲۵؛ نیز ر.ک. «پسر بلیعال» (توضیح ۱-سمو ۱۲:۲).
n ر.ک. توضیح ۳:۹.
o خشونت و بی رحمی ابیشای که در آیه ۹ مورد توجه قرار گرفته (ر.ک. ۱-سمو ۸:۲۶)، و سرزنش داود در آیه ۱۰، که طی آن شمعی فاقد مسؤولیت به شمار آمده، ظاهراً به ویرایش دیگری، به غیر از ویرایش آیات پیشین، تعلق دارد.
p ر.ک. ۱۹:۲۳؛ توضیح ۱-پاد ۱۸:۱۷؛ توضیح مر ۱:۲۴؛ توضیح یو ۲:۴.
q قرائت متن خوانده شده: «او اینچنین لعنت می کند زیرا یهوه به او گفته است...» یا (طبق ترجمه های یونانی و آرامی)، «اینچنین لعنت کند چرا که...»
r قرائت متن نوشته شده: «چشم من» (که ترجمه آرامی آن را چنین تعبیر کرده: «اشکهای چشم من»): قرائت متن خوانده شده: «گناه من»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی، لاتین و سریانی.
s در اینجا کلمه ای از میان رفته، کلمه ای که محل تازه کردن نفس را تعیین می کرده است. قرائت هفتادتنان: «در نزدیکی اردن.»

مشورت

۱۵ ایشالوم با تمامی مردان اسرائیل^t وارد اورشلیم شد، و آخیتوفل با او بود. ۱۶ پس چون حوشای آرکی، دوست داود، نزد ایشالوم رسید، حوشای به ایشالوم گفت: «زنده باد پادشاه! زنده باد پادشاه!» ۱۷ ایشالوم به حوشای گفت: «همین بود وفاداری ات برای دوستت؟ چرا با دوستت زرفتی؟» ۱۸ حوشای به ایشالوم گفت: «نه، آن کس که بیهوه برگزیده، و نیز این قوم و جمیع مردان اسرائیل، به او است که تعلق دارم^u، و با او خواهم ماند. ۱۹ ثانیاً، چه کس را خدمت خواهم کرد؟ آیا نه پسرش را؟ آن سان که در خدمت پدرت بودم، به همان سان در خدمت تو خواهم بود.» ۲۰ ایشالوم به آخیتوفل گفت: «میان خود مشورت کنید: چه باید بکنیم؟»

۱- سمو: ۱۰:۲۴؛
۱- پاد: ۱۵:۳۱، ۲۵:۳۹، ۳۴:۳۹؛
مز: ۷۲:۱۵

۶:۲۱؛
تث: ۱۷:۱۵؛
۱- سمو: ۱۰:۲۴؛
مز: ۸۹:۴

۲۱ آخیتوفل به ایشالوم^v گفت: «به سوی متعه‌های پدرت که برای نگهداری خانه او گذارده است، برو: تمامی اسرائیل^w خواهد شنید که در نظر پدرت نفرت انگیز شده‌ای، و دستان جمیع آنانی که با تو هستند، قوت خواهد گرفت.» ۲۲ برای ایشالوم خیمه‌ای بر بام پهن کردند، و ایشالوم در مقابل چشمان تمامی اسرائیل به ۲:۱۱ سوی متعه‌های پدرش رفت. ۲۳ مشورتی که آخیتوفل در آن روزها^x می‌داد، همچون وحی^y ای^z بود که از خدا طلبیده باشند؛ همچنین بود تمام مشورت آخیتوفل، چه برای داود و چه برای ایشالوم.

۱۷ آخیتوفل^z به ایشالوم گفت: «مرا بگذار تا دوازده هزار مرد انتخاب یوحنا: ۳:۸ کنم و به تعاقب داود بپردازم، همین امشب. ۲ من زمانی بر او خواهم رسید که خسته

t تحت اللفظی: «و تمامی قوم، مرد اسرائیل.» کلمه «قوم» در ترجمه یونانی نیامده (نسخه واتیکانوس). عبارت جمع «مرد اسرائیل» در ۴۲:۱۹-۴۴ و ۲:۲۰ دلالت دارد بر مردمان شمالی، در نقطه مقابل اهالی یهودا (ر.ک. ۱۶:۱۵، ۱۸:۱۷، ۱۴:۲۴).

u ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی. قرائت متن نوشته شده: «آن کس که بیهوه برگزیده... (دیگر به او) تعلق نخواهم داشت» که قصد آن این است که این تصور را از ذهن دور سازد که ایشالوم برگزیده بیهوه می‌باشد. v ماجرای متعه‌های داود در ۲۱:۱۶-۲۲ که توسط ۱۲:۱۱-۱۲ و ۱۵:۱۵-b۱۷-a۱۷ زمینه‌سازی شده، ممکن است بخش لاینفک تاریخچه جانشینی باشد، زیرا تصاحب حرم سلطنتی عملی است نمادین دال بر غصب حکومت (ر.ک. توضیح ۳:۷). اما کلمات هم‌ریشه‌ای که آغاز ۲۱:۱۶ و ۱:۱۷ را تشکیل می‌دهند، بیشتر حاکی از این است که این ماجرا به دست ویراستاری وارد متن شده که می‌خواسته احتمالاً با الهام از پید ۲۲:۳۵، چهره ایشالوم را سیاه جلوه دهد (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۶). w در تاریخچه جانشینی، اصطلاح «تمامی اسرائیل» می‌تواند دلالت بر یکی از موارد ذیل داشته باشد: (۱) تمام اسرائیلیان، از جمله مردمان یهودا (۱۲:۱۲، ۱۷:۱۰، ۱۰:۱۷، ۱-۲۰:۱؛ ۲:۱۵؛ و نیز احتمالاً ۲۱:۱۶-۲۲؛ ر.ک. ۸:۱۵، ۱۴:۲۵؛ ۲) تمام افراد بسیج شده (۱۰:۱۷، ۱۱:۱۱، ۱۷:۱۱، ۱۳:۱۱؛ ر.ک. توضیح ۱۰:۷)؛ (۳) تمامی اسرائیلیان شمالی (۱۵:۱۵، ۱۷:۱۸؛ ۱۲:۱۹).

x (ر.ک. پید ۴:۶؛ داود ۲۷:۲۰-۲۸:۱- سمو ۳:۱). این فرمول اغلب برای اشاره به زمانی نامشخص به کار می‌رود (ر.ک. خروج ۱۱:۲، ۲۳؛ داود ۱۷:۶، ۱۸:۱، ۱۹:۱، ۲۱:۲۵؛ ۱- سمو ۲۸:۱-۲؛ پاد ۱۰:۳۲، ۱۵:۳۷، ۲۰:۱ و غیره؛ و در عهدجدید، توضیح مت ۳:۱).

y طلبیدن وحی به معنی سؤال کردن از خدا یا بیهوه می‌باشد. z فصل ۱۷ محور ماجرای شورشی است: بر خلاف انتظار، مشورت‌های آخیتوفل را دنبال نمی‌کنند («مشورت» و «مشورت دهنده» کلمات کلیدی این فصل هستند)، و نقشه داود با موفقیت مواجه می‌شود (ر.ک. ۱۵:۳۴). اما خطر کاملاً برطرف نشده، و روایت با ماجراهای جاسوسان پادشاه شدت می‌گیرد (آیات ۱۵-۲۰). در آن حال که داود پس از دریافت خبرها، از رود اردن عبور می‌کند، آخیتوفل بلافاصله به پیامدهای شکست خود پی می‌برد و خود را می‌کشد (آیات ۲۱-۲۳).

که پدرت و مردانش دلیر هستند و در جان خود تلخی دارند، به سان خرسی که بچه هایش را در صحرا از او گرفته باشند. ^{هو ۱۳:۸؛ امث ۱۷:۱۲}
 پدر تو مردی است جنگاور؛ او شب را با سپاه نخواهد گذرانید.^۱ او اکنون باید در گودالی یا در جایی دیگر پنهان شده باشد. ^{۱ سمو ۲۲:۱}
 چنانچه در همان آغاز، چند نفر از ما بیفتند، هر که بشنود خواهد گفت: بلایی بر سپاهی که ابشالوم را دنبال می کند وارد آمده است. آنگاه حتی مرد دلیری نیز که دلش همچون دل شیر است، احساس خواهد کرد که دلیری اش آب می شود؛ زیرا تمام اسرائیل می داند که پدرت مردی است شجاع و اینکه همه آنانی که با او هستند، ^{مز ۸۹:۲۰}
 مردان متهور می باشند.^{۱۱} پس من چنین ^{۲۳-۸:۲۳}
 توصیه می کنم: باشد که تمام اسرائیل، از دان تا بئر شیع، نزد تو گرد آیند.^h بی شمار ^{۱ سمو ۳:۲۰}
 به سان شنی که در کناره دریا است، و تو ^{یوشع ۱۱:۴؛ سمو ۱۳:۵؛ ۱-پاد ۲۰:۴}
 شخصاً^۱ در میان آنان حرکت خواهی کرد.

۱۴:۱۶ بوده، دستانش سست خواهند بود، و او را به وحشت خواهم انداخت، و تمامی قومی که با او هستند، پا به فرار خواهند گذاشت. من پادشاه را وقتی که تنها باشد خواهم زد،^۳ و تمام قوم را به سوی تو باز خواهم گرداند، همچون عروسی که به سوی دامادش می آید: تو فقط قصد جان یک نفر را داری^a، و تمامی قوم سالم خواهند بود.^b ^۴ این پیشنهاد مورد پسند ابشالوم و جمیع مشایخ اسرائیل قرار گرفت.^c با این حال، ابشالوم گفت: «حوشای ارمی را نیز فرا خوانید^d، تا بشنویم او نیز چه چیز برای گفتن دارد.» ^۶ حوشای نزد ابشالوم آمد و ابشالوم به او گفت: «اختیوفل به این شکل سخن گفته است: آیا باید آنچه را او گفته است انجام دهیم؟ وگرنه، تو خود سخن بگو.^e» ^۷ حوشای به ابشالوم گفت: «مشورتی که اختیوفل داده، این بار خوب نیست.^f» ^۸ سپس حوشای گفت: «می دانی

a تحت اللفظی: «مردی که جستجو می کنی، همچون بازگشت همه (خواهد بود).» قرائت یونانی: «و من تمامی قوم را به سوی تو باز خواهم آورد، همان گونه که عروس به شوهر خود باز می گردد. تو فقط قصد جان یک نفر را داری...»
 b در عبری، همین اصطلاح در ۹:۲۰؛ پید ۲۷:۴۳؛ ۱ سمو ۲۵:۶ به کار رفته است. در اینجا، «سالم» دارای این معانی می باشد: «صحیح و سالم» و «آرام شده».
 c حضور «مشایخ اسرائیل» (ر.ک. ۱۷:۳؛ ۳:۵)، نشانه دیگری است از اتحاد رسمی اسرائیلیان شمال با ابشالوم (۱۵:۱-۲؛ توضیحات ۱۵:۱۶).

d قرائت عبری: «فرا بخوان.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی، لاتین و سریانی. حوشای بر خلاف اختیوفل، با سبکی پرطمطراق، مشورت های استراتژیکی ای می دهد که حالتی مضحک دارد. داودی که او در آیه ۸ به تصویر می کشد، بیشتر شبیه رئیس دسته ای است مشابه به دوره های آغازین، و نه پادشاه سالخورده ای که ناگزیر از فرار شده است. به نظر می رسد که نگارنده آیات ۵-۱۴ خواسته ابشالوم و مردان اسرائیل را که به این شکل اجازه می دهند فریب بخورند، به مسخره گرفته باشد. تأملی الهیاتی ای که در آیه ۱۴ آمده، با احتیاطی که معمولاً در تاریخچه جانشینی رعایت می شود، در تضاد است.

e قرائت لاتین: «آیا باید کاری را که او گفته است، انجام دهیم یا نه؟ تو چه نظری داری؟»
 f این حرکتی است زیرکانه از سوی حوشای در خصوص نظری که مخاطبینش دریافت داشته اند.
 g حوشای با این سخن، این نظر را مطرح می سازد که داود سیاست اختیوفل را کاملاً پیش بینی کرده، کمینهایی مهلک تدارک خواهد دید.

h اختیوفل مداخله گروهی کوچک را پیشنهاد کرد. اما حوشای توصیه می کند که «تمام اسرائیل» بسیج شوند (ر.ک. توضیح ۷:۱۰؛ توضیح ۲۱:۱۶)، که این امر طبعاً وقت گیر خواهد بود.

i تحت اللفظی: «روی تو.» همین اصطلاح در خروج ۱۴:۳۳-۱۵ به کار رفته است.
 j قرائت یونانی، لاتین و سریانی: «در وسط آن.»

مبادا که پادشاه و تمامی قومی که با او هستند، نابود شوند^m.^{۱۷} یهوناتان و آخیمعص در عین روجلⁿ بودند. کنیزکی ۲۷:۱۵ رفت و به ایشان اطلاع داد تا بروند و به داود پادشاه آگاهی دهند؛ در واقع، ایشان نمی توانستند به هنگام ورود به شهر، خود را بنمایانند.^{۱۸} اما مرد جوانی ایشان را دید و به ابشالوم اطلاع داد. آنگاه هر دو به سرعت رفتند و به خانه مردی از بحوریم رسیدند که در حیاط خود چاهی داشت. ایشان به آن فرود آمدند.^{۱۹} آن زن پوششی بر گرفت و آن را بر روی دهانه چاه گسترانید و روی آن، غلات دسته شده پهن کرد، طوری که کسی چیزی تشخیص نمی داد.^{۲۰} خدمتگزاران ابشالوم نزد این زن، به خانه داخل شدند و گفتند: «اخیمعص و یوناتان کجا هستند؟» زن به ایشان گفت: «از اینجا به سوی آب^o گذر کردند.» ایشان جستجو کردند و چون چیزی نیافتند، به اورشلیم باز گشتند.^{۲۱} باری، پس از رفتن ایشان، [آن دیگران] از چاه برآمدند و رفتند تا به

^{۱۲} هر جا که باشد، بر او سر خواهیم رسید، و همچون شبی که بر زمین می افتد، بر او قرار خواهیم گرفت، و هیچکس را زنده باقی نخواهیم گذارد، نه او و نه هیچیک از مردانی را که با او هستند.^{۱۳} چنانچه به شهری عقب نشینی کند، تمامی اسرائیل طناب هایی به این شهر خواهند آورد و آن^k را تا به نهر خواهیم کشاند، تا آن حد که حتی یک سنگ هم در آن باقی نماند!^{۱۴} ابشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «مشورت حوشای ارکی بهتر است از مشورت اخیئوفل.» یهوه در واقع بر آن شده بود تا مشورت خردمندانه اخیئوفل را با شکست مواجه سازد، تا بر ابشالوم مصیبت وارد آورد.^{۱۵} حوشای به صادوق و ابیاتار کاهن گفت: «اخیئوفل چنین و چنان مشورتی به ابشالوم و مشایخ اسرائیل داده، و من چنین و چنان مشورتی داده ام.^{۱۶} و اکنون به سرعت بفرستید تا به داود به این مضمون آگاهی دهند: شب در گذرگاههای بیابان باقی نمان، بلکه باز هم دورتر عبور کن،

لاو ۲۵:۲۶

۲۸:۱۵
نخ ۹:۴یوشع ۲:۴، ۶؛
۱ سموئیل ۱۳:۱۹

k قرائت عبری: «او را» یعنی داود را. از آنجا که پادشاه و مردانش و شهری که از او استقبال می کند، همگی یک می باشند، این امر می تواند کاربرد ضمیر شخصی مذکر را در عبری توجیه کند. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی که در آن، ضمیر مؤنث به کار رفته که بر «شهر» دلالت دارد.

l منظور شاید این باشد که رودخانه چنان از اجساد پر خواهد شد که سنگهای آن دیده نخواهد شد؛ یا اینکه شهر چنان ویران خواهد شد که سنگی در آن باقی نخواهد ماند.

m در روایت قدیمی که در آیه ۱۵ از سر گرفته می شود (که پس از گنجاندن ۵-۱۴ ویرایش شده)، حوشای مطابق ۱۶:۳۵ فقط یک جاسوس است. برخی از مفسران به جای «مبادا که پادشاه... نابود شوند» (که منظور از پادشاه در اینجا داود است)، چنین برداشت می کنند: «پادشاه را اطلاع خواهند داد» (و در اینجا، منظور از پادشاه، ابشالوم است)، زیرا شکل فعلی که به کار رفته، همان است که در ایوب ۳۷:۲۰ آمده است.

n در خصوص عین-روجل، ر.ک. توضیح یوشع ۷:۱۵؛ ۱۶:۱۸؛ توضیح ۱-پاد ۹:۱.

o کلمه ای که در عبری به کار رفته، ناشناخته است. برخی پیشنهاد می کنند: «منبع آب» یا «کانال»؛ ترجمه ما با وارد کردن اصلاحاتی در متن صورت گرفته است. قرائت یونانی: «کمی آب گذرانده اند» (یا طبق نسخه لوسیان: «شتابان عبور کرده اند»); قرائت لاتین: «پس از نوشیدن کمی آب، شتابان عبور کردند»؛ قرائت آرامی: «ایشان دیگر از اردن عبور کرده اند»؛ سریانی: «از اینجا رفته اند، زیرا آب جستند و آن را نیافتند.»

داود پادشاه اطلاع دهند. ایشان به داود گفتند: «به راه بیفتید و خیلی زود از آب P عبور کنید، زیرا این است مشورتی که اخیوتوفل بر علیه شما داده است.»^{۲۲} داود و تمام سپاهی که با او بود، به راه افتادند و از اردن گذشتند؛ چون صبح دمید، کسی نبود^{۲۳} که از اردن نگذشته باشد.

۱۲:۱۵ افتاد و به خانه خود رفت، به شهر خود؛ او به خانه اش نظم بخشید، و خود را خفه کرده^F، مرد. او در مقبره پدرش دفن شد.

داور:۸:۳۲
پاد:۲:۳۴

داود در محناییم

۸:۲ داود به محناییم^S رسید، در آن حال که ابشالوم از اردن عبور می کرد، او و تمامی مردان اسرائیل که با او بودند.^{۲۵} ابشالوم عماسا^A را به جای یوآب در رأس لشکر قرار داده بود. عماسا پسر مردی بود به نام بیترای

P منظور رود اردن است (آیه ۲۲: ر. ک. یوشع ۳:۱۵-۱۶:۲-۲ پاد:۸:۲، ۱۴:۵:۶).

Q همین فرمول بیان در خروج ۷:۹:۲۸:۱۴؛ داور ۴:۱۶ به کار رفته است.

r خودکشی اخیوتوفل که بیشتر در اثر احساس شکست است تا ترس از تقاضا، در نوع خود در عهدعتیق منحصر به فرد است (سایر خودکشی هایی که نقل شده، در اثر پیش بینی شکست از سوی جنگاوران بوده: ر. ک. داور ۹:۵۴؛ ۱- سمو ۳۱:۴-۶؛ ۱- پاد ۱۸:۱۶؛ ۲- مک ۱۴:۴۱-۴۶). در مت ۵:۲۷، در روایت مرگ یهودا، از همین فعلی استفاده شده که در اینجا در ترجمه یونانی به کار رفته است.

S ر. ک. توضیح ۸:۲.

t این انتصاب مورد تأیید داود نیز قرار می گیرد که مشتاق است اهالی یهودا را متحد سازد و یوآب را از خود دور کند (۱۴:۱۹).

اما یوآب سریعاً پسرخاله خود را از سر راه بر می دارد (۲۰:۴-۱۰؛ ر. ک. توضیح ۲:۱۳).

u تحت اللفظی: «که به سوی ایبجاییل... رفته بود.» این اصطلاح در اینجا ظاهراً به صبغه کردن اطلاق می یابد (ر. ک. ۲۱:۱۶-۲۲:۲۰؛ ۳:۲۰؛ پید ۲:۱۶؛ ۳:۳۰-۴). این تذکره حالتی نامهربان در حق عماسا و برادرش یوآب دارد (ر. ک. ۳:۳۹؛ ۱- سمو ۸:۲۶).

v ر. ک. لاو ۲۳:۱۴، روت ۲:۱۴، ۱- سمو ۲۵:۱۸، غذای لذیذی که حتی تا به امروز آنرا دوست می دارند.

w «پنیر گوسفند و گاو» ترجمه ای است مبتنی بر حدس و گمان. قرائت تئودوسیون: «گوساله های شیرده»: لاتین: «گوساله های پرواری»: سریانی و آرامی (و تفسیرهای ربی ها): «پنیر گاو»: ترجمه یونانی به آوانویسی اصطلاح عبری بسنده کرده است. در خصوص مفهوم احتمالی این هدایا، ر. ک. توضیح ۲:۱۶.

x تذکره مربوط به ستون سنگی ابشالوم (آیه ۱۸) که ظاهراً بعدها اضافه شده، حاکی از تقسیم متن به دو بخش است که اشاره دوگانه به فرار اسرائیل (b۱۷:۱۸ و b۹:۱۹) برای مشخص کردن آن کافی می بود. به این ترتیب، بخش دوم روایت شامل ۹-۱:۱۹ می گردد.

یوشع ۲۲:۹؛
پاد:۱۰:۳۳-۲

۲۷ پس چون داود به محناییم رسید، شوبی پسر ناحاش از رب بنی عمون، و ۲:۱۰
ماکیر پسر عمیئیل از لو-دبار، و برزیلایی ۴:۹
جلعادی از روجلیم،^{۲۸} بسترها، پوششها، ۳۲:۱۹-۴۰؛
۷:۲ پاد-۱
لگنها، کوزه ها، گندم، جو، آرد، غلات برشته^v، باقلا، عدس،^{۲۹} (و نیز) عسل، ماست، و پنیر گوسفند و گاو^w آوردند و به داود و به قومی که با او بودند تقدیم داشتند تا بخورند؛ زیرا به خود می گفتند: «این قوم [در اثر حرکتش] در بیابان، گرسنه و درمانده و تشنه هستند.»

شکست و مرگ ابشالوم^x

۱۸ داود سپاهی را که با او بود سان ۱- سمو ۱۳:۱۵ دید، و در رأس ایشان رؤسای هزاره

بیرون رفت، و جنگ در جنگل افرایم^d در گرفت. ^۷ سپاه اسرائیل در آنجا در مقابل خدمتگزاران داود^e شکست خورد، و در آن ۹:۱۷ روز بلایی سخت بود: بیست هزار مرد! ^۸ از آنجا نبرد به تمامی روی سرزمین انتشار یافت، و جنگل در آن روز، مردان بیشتری از سپاه از میان برد تا مردانی که به دم تیغ افتادند. ۲۵:۱۱:۲۶:۲

^۹ ابشالوم بر حسب تصادف در مقابل خدمتگزاران داود قرار گرفت. ابشالوم بر قاطری سوار بود، و قاطر به زیر شاخه های انبوه درخت سقز بزرگی رفت. سر او در درخت سقز گیر کرد و او میان آسمان و زمین معلق ماند^f، در حالی که قاطری که زیر او بود، به سوی دیگر رفت. ^{۱۰} مردی او را دید و به یوآب اطلاع داد و گفت: «همین الان ابشالوم را دیدم که از درخت سقزی معلق بود.» ^{۱۱} یوآب به مردی که او را اطلاع می داد گفت: «پس اینچنین، او را دیدی! پس چرا او را در همانجا نکشتی؟ آنگاه به توده [مثقال] نقره و یک کمر بند می دادم!» ^{۱۲} آن مرد به یوآب گفت: «آن

و رؤسای صده قرار داد. ^۲ داود سپاه را به سه دسته تقسیم کرد^۱: یک سوم در دستان یوآب، یک سوم در دستان ابیشای پسر صروبه و برادر یوآب، و یک سوم در دستان ایتای جتّی. پادشاه به سپاه گفت^۲: «من نیز می خواهم با شما به جنگ بروم^a.» ^۳ اما سپاه به او گفت: «نخواهی رفت؛ زیرا اگر ما پا به فرار بگذاریم، به ما توجهی نخواهند کرد، و اگر نیمی از ما بمیرد، به ما توجهی نخواهند کرد، حال آنکه تو مانند ده هزار در میان ما هستی^b. پس بهتر است که برای ما از شهر کمک بیاوری.» ^۴ پادشاه به ایشان گفت: «آنچه که در نظر شما نیک است، انجام خواهم داد.» پس پادشاه در کنار دروازه ایستاد، در حالی که تمامی سپاه در واحدهای صد و هزار نفری بیرون می رفت. ^۵ پادشاه این دستور را به یوآب، به ابیشای، و به ایتای داد: «برای احترام من، با ابشالوم جوان آرام (باشید)^c!» و تمامی سپاه شنید که پادشاه این دستور را درباره ابشالوم به رؤسا داد. ^۶ سپاه در وسط صحرا به ملاقات اسرائیل

۱- قرائت عبری: «سپس داود به قوم علامت داد که حرکت کنند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).
Z مطالبی که توسط این کلمات زمینه سازی می شود (آیات b2-4)، چهره ای قراردادی داود را نشان می دهد (قهرمانی که هنوز می خواهد در خط مقدم جبهه بجنگد)، و با ارائه توضیح در مورد اینکه چرا داود به جنگ نرفت، از وظایف سلطنتی تجلیل به عمل می آورد.

a تحت اللفظی: «من نیز می خواهم با شما بیرون بروم.» فعل «بیرون رفتن» به معنی رفتن به جنگ است (ر.ک. ۱۲:۲، ۱۳:۱۱:۱:۱۱:۷:۲۰:۱۷:۲۱:۱۷:۱- سمو ۱۳:۱۳:۲۳:۱۷:۸، ۲۰:۱۸:۵، ۳۰:۱۹:۸:۲۳:۱۵:۲۶:۲۰:۲۸:۱).

b قرائت عبری: «حال آنکه پای ده هزار نفر مانند ما در میان است»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی، سیماک، لاتین.

c ابشالوم غاصب هنوز برای پدر سالخورده خود، «ابشالوم جوان» است (آیات ۱۲:۲۹، ۳۲: ر.ک. ۲۱:۱۴). برای داود، سرنوشت پسرش بیش از نتیجه جنگ اهمیت دارد. او با شنیدن خبر مرگ ابشالوم، بقیه امور را از یاد می برد.

d قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «جنگل محنایم» (ر.ک. ۱۷:۲۴، ۲۷).

e منظور از «خدمتگزاران داود» محافظین او است، مانند ۲:۱۳:۳:۲۲:۱۱:۱۷.

f عبارت «معلق ماند» فقط در ترجمه های قدیمی وجود دارد. فلاویوس یوسفوس و میشنا با مقایسه این نکته با ۱۴:۲۶، نخستین کسانی بودند که به این تصور رسیدند که ابشالوم از موهای خود آویزان مانده بوده است.

۱۷ ایشالوم را برداشتند و او را در وسط جنگل در گودالی بزرگ انداختند و براو توده ای عظیم از سنگ بر پا کردند^۱. تمام اسرائیل با به فرار گذاشت، هر یک به خیمه های خود.

۹:۱۹؛
۱- سمو ۱۰:۴

ستون سنگی ایشالوم

۱۸ باری، ایشالوم وقتی زنده بود، اقدام به برپایی ستونی سنگ^m کرده بود که در دره پادشاهان است، زیرا به خود می گفت: «پسری ندارم که نام مرا در یادها زنده نگاه داردⁿ». و آن ستون سنگی را به نام خود خوانده بود^o. آن را تا به امروز، «ستون سنگی ایشالوم» نامیده اند.

آگاهی داود از مرگ ایشالوم^p

۹ اخیمعص پسر صادوق گفت: «بگذار

هنگام که با کف دستانم هزار [مثقال] نقره را وزن کنم، دست بر پسر پادشاه دراز نخواهم کرد؛ زیرا در گوشه های ما بود که پادشاه این دستور را به تو داد، و نیز به ابیشای و به ایثای: ایشالوم جوان را برای من زنده نگاه دارید^g! چنانچه با خیانت قصد جانش می کردم^h، چیزی از پادشاه مخفی باقی نمی ماند، و تو دور می ایستادی». ^{۱۴} یوآب گفت: «من اینچنین خود را با تو به تأخیر نخواهم انداختⁱ و سه نیزه به دست گرفت و آنها را در قلب ایشالوم که هنوز در میان درخت سفرزنده بود^j، فرو برد. ^{۱۵} سپس ده جوان که سپردار یوآب بودند پیش آمدند^k، و ایشالوم را زدند و او را کشتند. ^{۱۶} یوآب کرنا را نواخت و سپاه از تعاقب اسرائیل باز ایستاد، زیرا یوآب سپاه را باز داشت.

۱- سمو ۱۵:۱۵

۳۷:۲۳ که سپردار یوآب بودند پیش آمدند^k، و

۲۲:۲۰:۲۸:۲ ایشالوم را زدند و او را کشتند. ^{۱۶} یوآب

کرنا را نواخت و سپاه از تعاقب اسرائیل

باز ایستاد، زیرا یوآب سپاه را باز داشت. ۲۸:۲۳ سمو

g قرائت عبری: «مراقب باشید که کسی ایشالوم جوان را لمس نکند»: ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی.
h قرائت متن خوانده شده: «چنانچه با خیانت بر علیه خود عمل می کردم» یا «جان خود را به خطر می انداختم» (ر.ک. ۱- پاد ۲۳:۲). ترجمه ما مبتنی است بر متن نوشته شده که ترجمه یونانی نیز آن را دنبال کرده است.
i قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «بسیار خوب، من در مقابل تو آغاز خواهم کرد». بخشی از این نکته در ترجمه های یونانی و لاتین به کار رفته (و سریانی نیز که به شکلی منطقی تر ترجمه کرده: «پیش از تو».)
j همین اصطلاح در پید ۲۷:۴۳-۲۸:۴۶:۳۰:۱- سمو ۱۴:۲۰:۱۴:۱- پاد ۳۲:۲۰ به کار رفته است. میان آیات ۱۰-۱۴ و آیه ۱۵ در خصوص مرگ ایشالوم ناهماهنگی وجود دارد. توضیحات مذکور در آیات ۱۰-۱۴، ظاهراً حاوی اغراضی است که جانب داود را می گیرد و نسبت به یوآب حالتی خصمانه دارد. آنها همچنین با آیات ۲۰-۲۲ تناقض دارند که طی آنها، یوآب بی تابی اخیمعص را آرام می کند؛ همچنین با ۱۹:۶-۸ تناقض دارند که طی آن، یوآب می داند با چه سخنانی داود را از ناامیدی بیرون بیاورد.

k قرائت یونانی و آرامی: «احاطه کردند»: لاتین: «دویدند»: سریانی: «باز گشتند» (ر.ک. ۱- سمو ۱۷:۲۲، ۱۸). مترجمین امروزی نیز در این خصوص تردید دارند.

l مقایسه کنید با نحوه دفن عخان و پادشاه عای (یوشع ۷:۲۶:۸:۲۹: نیر.ر.ک. یوشع ۱۰:۲۷).

m ر.ک. پید ۳۵:۲۰ (مقبره راحیل). فلاویوس یوسفوس (دوران باستان یهود ۷:۲۴۳) محل ستون سنگی ایشالوم (و «دره پادشاهان» ر.ک. پید ۱۴:۱۷) را در «دو فرسنگی اورشلیم» می داند. «مقبره ایشالوم» کنونی در دره قدرون، در واقع مربوط به دوره سلطه یونانیان بر فلسطین می باشد.

n این سنت با ۲۷:۱۴ مغایرت دارد. مطابق یک متن اوگاریتی، وظیفه پسر است که برای پدرش سنگ یادبود بر پا کند.

o این اصطلاحی است قضایی که به طور خاص در متون کهناتی به کار رفته است (ر.ک. پید ۴۸:۶: خروج ۲۸:۱۱، ۲۱:۳۹: ۶:۱۴: ۳: تث ۱۴:۱۴: ۶:۲۵: ۱- پاد ۱۶:۲۴: حرق ۴۸:۳۱: عز ۲:۶۱: نج ۷:۶۳).

p مقایسه کنید با صحنه های مشابه (اما قراردادی تر) در ۱-۲:۴: ۱۱-۲۴: ۱- سمو ۱۲:۴-۱۸.

می داد،^{۲۶} که دیدبان مرد دیگری را دید که می دود؛ دیدبانی که بر روی دروازه بود،^{۱۱} فریاد زد و گفت: «اینک مرد دیگری که به تنهایی می دود.» پادشاه گفت: «او نیز خبر خوشی می آورد.»^{۲۷} دیدبان گفت: «شکل دویدن اولی را می شناسم: این ۲-پاد:۲۰ دویدن اخیمعص پسر صادوق است.» پادشاه گفت: «او مرد نیکی است: برای خبری خوش می آید.»^{۲۸} اخیمعص نزدیک شد^{۲۷} و به پادشاه گفت: «درود!» و سپس در مقابل پادشاه سجده کرد، چهره بر خاک، و گفت: «مبارک باد یهوه، خدایت، که مردانی را که بر علیه سرورم پادشاه دست بلند کردند^{۱۳}، تسلیم نموده است!»^{۲۹} پادشاه گفت: «آیا همه چیز برای ابشالوم جوان خوب است؟» اخیمعص گفت: «من غوغای عظیمی دیدم در آن حال که یوآب، خدمتگزار پادشاه، خدمتگزارت را می فرستاد، اما ندانستم چه بود.»^{۳۰} پادشاه گفت: «کنار برو و آنجا بایست.» او کنار رفت و منتظر ماند.^{۳۱} و اینک آن مرد کوشی سر رسید. مرد کوشی گفت: «باشد که سرورم پادشاه خبر خوش را بشنود: یهوه امروز داد تو را داده است [و تو را] از دست همه آنانی که بر علیه تو به پا خاسته بودند^{۱۳}، [رهایی داده است].»

بدوم و این خبر خوش را برای پادشاه ببرم که یهوه داد او را داده [و او را] از دست دشمنانش [رهایی داده است].»^{۳۰} یوآب به او گفت: «در این روز ممکن است حامل خبر خوش نباشی؛ روزی دیگر خواهی بود، اما در این روز خبر خوشی برای پادشاه نخواهی برد، زیرا پسر پادشاه مرده است.»^{۳۱} یوآب به مرد کوشی گفت: «برو و پادشاه را از آنچه دیده ای آگاه ساز.» مرد کوشی^۹ در برابر یوآب سجده کرد و دوان دوان رفت.^{۳۲} اخیمعص پسر صادوق لب به سخن گشود و به یوآب گفت: «هر چه بادا باد! بگذار من نیز در عقب مرد کوشی بدوم.» یوآب گفت: «چرا باید بدوی، پسر! از آن پاداشی بر نخواهی کشید.»^{۳۳} او گفت^۳: «هر چه بادا باد! خواهم دوید.» او به وی گفت: «بدو» و اخیمعص از راه «ناحیه^{۱۳}» دوید و از مرد کوشی جلو افتاد.^{۳۴} داود در میان دو دروازه^{۱۳} نشسته بود. دیدبان که به بام دروازه رفته بود، در بالای حصار، چشمان خود را بلند کرد و دید که مردی به تنهایی می دود.^{۳۵} دیدبان فریاد زد و پادشاه را اطلاع داد. پادشاه گفت: «اگر تنها است، برای این است که خبر خوشی بر لبان خود دارد.» او به نزدیک شدن ادامه

۳۱:۱۸
۱- سمو:۲۴:۱۶

۱۰:۴

۱- سمو:۲۵:۳۲،
۳۹

بید:۲۷:۲۸-۴۳
۱- سمو:۴:۱۴،
۱۶:۱۹

۳۴:۱۳
۲- پاد:۹:۱۷-۲۰

q. ر. ک. توضیح پید ۲:۱۰. حضور مردمان کوشی در دربار، در روزگار ارمیا نیز مورد گواهی قرار گرفته است (ر. ک. ار ۳۸:۷-۱۳).

r عبارت «او گفت» در متن عبری نیامده است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی، لاتین و سریانی. s تحت اللفظی: «حلقه» یا «ناحیه اردن» (ر. ک. پید ۱۳:۱۰؛ ۱۶:۱۷ و غیره).

t منظور اتاق سرپوشیده ای است که در آن نیمکتی قرار داشت و بین دروازه بیرونی و دروازه اندرونی شهر واقع بود. این بنا دارای طبقه ای بود (ر. ک. ۱:۱۹) و نیز بامی که به حصار راه داشت (۲۴:۱۸).

u قرائت عبری: «او به دروازه بان فریادکنان گفت.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. v قرائت عبری: «فریاد زد.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).

w. ر. ک. ۲۰:۲۱.

x. ر. ک. آیه ۳۲: تث ۲۸:۷؛ مز ۳:۲؛ ۱۲:۹۲ و غیره.

داده اند،^۷ زیرا آنانی را دوست می داری که تو را نفرت می دارند و آنانی را نفرت می داری که تو را دوست می دارند. آری، امروز آشکار ساختی که رؤسا و خدمتگزاران برایت هیچ اند؛ زیرا امروز می دانم که اگر ابشالوم زنده می بود و امروز همه ما مرده بودیم، تو این را درست می پنداشتی.^۸ و اکنون، بر خیز، بیرون بیا و با دل خدمتگزارانت سخن بگو، زیرا به یهوه سوگند می خورم که اگر بیرون نیایی، هیچکس امشب را با تو سر نخواهد کرد، و برای تو مصیبتی سخت تر از تمام مصائبی خواهد بود که از جوانی ات تا کنون بر تو وارد آمده است.»^۹ پادشاه بر خاست و رفت و بر دروازه نشست. تمامی لشکر را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک پادشاه بر دروازه نشسته است» و تمامی لشکر به حضور پادشاه رفت.

بازگشت داود^{۱۰}

اسرائیل گریخته بود، هر یک به خیمه های خود.^{۱۰} باری، در تمامی ۱۷:۱۸ قبیله های اسرائیل، همه با یکدیگر مشاجره می کردند؛ می گفتند: «این پادشاه بود که ما را از چنگ دشمنانمان رهانید؛ او بود که ما را از چنگ فلسطینیان نجات داد؛ و اکنون ناگزیر شده دور از دست ابشالوم، از سرزمین بگریزد.^{۱۱} و ابشالوم که او را مسح

^{۳۲} پادشاه به مرد کوشی گفت: «آیا همه چیز برای ابشالوم جوان خوب است؟» مرد کوشی گفت: «بادا که همچون این مرد جوان باشند دشمنان سرورم پادشاه و همه آنانی که برای بدی بر علیه تو به پا خاسته اند!»

۱۹ پادشاه بر خود لرزید و به اتاق فوقانی دروازه بر آمد و شروع کرد به گریستن. و در حالی که راه می رفت، می گفت: «پسرم ابشالوم! پسرم! پسرم ابشالوم! ای کاش به جای تو مرده بودم! ابشالوم، پسرم! پسرم!»^۲ یوآب را آگاه ساختند: «اینک پادشاه می گرید و برای ابشالوم سوگواری می کند.»^۳ در آن روز، پیروزی برای تمامی لشکر بدل شد به عزاداری، زیرا در آن روز لشکر می شنید که می گویند: «پادشاه به سبب پسرش اندوهگین است.»^۴ در آن روز، لشکر دزدانه وارد شهر شد، همچون لشکری خجالت زده که پس از گریز از نبرد دزدانه وارد می شود.^۵ اما پادشاه چهره خود را پوشانده بود و با صدای بلند فریاد می زد: «پسرم ابشالوم! ابشالوم، پسرم! پسرم!»^۶ یوآب به داخل نزد پادشاه رفت و گفت: «امروز روی تمام خدمتگزارانت را با خجالت می پوشانی، خدمتگزارانی که امروز جان تو، و جان پسران و دخترانت، و جان زنان و جان متعه هایت را نجات

^۷ با اینکه ابشالوم هر اقدام لازم را برای متحد ساختن اسرائیلیان شمال انجام داده بود، ایشان که از شکست او دلسرد شده بودند، نخستین کسانی بودند که به فکر بازگشت داود افتادند. داود این امر را به اطلاع مردم یهودا می رساند، یعنی به هموطنان خود که می خواهد اولین کسانی باشند که پادشاهی او را بپذیرند. او بین اهالی یهودا و اسرائیلیان رقابتی به وجود می آورد که باعث بروز تنش جدیدی می شود (آیات ۴۱-۴۴). پادشاه بر سر راه بازگشت خود، همان شخصیت هایی را ملاقات می کند که به هنگام فرارش از اورشلیم دیده بود (ر. ک. توضیح ۱:۱۶)، یعنی شمعی، صیبا، و مریبعل. او در حق ایشان بزرگواری روا می دارد، اما در حق برزیلبایی حق شناسی ای نشان می دهد که در ضمن، همراه است با ظرافت و دقت نظر.

۱۷:۵ کردیم [تا] بر ما [سلطنت کند] در جنگ

مرده است: پس چرا کاری نمی کنید که پادشاه را باز آورید؟»

^{۱۲}سخنان تمامی اسرائیل به پادشاه در خانه اش رسید. ^{۱۲}الف آنگاه داود پادشاه

فرستاد تا به صادوق و ابیاتار کاهن بگویند: «با مشایخ یهودا^z به این مضمون

سخن گویند: چرا باید آخرین کسانی باشید که پادشاه را به خانه اش باز می آورند؟

^{۱۳}شما برادران من هستید، شما استخوانها و گوشت من هستید^a؛ پس چرا باید برای

باز آوردن پادشاه آخرین باشید؟^{۱۴} و به عماسا خواهید گفت: آیا تو استخوانها و

گوشت من نیستی؟ بادا که خدا با من چنین و بدتر از این کند اگر رئیس لشکری نباشی

که در خدمت من است، همه ایام، به جای یوآب^b!»^{۱۵} او به این شکل دل تمامی

مردان یهودا را مانند مردی واحد متمایل ساخت^c، و ایشان فرستادند تا به پادشاه

[بگویند]: «باز آی، تو و تمامی خدمتگزارانت.»

شمعی

۱۴-۵:۱۶

^{۱۶}پس پادشاه باز آمد و به اردن رسید.

یهودا به جلجال آمده بود و به استقبال ۱- سمو:۱۱:۱۴

پادشاه پیش می آمد تا او را از اردن عبور دهد. ^{۱۷}شمعی پسر جیرا، آن بنیامینی اهل

بحوریم، شتابید تا با مردان یهودا به استقبال داود پادشاه فرود آید؛^{۱۸} او هزار

مرد از بنیامین به همراه داشت. صیبا، خدمتگزار خاندان شائلو، و با او پانزده

۴-۱:۱۶:۹

پسرش و بیست خدمتگزارش، پیش از پادشاه به اردن جهیدند،^{۱۹} و همه چیز را

به کار بستند^d تا خانواده پادشاه را از اردن عبور دهند و خواسته های او را برآورده

سازند. اما شمعی پسر جیرا، خود را بر پایهای پادشاه افکند که داشت از اردن

عبور می کرد،^{۲۰} و به پادشاه گفت: «بادا که سرورم خطایی به حساب من نگذارد! به

یاد میاورم که خدمتگزارت چه خطایی کرد، مز:۳۲:۲

آن روز که سرورم پادشاه از اورشلیم بیرون آمد. بادا که پادشاه این را به دل نگیرد!

^{۲۱}زیرا خدمتگزارت می داند: من گناه کرده ام، و اینک امروز نخستین کسی هستم

۱۳:۱۲

از تمامی خاندان یوسف^e که آمده تا برای ۱- سمو:۱۵:۲۴: ۲۱:۲۶

Z به نظر می رسد که «مشایخ یهودا» (۱- سمو ۲۶:۳۰؛ ۲- پاد ۲۳:۱) نقش مشاوران پادشاه را ایفا می کنند (احتمالاً ر. ک. ۱- پاد ۱۲:۱۶-۶)، همان گونه که «مشایخ اسرائیل» نقش مشاوران ابشالوم را ایفا می کردند (ر. ک. توضیح ۱۷:۴).

a ر. ک. توضیح ۵:۱.

b ر. ک. توضیح ۱۷:۲۵. خلع ید از یوآب ظاهراً به منظور تسهیل اتحاد مردم یهودا بود، اما دلیل این امر بر ما روشن نیست.

c یعنی داود توانست نظر مردان یهودا را مانند مردی واحد تغییر دهد.

d متن عبری ظاهراً حاوی اشتباهاتی است. ما ترجمه خود را با وارد کردن اصلاحاتی در متن انجام داده ایم.

e قرائت عبری: «امروز پیش از تمامی خاندان یوسف آمده ام...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت لاتین. سایر ترجمه های قدیمی

معانی دیگری ارائه می دهند («نفر اول از») یا «پیش از») و این امر بی دلیل نیست. در واقع، از یک سو، اطمینانی نیست که

شمعی بنیامینی که هزار مرد بنیامینی را همراه دارد (آیه ۱۸)، خود را جزئی از «خاندان یوسف» به شمار آورد (اصطلاح

«خاندان یوسف» در قدیم بر قبایل افرایم و منسی دلالت داشت: ر. ک. یوشع ۱۷:۱۷؛ داور ۱:۲۲-۲۳، ۳۵؛ ۱- پاد

۲۸:۱۱). از سوی دیگر، «تمامی خاندان یوسف» می تواند به کل مملکت شمالی اشاره داشته باشد تا آن را از «خاندان

یهودا» متمایز سازد (۷:۲، ۱۰، ۱۱): مطابق ۱۹:۳، پیوستن بنیامین به داود همزمان با پیوستن اسرائیل صورت گرفته است.

استقبال سرورم پادشاه فرود آیم.»
 ۲۲ ابیشای^f پسر صرویه لب به سخن گشود و گفت: «آیا شمععی به مرگ سپرده نخواهد شد؟»^g به این سبب که مسح شد یهوه را لعنت کرده است؟»^{۲۳} داود گفت: «از من چه می خواهید، ای پسران صرویه، که امروز مخالفانم بشوید؟ آیا امروز کسی در اسرائیل می تواند کشته شود؟ مگر نمی دانم که امروز بر اسرائیل پادشاه هستم؟»
 ۲۴ پادشاه به شمععی گفت: «نخواهی مرد» و این را برای او سوگند خورد.

مریبعل

۲۵ مریبعل پسر شائول نیز به استقبال پادشاه فرود آمده بود. او نه به پایهای خود رسیدگی کرده بود و نه به دستانش، و سبیل خود را طراز نکرده بود، و جامه های خود را نشسته بود، از روزی که پادشاه رفته بود تا روزی که در آرامش باز می آمد.
 ۲۶ پس چون از اورشلیم^h به استقبال پادشاه رسید، پادشاه به او گفت: «مریبعل، چرا با من نیامدی؟»^{۲۷} گفت: «سرورم پادشاه، خدمتگزارم مرا فریب داد؛ زیرا خدمتگزارت به او گفته بود: ماده الاغ را زین کن تا سوار شوم و با پادشاه بروم- زیرا خدمتگزارت لنگ است.»^{۲۸} او نزد سرورم

پادشاه از خدمتگزارت بدگویی کرده است.
 اما سرورم پادشاه همچون فرشته ای الهی ۱۷:۱۴ است؛ پس آنچه را که به نظرت نیک می رسد انجام ده. ۲۹ آن هنگام که در تمامی خاندان پدرم فقط کسانی بودند که سزاوار مرگ از جانب سرورم پادشاه بودند، تو ۱- سمو:۲۰:۱۵ خدمتگزارت را در میان آنانی پذیرفتی که از سفره ات خوراک می خورند: پس چه ۱۳:۱۰:۹ حق دارم که از پادشاه درخواستی بکنم؟»
 ۳۰ پادشاه به او گفت: «چرا بیش از این مطلب را طول دهیم؟ تصمیم خود را می گیرم: تو و صیبا زمینها را میان خود تقسیم خواهید کرد.»^{۳۱} مریبعل به پادشاه گفت: «حال که سرورم پادشاه در آرامش به خانه خود داخل شده، بگذار حتی همه را بر دارد!»

برزیلایی

۳۲ برزیلایی جلعادی نیز از روجلیم فرود آمده بود و با پادشاه ادامه داده بود تا او را از اردن عبور دهد. ۳۳ باری، برزیلایی بسیار سالخورده بود؛ هشتاد سال داشت. او بود که معاش پادشاه را در طول اقامتش در محناییم تأمین کرده بود، چرا که مردی بود ۲۷-۲۹:۲۹ بسیار دولتمند. ۳۴ پادشاه به برزیلایی گفت: «با من ادامه بده، و من معاشت را

f اعتراض ابیشای (که عنوان «مسح شده یهوه» را به داود می دهد که این امر، استثنایی است)، و سرزنش پادشاه (ر.ک. ۹:۱۶)، به دست ویراستاری وارد متن شده که با پسران صرویه خصومت داشته، و آکنده است از ایدئولوژی سلطنتی. آیه ۲۴ می تواند ادامه مستقیم آیه ۲۱ باشد.

g عبارت «به این سبب که» به نکته قبلی بر می گردد، یعنی به فرمانبرداری شمععی (طبق نظر قیمهی)، و نه به نکته بعدی («مسح شده یهوه را لعنت کرده است»): نظر مفسران مدرن نیز همین است.

h قرائت عبری: «به اورشلیم»؛ طبق متن عبری، ملاقات مریبعل با داود در اورشلیم صورت گرفته است. ترجمه ما مبتنی است بر چند ترجمه یونانی.

i داود در اثر چالوسی های مریبعل کاملاً متقاعد نمی شود و تصمیمی را که در ۱۶:۴ گرفته بود، تماماً لغو نمی کند.

و او را برکت داد، و وی نزد خود باز ۲۵:۱۳ گشت.^۱

اسرائیل و یهودا

^{۴۱} پادشاه به سوی جلجال ادامه داد، و کمهام با او ادامه داد. تمامی قوم یهودا پادشاه را همراهی می کردند، و نیز نیمی از قوم اسرائیل^k.^{۴۲} و اینک همه مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و گفتند: «چرا برادران ما، مردان یهودا، تو را برداشته اند و پادشاه را از اردن عبور داده اند، و خانواده اش را، و تمام مردان داود را با او؟»^{۴۳} جمیع مردان یهودا به مردان اسرائیل پاسخ دادند: «به این سبب که پادشاه به من نزدیکتر است. پس چرا در این خصوص به خشم می آیی؟ آیا هرگز از قبل پادشاه خورده ایم، یا آیا سهمی برای ما آورده است؟»^{۴۴} مردان اسرائیل به مردان یهودا پاسخ داده، گفتند: «من ده سهم بر پادشاه دارم؛ وانگهی من برادر بزرگتر تو هستم. پس چرا مرا تحقیر کردی؟ مگر من در سخن گفتن درباره بازگرداندن پادشاهم آیات ۱۰-۱۳ اول نبودم؟» اما سخنان مردان یهودا سخت تر از سخنان مردان اسرائیل بود.

نزد خود در اورشلیم تأمین خواهم کرد.»^{۳۵} اما برزیلایی به پادشاه گفت: «مگر چند سال دیگر زنده خواهم ماند تا با پادشاه به اورشلیم برآیم؟»^{۳۶} من امروز هشتاد سال سن دارم: آیا می توانم آنچه را که نیک است از آنچه که بد است تشخیص دهم؟ آیا خدمتگزارت طعم آنچه را که می خورد و آنچه را که می نوشد می فهمد؟ آیا می توانم بار دیگر صدای مردان و زنان سراینده را بشنوم؟ پس چرا خدمتگزارت باز باری باشد بر سرورم پادشاه؟^{۳۷} خدمتگزارت فقط با پادشاه از اردن عبور خواهد کرد. و چرا باید پادشاه چنین پاداشی به من ارزانی دارد؟^{۳۸} خواهش می کنم بگذار خدمتگزارت باز گردد، و در شهر خود، نزدیک آرامگاه پدرم و مادرم بمیرم. اما اینک خدمتگزارت کمهام: بادا که او با سرورم پادشاه ادامه دهد، و برای او آنچه در نظرت نیک باشد، انجام ده.»^{۳۹} پادشاه گفت: «باشد که کمهام با من ادامه دهد، و من برای او آنچه در نظرت نیک باشد، انجام خواهم داد، و هر آنچه که از من خواسته باشی، برایت انجام خواهم داد.»^{۴۰} تمام قوم از اردن عبور کردند، و پادشاه عبور کرد؛ سپس پادشاه برزیلایی را بوسید

J ماجرای برزیلایی اشاره ای را که در ۲۷:۱۷ به او شده، بسط می دهد و خصوصاً زمینه را برای وصیت داود در ۱-پاد ۷:۲ آماده می سازد، همان گونه که ۱۶-۲۴:۱۹ زمینه را برای ۱-پاد ۸:۲-۹:۸ آماده می کند. احتمال دارد که این بخش از واقعیت های مربوط به سلطنت سلیمان الهام یافته باشد و آیه ۳۶ ممکن است تداعی کننده شرایط دربار او باشد.
k در آیه b۲۱، سخن از «قوم یهودا» و «قوم اسرائیل» است، حال آنکه آیه ۴۲ درباره «مردان یهودا» و «مردان اسرائیل» سخن می گوید. متن دوم قدیمی تر از متن اول به نظر می رسد.
l تحت اللفظی: «من ده سهم بر پادشاه دارم، و حتی برداود، من بیش از تو.» «ده قبیله» (ر.ک. ۱-پاد ۳۱:۱۱) حق بیشتری بر پادشاه دارند تا قبیله واحد یهودا، حتی اگر پادشاه از این قبیله باشد. «من برادر بزرگتر تو هستم» در ترجمه یونانی اضافه شده، و در متن عبری نیست. برخی اصطلاحات این مجادله مربوط به واقعیت های سیاسی بعد از دوره داود است.

شورش شیع^m

۲۰ در آنجا مردی بی ارزش بودⁿ به نام شیع پسر بکری، یک بنیامینی. او کرنا را نواخت و گفت: «ما هیچ سهمی با داود نداریم، ما هیچ میراثی با پسر یسا نداریم. ای اسرائیل، هر یک به خیمه های خود (بروید!)»^{۱۱:۱۶}

۱۳:۱۵ داود باز ایستادند تا شیع پسر بکری را دنبال کنند؛ اما مردان یهودا به پادشاه خود متصل باقی ماندند، از اردن تا اورشلیم. داود وارد خانه خود در اورشلیم شد. پادشاه آن ده مُتعه ای را که برای نگهبانی خانه گذاشته بود برگرفت و آنان را در خانه ای تحت مراقبت قرار داد. او معاش ایشان را تأمین کرد، اما دیگر به سوی آنان نرفت، و ایشان تا روز مرگشان در توقیف ماندند، (همچون) بیوه های شخصی زنده!^{۱۶:۱۲}

۴ پادشاه به عماسا^p گفت: «مردان یهودا را ظرف سه روز برای من احضار کن، و سپس نزد من حاضر شو.»^۵ عماسا رفت تا یهودا را احضار کند، اما از مهلتی که [پادشاه] تعیین کرده بود تأخیر کرد. داود به ابیشای^q گفت: «اکنون شیع پسر بکری به ما بیش از ابشالوم بدی خواهد کرد. تو، خدمتگزاران اربابت را برادر و به تعاقب^{۱۷} او بپرداز، مبادا که شهرهایی حصاردار بیابد و از چشمان ما پنهان شود.^f»^{۱۷:۱۲}

۷ یوآب، کرتیان، فلطیان و جمیع شجاعان^s در پی [ابیشای] رفتند؛ ایشان برای تعاقب شیع پسر بکری از اورشلیم بیرون آمدند. چون در نزدیکی سنگ بزرگی بودند که در جبعون است، عماسا به روبروی ایشان رسید. یوآب که لباس رزم بر تن داشت، کمربندی با شمشیری در غلافش که به^{۱۸} گرده هایش بسته شده بود، حمل می کرد؛ [شمشیر] بیرون آمد و افتاد.^{۱۹} یوآب به عماسا گفت: «حالت خوب است،

۳۰:۳:۱۳:۲
۱- سمو ۱۷:۳۸-۳۹

^m شورش شیع پسر بکری که دنباله طغیان ابشالوم می باشد، بیانگر خصومت سرپوشیده ای است که میان قبایل وجود دارد و همچنین بیانگر شکنندگی اتحاد شخصی می باشد (ر.ک. توضیح ۳:۵): این واقعه اعلام کننده تجزیه ای است که در حکومت قبایل اسرائیل در دوره سلطنت رحبعام رخ خواهد داد.

ⁿ از قرائت یونانی چنین می توان برداشت کرد: «در آنجا مردی احضار شده بود...» (یعنی به مجمع جلجال، ر.ک. اعد ۱:۱۶).

^o در عبری، دو کلمه به کار رفته که با یکدیگر هم قافیه می باشند؛ اولی از اسم عام «بیوه» مشتق شده، و دومی از اسم «زندگی». قرائت یونانی: «بیوه های زنده»: لاتین: «در بیوگی زندگی می کردند»: آرامی: «بیوه هایی که شوهرشان زنده بود»: سریانی: «و ایشان بیوه بودند.» این تذکر اثر دست همان نگارنده ای است که ۱۶:۲۱-۲۲ را نوشته است.

^p ر.ک. توضیح ۱۷:۲۵:۱۹:۱۴.

^q قرائت سریانی: «به یوآب».

^r ترجمه این عبارت فاقد قطعیت است. قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «مبادا که از دست ما بیرون رود»: یونانی: «مبادا که چشمان ما را با سایه بیوشاند»: آرامی: «برایمان مشکل به وجود آورد.»

^s اینها کسانی هستند که لشکر حرفه ای را تشکیل می دهند.

^t قرائت عبری: «یوآب مجهز به جامه خود بود که بر روی آن، کمربندی حامل یک شمشیر بود...»

^u ر.ک. داور ۳:۲۴. قرائت عبری: «چون بیرون آورد، شمشیر افتاد.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی: قرائت آرامی: «او بیرون آورد و به راه افتاد.» این متن، با وجود ایجازش، قابل درک است: وقتی یوآب به طرف عماسا جلو می رود، شمشیرش بر زمین می افتد (امری که نباید تصادفی باشد)؛ یوآب به هنگام خم شدن برای بوسیدن عماسا، شمشیر را مخفیانه با دست چپ بر می دارد، و وقتی راست می شود، با آن به شکم عماسا می زند. در داور ۳:۲۱، یهود نیز با دست چپ عجلون را زد.

برادرم؟» و یوآب با دست راست خود، ریش عماسا را گرفت تا او را ببوسد. ^{۱۰} عماسا مراقب شمشیری که در دست یوآب قرار داشت نبود، و وی با آن به زیر شکمش زد و احشایش را بر زمین ریخت. ۲۷:۳:۲۳:۲
۸- سمو ۲۶:۸ لازم نبود باز گردد و [عماسا] مرد.

در آن حال که یوآب و برادرش ابیشای به تعاقب شبع پسر بکری پرداختند. ^{۱۱} یکی از جوانان یوآب کنار [عماسا] ایستاد و گفت: «هر که یوآب را دوست دارد و هوادار داود است، یوآب را دنبال کند!» ^{۱۲} در این حال، عماسا در وسط جاده در خون خود در غلطیده بود. این مرد که می دید همگان توقف می کنند، عماسا را از جاده به مزرعه کشید و بر روی او عبایی انداخت، زیرا می دید که همه آنانی که نزد او می رسند، توقف می کنند. ^{۱۳} به محض اینکه او را از جاده دور ساخت، هر کس به دنبال یوآب عبور کرد تا به تعاقب شبع پسر بکری بپردازد. ^{۱۴} وی تمامی قبیله های اسرائیل را

تا به آبل بیت معکه ^v پیمود؛ جمیع بکریان ^w... گرد آمدند ^x و او را دنبال کردند. ^{۱۵} آمدند ^y و او را در آبل بیت معکه محاصره کردند و بر شهر سنگری بر پا داشتند که بر دیوار پیشین تکیه می کرد.

چون تمامی سپاهی که با یوآب بود، ۲- یاد ۱۹:۳۲ خندق هایی حفر می کردند تا حصار را بیندازند، ^{۱۶} زنی فکور از شهر فریاد زد: ۲:۱۴ «گوش کنید! گوش کنید! لطفاً به یوآب بگویید: به اینجا نزدیک بیا تا با تو سخن گویم.» ^{۱۷} او به وی نزدیک شد و زن گفت: «آیا یوآب تویی؟» گفت: «منم.» وی به او گفت: «به سخنان کنیزت گوش کن.» ^{۱۸} وی به این مضمون ادامه داد: «در گذشته رسم بود که بگویند: از آبل و دان سؤال شود تا دانسته شود که قضیه خاتمه یافته ^{۱۹} در خصوص آنچه که وفاداران اسرائیل برقرار داشته اند. ^z و توقصد داری شهری را بمیرانی، پایتختی را در اسرائیل! به چه اش ۵۰:۱؛ ار ۵۰:۱۲؛ مز ۸۷:۴-۶

قتل عماسا، مانند قتل ابنیر به دست یوآب در ۳:۲۲-۳۰، با سردی نقل می شود. توضیح این امر نیز دشوار نیست. می دانیم که ابشالوم عماسا را به جای یوآب به فرماندهی منصوب کرده بود (۱۷:۲۵). گویا داود مجبور بوده این انتصاب را رعایت کند، اما ترتیبی می دهد که وظیفه ای ناممکن بر دوش عماسا قرار گیرد تا جای او را به ابیشای برادر یوآب بدهد (۲۰:۴-۶). دنباله ماجرا نشان می دهد که یوآب باز فرماندهی لشکر را به دست می آورد.

^v شهری در شمال اسرائیل، در نزدیکی دان (ر. ک. ۱- یاد ۱۵:۲۰؛ ۲- یاد ۱۵:۲۹).

^w کل این آیه در وضعیت بسیار نامناسبی است. ما حرف ربط بعد از «آبل» را حذف کرده ایم. ما به جای کلمه عبری «حباریم» بر اساس قرائت یونانی، آورده ایم: «بکریان» (یعنی مردم طایفه بکری). در نسخ خطی، بعد از کلمه «حباریم» فاصله ای خالی هست که حکایت از این دارد که کلماتی از میان رفته است.

^x قرائت متن نوشته شده: «اما ایشان کاری انجام ندادند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی (جز سریانی که اصلاً آن را ترجمه نکرده است). معمایی که کلمه «حباریم» بوجود می آورد، درک متن را بسیار دشوار می سازد. اگر این کلمه به قومی اشاره داشته باشد، مشخص نیست که آیا منظور این است که ایشان هواداران شبع بودند که او را پیروی می کردند، یا دشمنانی بودند که او را تعاقب می کردند. ما شق اول را انتخاب کرده ایم.

^y در خصوص معنی این عبارت تردیدهای زیادی وجود دارد. به هر حال، آن زن حمله خشونت بار یوآب را متوقف می سازد و ظاهراً به او می گوید که اسرائیلیان موضع خود را در جنگ داخلی بر اساس تصمیمی اتخاذ خواهند کرد که یوآب درباره آبل می گیرد. ^z یوآب بدون اینکه از اهالی شهر سؤال کند که آیا مایل به صلح هستند یا نه (ر. ک. تث ۲۰:۱۰)، آن را مورد حمله قرار می دهد. به این ترتیب، او خشونت اعمال می کند که فقط به ضرر خودش خواهد بود.

وی کرنا را نواخت و از شهر دور شدند، هر ۱۶:۱۸:۲۸:۲
یک به خیمه‌های خود. اما یوآب به اورشلیم
نزد پادشاه باز گشت.

بلندپایگان داود^b

۱۸-۱۶:۸

^{۲۳} یوآب فرمانده تمامی لشکر^c بود؛ بنایا
پسر یهویداع فرمانده کرتیان و فلطیان بود؛
^{۲۴} آدورام^d بر امور بیگاری گماشته شده
بود؛ یهوشافاط پسر آخیلود مسؤل اسناد
دولتی بود؛^{۲۵} اشیا دبیر بود؛ صادوق و
ابیاتار کاهن بودند؛^{۲۶} و عیرای یائیری^e نیز
کاهن داود بود.

سبب می‌خواهی میراث یهوه را از میان
۱- سمو ۱۰:۱ «بری^a؟» ^{۲۰} یوآب پاسخ داد و گفت: «دور
۷:۲۴ سمو-۱ باد، دور باد از من که بخوایم از میان ببرم
یا ویران سازم! ^{۲۱} قضیه این نیست؛ اما
مردی از کوهستان افراییم که شیع پسر
بکری نام دارد، دست خود را بر علیه داود
پادشاه بلند کرده است. او را تحویل دهید،
داور ۱۷:۱: فقط او را، و من از شهر دور خواهم شد.»
۱- سمو ۱: زن به یوآب گفت: «اینک سرش را از روی
۲۸:۱۸ دیوار برایت خواهند انداخت.» ^{۲۲} آن زن
وارد شهر شد و مطابق حکمت خود با
تمامی قوم سخن گفت. سر شیع پسر بکری
را بردند و آن را برای یوآب انداختند.

a این زن فکور (تحت اللفظی: «حکیم») آیه ۱۶: ر.ک. (۲:۱۴) به نمایندگی از طرف شهر سخن می‌گوید، مانند زن اهل تقوع که
خود را با «قوم خدا» یکی می‌سازد (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۴). دفاعیه او یوآب را متقاعد می‌سازد، یوآبی که تاریخ در حق او
هیچ خصومتی نشان نمی‌دهد.

b فصل ۲۰ به روایت طغیان ابشالوم و پیامدهای آنی آن خاتمه می‌بخشد: به واسطه عزم راسخ یوآب، نظم در مملکت برقرار
می‌گردد. فهرست بلندپایگان داود (آیات ۲۳-۲۶ که با ۱۶-۱۸:۱۸ قرینه می‌باشد)، به شکل خاص خود تداعی‌کننده ثبات
قدرت است. به این ترتیب، تجزیه‌ای که به این شکل در تاریخچه جانشینی تجلی می‌یابد (و در ۱-پاد ۱ از سر گرفته
می‌شود)، کاملاً ساختگی نیست: میان طغیان ابشالوم و واپسین روزهای زندگی داود قاعدتاً سالها فاصله وجود دارد.
c تحت اللفظی: «تمامی لشکر، اسرائیل»؛ ر.ک. توضیح ۷:۱۰.

d «ادورام» (ر.ک. ۱-پاد ۱۲:۱۸)، در ۱-پاد ۴:۶ و ۵:۲۸، «ادونیرام» نامیده شده است.

e در خصوص «یائیر» ر.ک. اعد ۳۲:۴۱؛ تث ۳:۱۴؛ یوشع ۱۳:۳۰؛ ۱-پاد ۴:۱۳.

ضمائم^fقحطی و قتل اعقاب شائول^gپید ۱:۱۲:۱۰:
۱:۲۶

۲۱^۱ در روزگار داود قحطی ای به مدت سه سال پیوسته رخ داد. داود از یهوه مشورت کرد^h و یهوه گفت: «بر شائول و بر خانواده اش خون هستⁱ، زیرا او جیعونیان را کشت.»^۲ پادشاه جیعونیان را احضار کرد و به ایشان گفت- باری،

جیعونیان^j بنی اسرائیلی^k نبودند، بلکه بازمانده اموریان بودند که بنی اسرائیل در حق ایشان با سوگند متعهد شده بودند؛ اما شائول در اثر غیرت خود برای بنی اسرائیل و یهودا، کوشیده بود ایشان را بکشد-^۱ پس داود به جیعونیان گفت: «برای شما چه باید بکنم^l و چگونه کفاره کنم^m تا شما

تث ۳:۱۱:
یوشع ۱۲:۱۳:
۱- سمو ۲۴:۱۴:
مز ۱:۳۷:

f شش ضمیمه ای که در ۲- سمو ۲۱-۲۴ گردآوری شده اند و تاریخچه جانشینی داود را قطع می کنند و کتاب های سموئیل و کتاب های پادشاهان را کتاب هایی متمایز ساخته اند، دو به دو به یکدیگر مربوط می شوند: ضمیمه اول و آخر به رفع بلاهای طبیعی از طریق آیینهای مذهبی می پردازند (قحطی در ۱:۲۱-۱:۲۴؛ طاعون در ۲۴)؛ توضیح مربوط به چهار پهلوان فلسطینی که به دست باران داود کشته شدند (۲۱-۱۵:۲۱) مرتبط است به فهرست قهرمانان داود (۲۳-۸:۲۳)؛ در مرکز این ضمائم، مزموری سلطنتی قرار دارد (فصل ۲۲ که مشابه است با مزمور ۱۸)، و نیز شعری که عنوانش «آخرین سخنان داود» می باشد (۷-۱:۲۳). این طرح هم مرکز ممکن است ناشی از انباشت متوالی ضمائم جمع آوری شده باشد. یا ممکن است ناشی از اهداف خاص ویراستار نهایی کتاب باشد که از وقفه ای که در اثر روایت مربوط به برقرار آرامش در داخل کشور (ر.ک. توضیح ۲۰:۲۳) پدید آمده استفاده کرده تا تصنیفاتی شعری (ر.ک. پید ۴۹:۴۹؛ تث ۳۲-۳۳) را در کتاب بگنجانند و احتمالاً سنت هایی تاریخی را اضافه کند که قبلاً جایی برای آنها یافت نشده بوده است. تذکرات مربوط به قهرمانان داود و پهلوانان فلسطینی، مشابه است با تذکراتی که وقفه هایی را در فصل های پیشین بوجود آورده اند (ر.ک. ۱- سمو ۱۴:۴۷-۵۲؛ ۲- سمو ۸:۲۰؛ ۲۳-۲۶)، اما تذکرات مذکور در این ضمائم بسیار دشوارتر می باشند. روایات مربوط به قحطی و طاعون به شرح ماجراهای مهمی می پردازند که نگارنده ای که تاریخچه جانشینی داود را نوشته بوده، آنها را حفظ نکرده، شاید به این دلیل که ماجرای قحطی (۲۱) مطابق اهدافش نبوده، و ماجرای طاعون نیز با دغدغه های اصلی اش بیگانه بوده است.

g در دعای مورسیل دوم، پادشاه حتی (سده ۱۴ ق.م.)، بلائی طبیعی ای که سرزمینش را نابود می ساخت، به تخطی از یک معاهده نسبت داده شده است. در اینجا نیز دلیل قحطی، زیر پا گذاشتن معاهده ای است که اسرائیل با مردمان جیعون بسته بود (ر.ک. توضیح یوشع ۴:۹). داود برای متوقف ساختن این قحطی، هفت تن از اعقاب متخطی را به جیعونیان تحویل می دهد؛ اعدام آنان دارای تمامی تجلیات آیین حاصل خیزی است، آیینی که قصدش باز آوردن باران است (آیات ۶، ۹-۱۰). داود در عین حال که با قحطی مبارزه می کند، رقیبان احتمالی را نیز از سر راه بر می دارد. نگارنده تاریخچه جانشینی از این ماجرا بی اطلاع نبوده است (ر.ک. توضیح ۳:۹)، اما دغدغه او برای تأکید بر بزرگواری داود در حق خاندان شائول (ر.ک. توضیح ۱:۹)، مانع شد که این ماجرا را نقل کند. به همین دلیل است که این ماجرا در «ضمائم» بازگو شده است. سنتی که این ماجرا را انتقال داده، رد پای در این فصل باقی گذاشته، یعنی در آیات ۱، a۲، a۴، ۶، ۸-۱۰. ویرایش متن بر این امر تأکید دارد که پادشاه طبق خواست خدا عمل کرده، و کاری جز اجرای عدالت در حق جیعونیان انجام نداده و از اجرای دینداری در حق شائول و متعلقانش غفلت نورزیده است. ویرایشها حاوی تصریحاتی تاریخی هستند و به نظر می رسد که به دست نگارنده ای صورت گرفته که با ماجراهای داود، آن گونه که در فصل های پیشین بازگو شده، آشنایی داشته است.

h تحت اللفظی: «داود روی یهوه را جستجو کرد.» همین اصطلاح در هو ۵:۱۵ به کار رفته که چارچوب آن (که چارچوبی است نیایشی)، به بازگشت باران اشاره می کند.

i تحت اللفظی: «این شائول و این خانه خون را نشان می کند»؛ ر.ک. توضیح ۷:۱۶. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. j این یادآوری تاریخی در خصوص جیعونیان ظاهراً به دست ویراستار اضافه شده است (ر.ک. یوشع ۹:۱۵-۲۰).

k همین اصطلاح در داود ۱۲:۱۹ و ۱- پاد ۲۰:۹ به کار رفته است.

l همین اصطلاح در پید ۳۷:۲۷؛ خروج ۴:۱۷ (سنت های «الوهیستی»): ۱- سمو ۱۰:۲؛ ۲- پاد ۲:۴ به کار رفته است.

m همین فعل عبری در متون «کهانتی» به صورت «آمرزیدن» یا «انجام آیین آمرزش» ترجمه شده است. لذا منظور از آن، انجام جبرانی مذهبی است به منظور دریافت «برکتی» که لعنتی را که بر سرزمین نازل شده، خنثی می کند.

شائول برای عَدْرئیل^u پسر بَرزئیلی مَحولاتی زاده بود، بر گرفت. ^a او ایشان را به دستان جبعونیان سپرد و ایشان آنان را بر کوه، در حضور یهوه میخکوب کردند. آن هفت همزمان از پا در آمدند؛ ایشان در نخستین روزهای درو، در آغاز درو جو^v به مرگ سپرده شدند.

¹⁰ رصفه دختر آیه پلاس^w بر داشت و برای خود بر روی صخره بهن کرد، از آغاز درو جو تا آن هنگام که از آسمان آب بر ایشان می بارید، و او نگذاشت که پرندگان آسمان در روز بر ایشان قرار گیرند، و نه ¹¹ حیوانات صحرا در شب. ¹² داود را از آنچه که رصفه دختر آیه، متعه شائول کرده بود اطلاع دادند. ¹³ داود رفت و استخوانهای شائول و استخوانهای پسرش یوناتان را از نزد سروران یابیش در جلعاد گرفت؛ ایشان آنها را از مکان بیت شان مخفی کرده بودند، همان جایی که فلسطینیان ایشان را آویزان کرده بودند در روزی که فلسطینیان

میراثⁿ یهوه را برکت دهید؟» ⁴ جبعونیان به او گفتند: «مسأله ما با شائول و خانواده اش بر سر نقره و طلا نیست، و مسأله ما این نیست که مردی را در اسرائیل بمیرانیم^o». [داود] گفت: «آنچه بگوئید، برای شما انجام خواهم داد.» ⁵ ایشان به پادشاه گفتند: «مردی که ما را قلع و قمع کرد و طرح ریخته بود که ما را از میان بردارد تا دیگر در قلمرو اسرائیل باقی نمانیم، ⁶ بادا که هفت تن از پسران او را به ما تحویل دهند، و ما ایشان را در حضور یهوه در جبعون^q، بر کوه یهوه^r، میخکوب خواهیم کرد^p». پادشاه گفت: «آنان را تحویل خواهم داد.» ⁷ پادشاه جان مریبعل^s پسر یوناتان پسر شائول را در امان نگاه داشت، به سبب سوگند به یهوه که در میان ایشان بود، میان داود و یوناتان پسر شائول. ⁸ پادشاه دو پسری را که رصفه^t، دختر آیه برای شائول زاده بود، (یعنی) ارمونی و مریبعل، و پنج پسری را که میراب، دختر

تث:۲۲-۲۳

۱- سمو:۲۰:۱۴-۴۲:۱۶

n. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۱۰:۱.

o جبعونیان نمی خواهند که قربانی شان هر کسی در اسرائیل باشد؛ یا شاید هم به شکلی سربسته یادآوری می کنند که حق زندگی و مرگ به ایشان تعلق ندارد.

q قرائت عبری: «جبع شائول»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

r قرائت عبری: «برگزیده یهوه»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

p معنی این فعل در عبری نامشخص است و برخی آن را «شقه کردن» ترجمه می کنند؛ قرائت عبری: «جلو آفتاب قرار خواهیم داد» (ر. ک. اعد ۲۵:۴)؛ لاتین: «مصلوب خواهیم کرد»؛ سریانی: «قربانی خواهیم کرد»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت آکیلا. همین فعل در پید ۲۶:۳۲ به جابجا شدن تهیگاه یعقوب اشاره می کند.

s در خصوص مریبعل، ر. ک. ۴:۴؛ ۶:۹؛ ۱۳:۱۶-۳؛ ۱۹:۲۵-۳۱.

t در خصوص رصفه، ر. ک. ۷:۳.

u در عبری، به جای «میراب» دختر شائول، نام «میکال» (دختر کوچکتر شائول) آمده است. اما مشکل اینجا است که میکال به ازدواج فلطیئیل در آمده بود (که در ۱- سمو ۲۵:۴۴، «فلطی» نامیده شده است)؛ «عَدْرئیل» نام همسر میراب، دختر بزرگتر شائول است (۱- سمو ۱۸:۱۹). به همین دلیل است که ما در ترجمه خود، بر اساس قرائت یونانی (نسخه لوسیان)، «میراب» ترجمه کرده ایم. این نکته هماهنگی بهتری را ایجاد می کند؛ ترجمه آرامی نیز این جمله را چنین تعبیر کرده: «پنج پسر میراب که میکال آنان را بزرگ کرده بود.» سنت های مورد استفاده قاعداً در خصوص نام رقیب داود تردید داشته اند.

v درو جو (ر. ک. روت ۱:۲۲؛ ۲:۲۳) در حوالی عید گذر صورت می گرفته است.

w ر. ک. توضیح ۳:۳۱؛ ۱- پاد ۲۱:۲۷.

شائول را در جلدبوع زده بودند. ^{۱۳} [داود]
 استخوانهای شائول و استخوانهای پسرش
 یوناتان را از آنجا آورد؛ همچنین
 استخوانهای آنانی را که میخکوب شده
 بودند بر گرفتند. ^{۱۴} استخوانهای شائول و
 پسرش یوناتان و نیز استخوانهای آنانی را
 که میخکوب شده بودند، در سرزمین
 بنیامین، در صیلع، در آرامگاه ^x قیس، پدر
 [شائول] دفن کردند. هر آنچه را که پادشاه
 امر کرده بود، به عمل آوردند؛ پس از آن،
 خدا به سرزمین روی مساعد ^y نشان داد.

قهرمانان جنگ با فلسطینیان^z

^{۱۵} بار دیگر میان فلسطینیان و اسرائیل
 جنگ شد. داود با خدمتگزاران خود فرود
 آمد و ایشان با فلسطینیان جنگیدند. داود
 خسته شد. ^{۱۶} اما پیشو به نوب ^a یکی از

اعقاب رافا^b، که نیزه‌ای به وزن سیصد
 مثقال^c مفرغ داشت و شمشیری^d نو بر کمر
 بسته بود، درباره کشتن داود سخن
 می‌گفت. ^{۱۷} اما ابیشای^e پسر صرویه به
 یاری او شتافت و آن فلسطینی را زد و او را
 کشت. آن هنگام بود که مردان داود سوگند
 یاد کرده، گفتند: «دیگر با ما به جنگ
 نخواهی آمد، مبادا که چراغ^f اسرائیل را
 خاموش سازی.»
^{۱۸} باری، پس از این، بار دیگر در جوب
 با فلسطینیان جنگ در گرفت. در این
 هنگام بود که سیبکای حوشاتی، صاف را
 کشت که یکی از اعقاب رافا بود.
^{۱۹} بار دیگر در جوب با فلسطینیان جنگ
 شد. الحانان پسر یعیبر^g بیت لحمی، جلیات
 از جت را کشت؛ چوب نیزه او همچون نورد
 نساجان بود^h.

x همین نحوه بیان در ۲:۳۲؛ ۴:۱۲؛ ۱۷:۲۳؛ داود ۸:۳۲؛ ۱۶:۳۱ به کار رفته است.
 y همین فعل در ۲۴:۲۵ به کار رفته است.

z آیات ۱۵-۲۲ گاه به ۵:۱۷-۲۲ متصل می‌گردند، اما چون فاقد عنصر مذهبی و هرگونه شاخ و برگ ادبی می‌باشند، از یکدیگر متمایز می‌گردند. آنها ممکن است بقایای منبعی باشند که از سوی نخستین تاریخ‌نگار داود مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

a این آوانویسی متن خوانده شده می‌باشد (و نیز ترجمه‌های لاتین و آرامی)؛ قرائت یونانی: «یسبی»؛ قرائت متن نوشته شده: «و ایشان در نوب ماندند.»

b «رفا» نیایی است که نام خود را به «رفاییم» داده است؛ رفاییم بهلوانانی افسانه‌ای بودند که بنی اسرائیل می‌پنداشتند که به هنگام ورود خود به فلسطین به بازماندگان نشان بر خورده‌اند (پید ۱۴:۵؛ ۱۵:۲۰؛ تث ۲:۱۱، ۳:۲۰، ۱۱:۱۳، ۱۳:۱۲؛ ۴:۱۲؛ ۱۳:۱۲؛ ۱۷:۱۵؛ ۱-توا ۴:۲۰). «دره رفاییم» نام خود را از ایشان گرفته است (ر.ک. ۵:۱۸).

c حدود ۳ر۵۰۰ کیلو. این تذکرات را که پذیرفتنی به نظر می‌رسد، می‌توان با وزن‌های تخیلی سلاح‌های جلیات مذکور در ۱- سمو ۱۷:۵-۷ مقایسه کرد.

d قرائت عبری: «یک نو بر کمر بسته بود»؛ یونانی: «گرز»؛ آرامی: «کمربندی نو»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های لاتین و سریانی.

e در خصوص «ابیشای» ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲۶:۶.

f چراغ افروخته، مانند انگری که در ۱۴:۷ بدان اشاره شده، حکایت از ادامه زندگی در خانه دارد. لذا این تصویر به این معنی است که زندگی پادشاه برای موجودیت ملت ضروری است.

g تحت اللفظی: «پسر جنگلهای نساجان». متن ظاهراً مخدوش است، زیرا کلمه «نساج» در انتهای آیه ذکر شده است. قرائت سریانی: «پسر ملاف نساج»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ۱-توا ۵:۲۰. در عبری، حروف بی‌صدای «بعیر» همان است که برای کلمه «جنگل» به کار می‌رود.

h ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۷:۴. در قرائت آرامی، الحانان و داود یکی انگاشته شده‌اند. در ۱-توا ۵:۲۰، شاهد کوشش دیگری برای هماهنگ سازی می‌باشیم که در آن الحانان، یکی از برادران جلیات را می‌کشد.

۶ بندهای شئول مرا احاطه می کرد،
 در برابر من دامهای مرگ بر پا می شد.
 ۷ در پریشانی خود یهوه را خواندم،
 به سوی خدایم فریاد بر آوردم،
 و او از معبد خویش صدای مرا شنید
 و فریادم به گوشهای او [رسید].
 ۸ آنگاه زمین تکان خورد، لرزید،
 بنیادهای آسمانها به لرزه افتاد،
 آنها در برابر غضب او جنبش خوردند.
 ۹ دودی به بینی او بر می آمد،
 از دهانش آتشی از میان می برد،
 از آن اخگرهای فروزان بیرون می آمد.
 ۱۰ او آسمانها را خم کرد و فرود آمد،
 ابری تاریک زیر پایهایش.
 ۱۱ بر کروی سوار شد، به پرواز در آمد،
 بر بالهای باد پدیدار شد.
 ۱۲ در پیرامون خود تاریکی را همچون
 خیمه قرار داد،
 توده ای آب، ابرهای ضخیم؛
 ۱۳ از درخششی که پیش از او می آمد
 ذغالهای سوزان فروزان می شد.
 ۱۴ یهوه آسمانها را به غرش در آورد،
 آن متعال بانگ بر آورد.
 ۱۵ تیرها فرستاد و آنها را پخش کرد،
 آذرخش [افکند] و آنها را منحرف ساخت.
 ۱۶ آنگاه بستر دریا نمودار شد،
 شالوده های جهان عربان گردید،
 به تهدید یهوه،
 به دم باد بینی اش.

۲۰ بار دیگر در جت جنگ شد. [در
 آنجا] مردی بلند قامت بود که شش انگشت
 بر هر دستش داشت و شش انگشت بر هر
 پا، در جمع بیست و چهار (انگشت). او
 نیز از رافا بوجود آمده بود. ۲۱ چون او
 اسرائیل را به ننگ می آورد، یهوناتان پسر
 شمعی، برادر داود، او را کشت.
 ۲۲ این چهار تن از رافا بوجود آمده
 بودند، در جت، و به دست داود و به دست
 خدمتگزارانش افتادند.^۱

مزمو ر داود^{۱۸}

۲۲ داود سخنان این سروده را به یهوه
 گفت، در روزی که یهوه او را از
 چنگ تمامی دشمنانش و از چنگ شئول
 رهایی داد. ۱ گفت:
 یهوه، صخره من، دژ من و رهاننده من،
 ۲ خدای من، صخره من که در او پناه
 می گیرم،
 سپر من، نجات توانمندم، قلعه من و
 پناهگاه من،
 نجات دهنده من که مرا از ستم نجات
 می دهد.
 ۳ یهوه را صدا زدم، او را که شایسته
 ستایش است،
 و از دشمنانم رهایی یافتم.
 ۴ زیرا که امواج مرگ مرا در بر
 می گرفت،
 سیلابهای بلیعال مرا هراسان می ساخت،

i داود شخصاً با این چهار فلسطینی نجنگید. شاید افتخار پیروزیهای خدمتگزارانش را به او نسبت می دهند.
 j این مزمو ر شاهانه که بخش عمده آن شامل سیاسگزاری برای پیروزی است، مؤخره شعری مناسبی را برای تاریخچه شورشهای
 ایشالوم و شبع به دست می داد. همچنین تأکید آن بر متقابل بودن رابطه خدا و انسان می باشد (ر.ک. آیات ۲۱-۲۷)، و بر
 خلاف ۱:۲۳-۷ ظاهراً تحت تأثیر الهایت تثنیه ای است. این متن تقریباً مشابه مزمو ر ۱۸ می باشد؛ لذا توضیحات مربوط به آن
 را می توان در این مزمو ر یافت.

۲۹ زیرا چراغ من تو هستی، ای یهوه،
 یهوه تاریکیهای مرا روشن می سازد؛
 ۳۰ زیرا به یاری تو بر فوجی هجوم می برم،
 به مدد خدایم از دیوار می جهم.
 ۳۱ اما خدا، کامل است طریق او،
 کلام یهوه آزموده شده است،
 سپر است برای جمیع آنان که در او پناه
 می گیرند.
 ۳۲ زیرا کیست خدا مگر یهوه،
 و کیست صخره مگر خدای ما؟
 ۳۳ خدا، پناهگاه نیرومند من،
 که طریق مرا کامل می گرداند،
 ۳۴ پایهای مرا همچون پایهای ماده گوزن
 می سازد
 و مرا بر بلندیاها بر پا نگاه می دارد،
 ۳۵ دستان مرا در جنگ تمرین می دهد،
 بازوانم را برای خم کردن کمان مفرغی.
 ۳۶ سپر نجات بخش خود را به من ارزانی
 داشته ای،
 مراقبت های تو مرا بزرگ می سازد.
 ۳۷ قدم هایم را در زیر من وسعت می دهی،
 و میج پایهایم لرزان نمی گردد.
 ۳۸ دشمنانم را تعاقب می کنم و ایشان را
 از میان می برم،
 و تا تمام نشوند باز نمی گردم،
 ۳۹ ایشان را تمام می کنم، ایشان را خرد
 می سازم، و بر نمی خیزند،
 و در می غلطند، کشته شده، زیرا پایهایم.
 ۴۰ کمرم را به قوت در جنگ می بندی،
 مهاجمانم را زیر من بر زمین می کوبی؛
 ۴۱ پشت دشمنانم را به من می نمایانی،
 آنان را که مرا نفرت می دارند، از میان
 می برم.

۱۷ از بالا [دست خود] را پیش آورد، مرا
 گرفت،
 مرا از آبهای عظیم بر کشید؛
 ۱۸ مرا از دشمن توانمندم نجات بخشید،
 از نفرت کنندگانم که بر من پیروز
 می شدند.
 ۱۹ ایشان در روز شوربختی ام بر من
 تاختند،
 اما یهوه برایم تکیه گاهی بود؛
 ۲۰ او مرا به جای وسیع بیرون آورد،
 مرا رهایی داد، زیرا که مرا دوست
 می دارد.
 ۲۱ یهوه مطابق عدالتم با من رفتار
 می کرد،
 مطابق پاکی دستانم مرا عوض می داد.
 ۲۲ زیرا طریق های یهوه را رعایت کردم،
 بدی نکردم تا از خدایم [دور شوم]؛
 ۲۳ زیرا تمام قواعد او را در مقابل خود
 دارم،
 و از فرایض او دور نمی شوم؛
 ۲۴ در حضور او کامل هستم
 و از هر خطایی خود را نگاه می دارم.
 ۲۵ و یهوه مطابق عدالتم مرا عوض داده
 است،
 مطابق پاکی ام در برابر چشمان او.
 ۲۶ با هر آن کس که وفادار است،
 وفاداری نشان می دهی،
 با مرد کامل، با کمال رفتار می کنی؛
 ۲۷ با هر آن کس که پاک است، پاک
 عمل می کنی،
 اما با حيله گر، حيله گری می نمایی.
 ۲۸ قوم خوار شده را نجات می بخشی،
 اما نگاههای متکبر را پست می سازی.

۴۲ یاری می طلبند و نجات دهنده ای نیست!

به سوی یهوه: ایشان را جواب نمی دهد!
۴۳ ایشان را همچون غبار زمین می سایم، ایشان را له می کنم همچون گلِ کوچه ها، لگدمالشان می کنم.

۴۴ مرا از منازعات قومم رهایی می دهی، مرا در رأس ملت ها نگاه می داری، قومی که برایم ناشناخته بود، فرمانبردار

من شده:

۴۵ بیگانگان مرا مدح می گویند،

با اولین کلمه مرا اطاعت می کنند،

۴۶ بیگانگان از پا در می آیند،

از دژهایشان لرزان بیرون می آیند.

۴۷ زنده باد یهوه، مبارک باد صخره من،

متعال باد خدای نجاتم،

۴۸ خدایی که انتقام را به من ارزانی

می دارد،

قوم ها را زیر من خم می سازد!

۴۹ مرا از دشمنانم رهایی می دهی،

و مرا بر مهاجمانم پیروز می گردانی،

از مرد خشونت ها مرا می رهایی.

۵۰ به این سبب تو را خواهم ستود،

ای یهوه، در میان ملت ها،
و برای نامت خواهم نواخت.
۵۱ به پادشاهش پیروزیهای عظیم عطا
می کند
و در حق مسح شده خود وفاداری نشان
می دهد،
به داود و به اعقابش برای همیشه.

آخرین سخنان داود^k

۲۳^۱ این است آخرین سخنان داود:

وحي^۱ داود پسر یسّا،

وحي مردی بلندپایه^m،

مسح شد خدای یعقوب،

و محبوب سرودهای اسرائیلⁿ.

۲ روح یهوه به واسطه من سخن گفته،

و کلامش بر زبان من است.

۳ خدای یعقوب تکلم کرده،

صخره اسرائیل به من گفته:

هر آن کس که انسان را به درستی

حکم رانی کند،

هر آن کس که با ترس خدا حکمرانی کند

۴ به سان روشنایی بامدادی به هنگام

طلوع آفتاب است - صبحی بدون ابر -

k این شعر به واسطه جایگاهی که دریافت داشته (ر.ک. توضیح ۱:۲۱)، با وصیت شعرگونه یعقوب (پید ۴۹) قابل مقایسه است. در آن، با استفاده از یک تصویر (b۳-۴) که تداعی کننده مز ۶:۷۲ می باشد، از عدالت پادشاه تجلیل به عمل می آید؛ همچنین در آیه ۵، از عهد یهوه با داود تجلیل می شود، و این موضوعی است که در مز ۲۹:۸۹-۳۸ بسط می یابد (ر.ک. توضیح ۲- سمو ۷:۱۴). این عهد، «ابدی» توصیف شده، و این بیانگر ایمان به ابدی بودن سلسله داود است. عدالت پادشاه و نظم ناشی از آن در مملکت، پیامدهای این تعهد خودجوش یهوه در قبال داود و تبار او می باشد.

l در عبری، اصطلاحی فنی به کار رفته که معمولاً آغازگر وحی های نبوتی است (ر.ک. اعد ۳:۲۴-۴ و ۱۵-۱۶). داود نبی انگاشته شده، زیرا از روح یهوه پر است (ر.ک. آیه ۲؛ ۱- سمو ۱۶:۱۳؛ اش ۲:۱۱).

m قرائت یونانی: «... مردی که یهوه به مرتبت مسیح خدای یعقوب بر افراشته»: سریانی: «... مردی که یوغ مسیح و خدای یعقوب را قرار داده.»

n یعنی وحی کسی که به بهترین وجه، موضوع سروده های مذهبی اسرائیل است: «سرودخوان» نیز ترجمه می کنند. در خصوص «سرودها» (و نه «ترانه ها») ر.ک. خروج ۲:۱۵؛ ایوب ۳۵:۱۰؛ مز ۸۱:۳؛ ۹۵:۲؛ ۹۸:۵؛ ۱۱۸:۱۴؛ ۱۱۹:۵۴؛ اش

۲:۱۲؛ ۲:۲۵؛ ۵:۵۱؛ ۳.

تیس از او، العازار پسر دودی
 آخوخی، یکی از آن سه شجاع. او در
 پس-دمیم با داود بود، آن هنگام که
 فلسطینیان برای جنگ در آنجا گرد
 آمدند، در آن حال که مردان اسرائیل
 عقب نشینی می کردند. او به پا خاست
 و از میان فلسطینیان زد، تا آنکه دستش
 خسته شد و به شمشیر چسبید. در آن روز،
 یهوه پیروزی بزرگی به عمل آورد، و لشکر
 به عقب العازار باز نیامد مگر برای غارت
 [مردگان].

۱- سمو ۱۱:۱۳؛
 ۵:۱۹

۱۱ پس از او، شمه پسر آچی هاراری.
 فلسطینیان در لحي^۷ گرد آمده بودند. در
 آنجا قطعه ای مزرعه بود، تماماً عدس، و
 لشکر از مقابل فلسطینیان می گریخت.
 ۱۲ او در وسط مزرعه قرار گرفت و آن را
 آزاد کرد و فلسطینیان را شکست داد. و
 یهوه پیروزی بزرگی به عمل آورد.

که پس از باران، چمنزار زمین را به
 درخشش در می آورد.

۵ آری، پایدار است خانه من نزد خدا؛
 زیرا با من عهدی ابدی بسته است،
 از هر نظر منظم، محفوظ!

تمامی نجات من، تمامی آرزوی من،
 آیا او آنها را به جوانه زدن و نمی دارد؟
 ۶ اما مردمان بی ارزش جملگی به سان
 خاری^۸ هستند که دور می اندازند^۹؛

۷ هر آن کس که بخواهد آن را لمس کند
 با آهن خود را مسلح می سازد^۹ یا با چوب
 نیزه،
 و آنها را با آتش تماماً می سوزانند.

اش ۶۱:۱۱

اش ۳۳:۱۲

۱- تو ۱۱:۱۱-۱۱:۴۷ شجاعان داود^۲

این است نام شجاعان داود:
 ۸ ایشعل حکمونی^۵، رئیس آن سه^۴. هم او
 بود که نیزه خود را بر علیه هشت صد نفر
 حرکت داد و به یکباره آنها را سوراخ کرد^{۱۱}.

- o این کلمه آنتی تزی را با «چمنزار» در آیه ۴ بوجود می آورد.
 p ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان. چندین نقاد این قرائت را پیشنهاد می کنند: «مانند خار بیابان».
 q تحت اللفظی: «خود را بر می سازد.» قرائت سریانی: «با دسته تبر و آهن است که آنها را جمع می کند.» این تصویر بیانگر این
 است که مردمان بی ارزش را باید با اسلحه از میان برد.
 r این بخش نسبت به ۱۵:۲۱-۲۲ از همگنی کمتری برخوردار است، با اینکه مانند آن، به شرح خدمتگزاران نظامی داود
 می پردازد. در آن، می توان این تقسیم بندی را تشخیص داد: ۱) سنت های مختلف مربوط به سه شجاع که نامشان ذکر شده، اما
 در جای دیگری به آنان اشاره نشده است (آیات ۸-۱۲). ۲) اعمال قهرمانانه سه جنگاور بی نام که به گروه آن سی تن تعلق
 دارند (آیات ۱۳-۱۷). ۳) دو تذکار قرینه در مورد پیکارهای دو سرباز بزرگ داود، ایشای و بنایاهو که رابطه شان با آن سه
 تن و آن سی تن، به شکلی نه چندان روشن بیان شده است (آیات ۱۸-۲۳). ۴) فهرست آن سی تن (آیات ۲۴-۳۹).
 s «ایشعل» در عبری «ایشوشت» آمده؛ در خصوص این نام و تغییر شکل تحقیرآمیز آن، ر. ک. ۸:۲ و توضیح آن. «حکمونی»
 در عبری «تحکمونی» ثبت شده؛ ما آن را بر اساس ۱- تو ۱۱:۱۱ و ۳۲:۲۷ اصلاح کرده ایم.
 t کلمه ای که در اینجا در عبری به کار رفته، می تواند به معنی «سوار زره پوش» نیز باشد.
 u کلماتی که ما در اینجا «حرکت دادن» و «سوراخ کردن» ترجمه کرده ایم، در عبری قابل درک نیستند؛ به همین دلیل،
 ترجمه های قدیمی، آن را به شکل های مختلف تعبیر کرده اند (لاتین: «مانند شپشی کوچک»). مترجمین مدرن، بر اساس آیه
 ۱۸، آن را مانند ما ترجمه می کنند.
 v ر. ک. داود ۱۷:۱۵. قرائت های یونانی و سریانی: «برای (گرفتن) حیوانات»؛ طبق نظر قیمی: «در یک دهکده».

را بر علیه سیصد مرد حرکت داد و آنان را سوراخ کرد و برای خود نامی در میان آن سی تن^b کسب کرد.^{۱۹} او بیش از آن سی تن مشهور شد و رئیس آنان گردید، اما به مرتبه آن سه تن نرسید.

^{۲۰} بنایاهو پسر یهویداع، دلیری^c بود ۲۳:۲۰
 بارور در کارهای عظیم، از اصلیت قَبَصِئیل.
 هم او بود که دو پسر اریئیل^d موآبی را کشت، هم او که فرود آمد و شیر را در ۲:۸
 انتهای منبع آب، در یک روز برفی، کشت.
^{۲۱} باز او بود که آن مصری بلندقامت را کشت؛ آن مصری نیزه‌ای به دست داشت،
 اما او با یک چماق بر وی هجوم آورد و ۱- سمو۱۷:۴۳
 نیزه را از دست آن مصری بیرون آورد و ۱- سمو۱۷:۵۱
 وی را با نیزه خودش کشت.^{۲۲} اینچنین بود
 عمل بنایاهو پسر یهویداع، و او نامی برای
 خود در میان آن سی شجاع کسب کرد.
^{۲۳} او مشهورتر از آن سی تن شد، اما به
 مرتبه آن سه تن نرسید. داود او را به جمع
 محافظین شخصی خود پذیرفت.

^{۱۳} سه تن از میان آن سی^w، فرود آمدند^x و در آغاز درو^y، نزد داود آمدند، به غار عَدولام^z، در آن حال که دسته‌ای از فلسطینیان در دره رفاییم اردو می‌زدند.
^{۱۴} داود در آن زمان در غار بود، و قراولانی از فلسطینیان در آن هنگام در بیت لحم بودند.
^{۱۵} داود دچار آرزویی شد و گفت: «چه کس مرا از آب چاهی که در دروازه بیت لحم است خواهد نوشانید؟»^{۱۶} آن سه شجاع به اردوگاه فلسطینیان هجوم بردند و از چاهی که در دروازه بیت لحم است آب کشیدند و آن را آورده، به داود دادند؛ اما داود نخواست که بنوشد، و آن را برای یهوه هدیه‌ای ریختنی کرد.^{۱۷} گفت: «دور از من، از جانب یهوه، که این کار را بکنم! آیا خون مردانی که به بهای جان خود رفتند...؟» و نخواست که آن را بنوشد. این است آنچه که آن سه شجاع کردند.
^{۱۸} ابیشای برادر یوآب، پسر صرویه، رئیس آن سی تن^a بود. او بود که نیزه خود

^w ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی. قرائت متن نوشته شده: «سی‌هایی از میان آن سی» یعنی «چند تن از میان آن سی» طوری که گویی «آن سی» عنوان گروه نخبگان و اعضای آن باشد.
^x تحت اللفظی: «از رأس فرود آمدند» (که احتمالاً منظور واحدی نظامی است، یا مطابق ۱- سمو ۱۳:۱۷-۱۸، «یک بخش» از آن).

^y قرائت یونانی: «به کاسون»؛ برخی معتقدند که باید «سنگر» ترجمه کرد.
^z ر.ک. توضیح ۵:۱۷.

^a قرائت متن نوشته شده: «رئیس سواران زره پوش» (ر.ک. توضیح آیه ۸). قرائت متن خوانده شده، یونانی و لاتین: «آن سه تن»؛ آرامی: «قهرمانان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت سریانی.

^b قرائت عبری: «آن سه تن»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت سریانی، و همین امر در آیات ۱۹، ۲۲ و ۲۳ صدق می‌کند.

^c قرائت متن نوشته شده: «پسر ایش-های»؛ قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «پسر یسا»؛ در ترجمه یونانی اصلاً نیامد؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های لاتین و سریانی.

^d معنی این کلمه روشن نیست. قرائت یونانی: «دو پسر اریئیل» (اریئیل در عز ۸:۱۶ نام خاص است). سریانی: «قهرمانان»؛ آرامی: «سروان»؛ لاتین: «شیرها». جرشونید با مقایسه آن با «اریئیل» در اشعیا (ر.ک. توضیح اش ۱:۲۹)، آن را یک دژ تلقی کرده است. اما فعل «کشتن» یا «زدن» بیانگر این است که منظور موجودات زنده بوده است. آنان احتمالاً قهرمانان موآبی بودند که عنوانشان می‌توانسته «شیر خدا» یا «شیر شگفت‌انگیز» بوده باشد.

۱۸:۲

۲۴ عَسَائِيل برادر یوآب، جزو آن سی تن^e بود، الحانان پسر دودو، از بیت لحم،
 ۲۵ شَمَه حَرُودی، اَلِیقای حَرُودی، ۲۶ حَالِص
 فَلْطی، عیرا پسر عَقِیش تَقوعی، ۲۷ اَبِیغَزَر
 عَناتوتی، سِییکای حوشاتی، ۲۸ صَلْمون
 آخوخی، مَهْرای نطوفاتی، ۲۹ حَالِب پسر بَعنه
 نطوفاتی، ایتای پسر ریبای، از جبع بنی
 بنیامین، ۳۰ بنیاهوی فرعاتونی، هیدای، از
 سیلابهای جاعش، ۳۱ اَبی-عَلَبون عَرَباتی،
 عَزْموت بَحوریمی، ۳۲ اَلِیْحَبای شَعْلَبونی،
 یاشین جونئی، یهونانان، ۳۳ پسر شَمَه
 حراری، اَحْیام پسر شارر حراری، ۳۴ اَلِیْفَلْط
 پسر اَحْسَبای معکاتی، اَلِیعام پسر اَحْیوْفَل
 جیلونی، ۳۵ حَصْرَای کَرْملی، فَعْرَای اَرَبی،
 ۳۶ یَجْال پسر ناتان از صوبه، بانی جادی،
 ۱۵:۱۸ ۳۷ صَالِق عَمّونی، نَحْرَای بَئیروتی، سپردار
 یوآب پسر صرویه، ۳۸ عیرای یتیری ای،
 ۳:۱۱ جَارِب یتیری ای، ۳۹ اَوْرِیای حَتّی. در کل،
 سی و هفت تن^f.

سرشماری و طاعون^g

۱-تو ۲۱۱

۲۴^h اَحْشَم یهوه بار دیگر بر اسرائیلیان
 افروخته شد، و داود را بر علیه
 ایشان برانگیخت^h و گفت: «برو و
 اسرائیل و یهودا را بشمار.»ⁱ پادشاه به
 یوآب، رئیس لشکر^k که با او بود گفت:
 «پس تمامی قبیله های اسرائیل را از دان تا
 بئر شبع^l بشمار، و قوم را سرشماری کنی، تا
 رقم جمعیت را بدانم.»^m یوآب به پادشاه
 گفت: «بادا که یهوه، خدایت، قوم را صد
 بار بیش از آنچه که هست فزونی دهد، و
 چشمان سرورم پادشاه آن را ببیند! اما چرا
 سرورم پادشاه این خواسته را دارد؟»ⁿ اما
 حکم پادشاه بر یوآب و بر رؤسای لشکر
 غالب آمد؛ یوآب^k و رؤسای لشکر از نزد
 پادشاه بیرون آمدند تا قوم اسرائیل را
 سرشماری کنند. ۱۵ ایشان از اردن گذشتند و
 از عروعر^l و شهری که در میان آبکنند^m
 است شروع کردند؛ سپس به سوی جادیان و

e فهرست «آن سی تن» که از آیه ۲۴ به بعد ذکر شده، حاوی نام بیش از سی تن می باشد، یعنی ۳۱ نام. اتفاقاتی که در جریان انتقال متن رخ داده، ممکن است آن را از شکل اصلی در آورده باشد (این فهرست با فهرست قهرمانان که در ۱-تو ۱۱:۲۶-۴۷ آمده، تفاوت های متعددی دارد): اما در ضمن می توان تصور کرد که این گروه سی نفری در طول زمان دچار تغییراتی شده و به تعداد آن اضافه شده باشد.

f شاید این رقم، تعداد واقعی افراد حاضر به خدمت در گروه «سی تن» را نشان می دهد. هیچ اطمینانی نیست که باید «آن سه تن» (آیات ۸-۱۲)، و ایشای (آیات ۱۸-۱۹)، و بنیاهو (آیات ۲۰-۲۳) را جزو این دسته به شمار آورد.

g در شالوده این فصل احتمالاً سنت هایی هست که به روزگار داود باز می گردد: بنیانگذاری سرشماری (اقدامی که چندان مورد پسند جماعت نبود و قاعدتاً می بایست همراه بوده باشد با احتیاط هایی مذهبی، ر.ک. خروج ۳۰:۱۲-۱۳)، خاطره طاعونی که اورشلیم از آن در امان ماند، و بنای قربانگاهی در «خرمنگاه ارونه ییوسی» (که در ۲-تو ۱:۳ همان محل معبد سلیمان تلقی شده). نگارنده ای که این عناصر را مورد استفاده قرار داده، گناه سرشماری را تبدیل کرده به «خطایی باسعادت» (که مطابق آیه ۱، خدا مبتکر آن بوده)، و از آن خبری عمومی حاصل شده، یعنی بنیانگذاری آیینی کفاره کننده.

h این اندیشه که خداوند داود را «برانگیخت» (همین اصطلاح در ۱-سمو ۱۹:۲۶ به کار رفته)، برای نگارنده کتاب تواریخ آزاردهنده بوده و به همین دلیل، او آن را به شیطان نسبت می دهد (۱-تو ۲۱:۱؛ ر.ک. ایوب ۳:۲).

i قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «و به رؤسای لشکر» (ر.ک. آیه ۴:۲-۹:۵).

j ر.ک. ۱-سمو ۳:۲۰. سنت اولیه می بایست فقط درباره «سرشماری» قوم سخن گفته باشد (همین فعل در ۱-سمو ۱۱:۸؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۵:۴ به کار رفته است).

k در ۱-تو ۳:۲۱ یوآب با دقت بیشتر این باور را بیان می کند که طبق آن سرشماری ممنوع است: «چرا آقای من این درخواست را مطرح می کند؟ چرا بنی اسرائیل مرتکب گناه شود؟»

l واقع در شرق رود اردن، در سرحد مواب (اعد ۳۴:۳۲؛ تث ۲:۳۶ و غیره).

m قرائت عبری: «... عروعر، در جنوب شهری که در آبکنند سیلاب جاد است»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).

به سوی یعزیرⁿ پیش رفتند. ^۶ سپس به جلعاد آمدند، و بعد به سرزمین حَتیان^o، به قادش، و به دان^p رسیدند. از دان راه خود را به سوی صیدون^q کج کردند. ^۷ سپس به دژ صور رسیدند، و نیز به تمامی شهرهای حویان و کنعانیان، و به نگب یهودا، به بعرشیع رسیدند. ^۸ پس از آنکه تمامی سرزمین را پیمودند، بعد از گذشت^r نه ماه و بیست روز وارد اورشلیم شدند. ^۹ یوآب رقم سرشماری قوم را به پادشاه تقدیم کرد: اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیرکش داشت، و یهودا پانصد هزار. ^{۱۰} اما پس از این، دل داود از اینکه جمعیت را شمرده بود او را زد، و داود به یهوه گفت: «من به سختی گناه کردم که بدینسان عمل نمودم. و اکنون، ای یهوه، لطف بفرما و خطای خدمتگزارت را بزدا، زیرا بسیار دیوانه وار رفتار کردم!»

۱۱ وقتی داود صبح روز بعد برخاست، کلام یهوه به جاد نبی، رؤیت کننده^s ۱- پاد: ۱:۸؛ ۲- یاد: ۲:۴؛ پادشاه، به این مضمون فرارسید: ^{۱۲} «برو به داود بگو: یهوه چنین سخن می گوید: من سه چیز^t به تو پیشنهاد می کنم؛ یکی را انتخاب کن و من آن را برای تو به انجام خواهم رساند.» ^{۱۳} جاد نزد داود رفت و او را اطلاع داد و به او گفت: «آیا می خواهی که سه سال قحطی^u در سرزمینت رخ دهد، ۱- پاد: ۳۷:۷؛ ۲- یاد: ۲:۱۱؛ ۳- حزق: ۱۱:۶؛ ۴- حزق: ۱۵:۷؛ ۵- حزق: ۲۰:۱۴-۱۲:۲۰؛ یا سه ماه گریز از دشمنت که تو را تعاقب خواهد کرد، یا اینکه به مدت سه روز طاعون در سرزمینت باشد؟ اکنون بدان و ببین که به آن کس که مرا می فرستد چه باید پاسخ دهم.» ^{۱۴} داود به جاد گفت: «من در اضطرابی سخت هستم... آه! بهتر است به دستان یهوه بیفتیم، زیرا که شفقت او عظیم است^v؛ اما به دستان انسان ها نيفتم!» ^{۱۵} داود طاعون را انتخاب کرد.

داور: ۸:۱۰؛
۲:۲۰؛
۲- پاد: ۳:۲۶؛
۸:۱۱ سمو: ۱-۱۰

۱۳:۱۲؛
۲۱:۱۹؛
ایوب: ۷:۲۱

۱- سمو: ۱۳:۱۳؛
۲- توآ: ۱۶:۹

n واقع در قلمرو جاد، ر. ک. اعد ۲۱:۳۲؛ ۳۲:۱، ۳، ۳۵؛ یوشع ۱۳:۲۵؛ ۲۱:۳۹.

o معنی متن عبری مشخص نیست ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان). قرائت سریانی آیه ۶ را یکسره از قلم انداخته است.

p تحت اللفظی: «دان-جنگل». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

q صیدون و دژ صور به مملکت داود تعلق نداشتند، بلکه در نزدیکی مرز شمالی سرزمین قرار گرفته بودند (ر. ک. یوشع ۱۹:۲۸-۲۹).

r اصطلاح «بعد از گذشت» (یا «در انتهای») در متن هایی نسبتاً متأخر مشاهده می شود (مانند پید ۸:۳؛ تث ۱۴:۲۸؛ حزق ۳:۱۶).

s ر. ک. توضیح ۱- سمو ۲۲:۵. جاد در ۱- توآ ۲۹:۲۹؛ ۲- توآ ۲۹:۲۹؛ ۳- کماکان «رؤیت کننده» نامیده شده، و سایر انبیا نیز (عا ۷:۱۲؛ ۲- توآ ۹:۲۹؛ ۱۲:۱۵؛ ۱۹:۲)؛ در عبری، در ۱- سمو ۹:۹ کلمه دیگری به کار رفته است. در اینجا، نبی نه تنها پیام آور خدا برای انسان است، بلکه باید پاسخ انسان را نیز برای خدا ببرد (در اینجا، انتخاب داود را)؛ ر. ک. ۱- سمو ۱۲:۲۳.

t مثلث بلا (شمشیر، قحط، طاعون) بیش از پانزده بار در ارمیا و هفت بار در حزقیال مورد اشاره قرار گرفته است. این امر به دست ویراستاری به آیات ۱۱-۱۵ اضافه شده است.

u قرائت عبری: «هفت سال» چرا که این مدت، طول زمان قراردادی برای قحطی بود (ر. ک. پید ۴۱:۲۷). ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی و ۱- توآ ۲۱:۱۲.

v مقوله شفقت الهی در اشعار کتاب مقدس (مز ۵۱:۳؛ ۶۹:۱۷؛ ۱۱۹:۱۵۷)، در تث (۴:۳۱؛ ۱۳:۱۸؛ ۳۰:۳)، و در کتاب ارمیا مورد تأکید قرار دارد.

w طبق آیه ۱۵، خود یهوه است که وارد عمل می شود، اما آیه ۱۶ از فرشته سخن می گوید؛ این امر حکایت از تفاوت ویرایشها دارد.

در روزهای درو گندم بود که یهوه طاعون را از صبح تا زمان مقرر بر اسرائیل فرستاد، و از میان قوم، از دان تا بئرشیع، هفتاد هزار مرد مردند.

^{۱۶} فرشته دست خود را به سوی اورشلیم دراز کرد تا آن را قلع و قمع کند، اما یهوه از این بلا پشیمان شد^x، و به فرشته ای که قوم را قلع و قمع می کرد لاگفت: «بس است! اکنون دست خود را باز پس بکش.» باری، فرشته یهوه در نزدیکی خرمنگاه آرونه^z یبوسی بود.

^{۱۷} داود با دیدن فرشته ای که قوم را می زد به یهوه گفت: عرض کرد: «بین: من بودم که گناه کردم، و من بودم که مرتکب خطا شدم، اما اینها - گله - چه کرده اند؟ پس بادا که دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد!^a»

^{۱۸} در همان روز، جاد نزد داود رفت و به او گفت: «بر آی و قربانگاهی در خرمنگاه آرونه یبوسی برای یهوه برپا کن^b.» ^{۱۹} داود مطابق سخن جاد، مطابق آنچه که یهوه امر کرده بود، بر آمد. ^{۲۰} آرونه نگاه کرد و پادشاه و خدمتگزارانش را دید که به سوی او می آیند. آرونه بیرون آمد و در مقابل پادشاه سجده کرد، چهره بر خاک.

^{۲۱} آرونه گفت: «از چه سبب سرورم پادشاه نزد خدمتگزار خود آمده است!» داود گفت: «برای خرید این خرمنگاه و بنای قربانگاهی برای یهوه، آن سان که بلا از [سنگینی کردن] بر قوم باز ایستد.»

^{۲۲} آرونه به داود گفت: «بادا که سرورم پادشاه آن را بردارد و هر چه در نظرش پسند آید، برای قربانی تقدیم کند. اینک گاوان برای قربانی سوختنی، و نیز خرمنکوب و اسباب گاوها برای چوب.

^{۲۳} ای پادشاه، همه اینها را آرونه به پادشاه می دهد.^c» آرونه به پادشاه گفت: «باشد که یهوه، خدایت، هدیه ات را قبول فرماید!» ^{۲۴} اما پادشاه به آرونه گفت: «نه! می خواهم آن را به بهایش از تو بخرم، و نمی خواهم به یهوه، خدایم، قربانی های سوختنی ای تقدیم کنم که بهایی نداشته باشد.» و داود خرمنگاه و گاوان را به بهای نقره خرید، در مقابل پنجاه مثقال.

^{۲۵} داود در آنجا قربانگاهی برای یهوه بنا کرد، و قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش تقدیم نمود. یهوه به سرزمین روی مساعد نشان داد، و بلا از [سنگینی کردن] بر اسرائیل باز ایستاد.

داور ۲:۱۸؛
یون ۳:۹-۱۰

حزق ۳۳:۳۱-۳۲
مز ۷۸:۷۰-۷۲
۱- سمو ۵:۹؛
۱۵:۱۲؛ ۱۳:۷

۱۴:۷
۹:۱۴؛ ۲۹:۳

x همین اصطلاح در ار ۲۶:۳، ۱۳، ۱۹، ۱۰:۴۲ مشاهده می شود. ر.ک. خروج ۳۲:۱۴؛ ار ۱۸:۸؛ یول ۲:۱۳؛ یون ۳:۱۰؛ ۲:۴.

y این فرشته با «هلاک کننده» مذکور در خروج ۱۲:۲۳ قابل مقایسه است.
z قرائت متن نوشته شده: «هاثورنا»؛ یونانی: «اورنا»؛ ۱-توا ۲۱: «أرنان».

a همان طور که قوم در اثر خطای پادشاه دچار رنج شد، به همان طور داود بر این عقیده است که می تواند برای قوم کفاره کند.

b به نظر می رسد که این مداخلت داود، گفت و گوی مستقیم یهوه با داود را قطع می کند.

c قرائت های لاتین و آرامی: «تمام اینها را آرون پادشاه به پادشاه داد» (ترجمه های یونانی و سریانی، «پادشاه» را از کنار «ارونه» حذف کرده اند). برخی بر این باورند که این بقایای سنتی است که طبق آن، آرونه پادشاهی یبوسی بوده است (مانند راشی، قیمی، جرشونید)